

# مقام صحابه

تأليف:

/ مولانا مفتى محمد شفيع

ترجمه:

عبدالرحمن سربازی

عنوان کتاب:	مقام صحابه
عنوان اصلی:	مقام صحابه رضی الله عنهم (اردو)
تالیف:	مولانا مفتی محمد شفیع
مترجم:	عبدالرحمن سربازی
موضوع:	بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	خرداد (جوزا) ۱۳۹۵ شمسی، شعبان ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده <a href="http://www.aqeedeh.com">www.aqeedeh.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۳	..... مقدمه مترجم
۱۶	..... مقدمه
۱۹	..... بیماری تحقیق
۲۰	..... چه نوع تحقیقی پسندیده است؟
۲۲	..... علت اساسی غلط فهمی‌ها
۲۴	..... رتبه تاریخ و اهمیت آن
۲۵	..... اهمیت تاریخ در اسلام
۳۱	..... مقام و منزلت فن تاریخ در اسلام
۳۱	..... تفاوت بزرگ روایات حدیث و روایات تاریخ
۳۴	..... جایگاه ویژه تاریخ در اسلام
۴۱	..... موضوع مشاجرات صحابه <small>رضی الله عنهم</small>
۴۳	..... پاره‌ای از خصوصیات ویژه صحابه کرام
۴۳	..... نصوص قرآن کریم
۵۳	..... مقام ویژه صحابه کرام <small>رضی الله عنهم</small> در احادیث نبوی
۵۹	..... مختصری از مقام صحابه در پرتو قرآن و سنت
۶۰	..... اجماع اُمَّتِ مُسْلِمْه بر این امر
۶۱	..... مفهوم «الصحابه کلهم عدول»

- یک اشکال و جواب آن ..... ۶۳
- عقیده امت اسلامی درباره مشاجرات صحابه** ..... ۷۶
- یک پرسش و پاسخ آن ..... ۷۶
- مقبولیت و بخشودگی صحابه ..... ۹۲
- خلاصه فرمایشات ذکر شده سلف صالح و علمای امت ..... ۹۶
- پاسخ به اعتراضات ملحدان و مستشرقان** ..... ۹۹
- سوال از مستشرقان و همفکران آنان ..... ۱۰۴
- مراعات موازین اسلامی در حالات جنگ ..... ۱۰۷
- یاد آوری ..... ۱۱۳
- مشاجرات صحابه و کتب تاریخ** ..... ۱۱۴
- قضاوت عقل و انصاف یا فرار از تحقیق حق ..... ۱۱۷
- خلاصه بحث** ..... ۱۲۰
- تقاضای دردمندانه ..... ۱۲۱

## مقدمه مترجم

الحمد لله المهيمن العزيز التواب، الغفور الرؤف الرحيم، العفو عن كل عبد مفتتن مستغفر خر على باب كرمه راكعا وأناب، الذي فضل الأنبياء والمرسلين وخاصة خلقه بعضهم على بعض في درجات القرب ومراتب الثواب، المنتقم عن أعدائه المردة المعاندين الزائغين عن سبيل الحق والصواب. اللهم صل وسلم على حبيبك الكريم سيدنا محمد بن المختار الذي أرسلته كافة للناس بشيراً ونذيراً وفضلته على الورى وأكرمه بالنبوة والرسالة والمعراج والهجرة وخصصته بسير الملكوت وفتح الأبواب وعلى آله وأزواجه وأصحابه الذين أيدت بمساعيهم الجميلة هذا النبي العظيم ودينك القويم وعصمته بهم من الشدائد الصعاب.

خصوصاً على حبه وصاحبه المنصوص عليه في الكتاب رفيقه في الأحضار والأسفار وأنيسه في الغار وضجيعه في الروضة الشريفة المزار، خليفته بلافضل، سيدنا العتيق وإمامنا أبي بكر الصديق صاحب الصدق والصواب.

وعلى الخليفة الذي يفر عن ذكر اسمه الشياطين ومتبعوهم في الغي والضلال، المرجومون بنجوم الهداية، المستحقون ثقب الشهاب الذي لو كان بعد نبي الرحمة نبي، لكان هو كما أخبر به الصادق الأمين بلاشك ولا ارتياب، سيدنا أبي حفص عمر بن الخطاب، الذي كان زينة للمنبر وشهيداً في المحراب ومدفوناً تحت أشرف القباب.

وعلى ذبيح الأمة إمام المسلمين وصهر النبي الأمين وسيد المظلومين الذي كان يستحيي منه الرسول وملائكة رب العالمين ولكن لم يستح قتلة الظالمين عن إراقة دمه على آيات كتاب الله المبين، ذي النورين والبرهان، سيدنا عثمان بن عفان الذي كان قوياً شديداً في يوم الضراب وخاشعاً خاضعاً باكياً متضرعاً إلى الله إذا كان مصلياً في

المحراب، الذي نصر دين الله نصراً مؤزراً بتضحية نفسه وبذل نقوده وأهدى أفراسه وجماله مع الأحمال والأقتاب.

وعلى ولي كل تقي أواب، الباذل على السائل والمحروم، الشهيد المظلوم، قرّة العينين وأبي الحسنين إمام أهل المشارق والمغرب سيدنا علي بن أبي طالب خاتم الخلفاء الراشدين المهديين رضي الله تعالى عنهم وعن جميع الأصحاب وبنامهم بمنه وكرمه، وحشرنا في زمريهم الناجية وحزبهم المفلحين يوم المزيد والثواب وهيء لنا في سبيل اتباعهم جميع الأسباب واجعلنا من الراسخين في العلم والصادقين في الإيمان والعمل الصالح ومن أولي الألباب واحفظنا من الزيغ والخسران واجعلنا من الآمنين يوم الحساب.

مسأله «مشاجرات صحابه» ﷺ یعنی اختلافاتی که بعد از شهادت شهید مظلوم، سيدنا عثمان رضي الله عنه به دست شورشیان یاغی<sup>۱</sup> میان صحابه به عنوان خون خواهی حضرت عثمان رخ داد، سرانجام به صف آرایی و جبهه گیری و جنگ و کشتار منجر گردید و صحنه را برای درگیری میان لشکر حضرت عليه السلام و لشکر مادر مؤمنین، حضرت عایشه صدیقه رضي الله عنها به رهبری حضرت طلحه و حضرت زبیر رضي الله عنهما در جنگ جمل و میان حضرت علی از سوی و حضرت معاویه رضي الله عنهما از سوی دیگر در جنگ صفین آماده ساخت و سپس به تحزب و تشتت مسلمانان و بروز فرقه‌هایی با عنوان اسلامی انجامید.

این مسائل، بهانه‌ای شد برای ضعیف کردن دین مبین اسلام و مسلط گردانیدن کفر بر جهان اسلام که به عنوان بزرگ‌ترین وسیله و عمده‌ترین اسلحه مبارزه با اسلام، مورد استفاده دشمنان اسلام و مسلمانان قرار گرفته و به عنوان احساس‌ترین مهره به کار برده شده است و از هرگونه سوء استفاده و بهره‌جویی نابجا از آن وقایع، کوتاهی و دریغ نگردیده و با بکار بردن مرموزترین تدابیر و توطئه‌ها و برنامه‌ریزی‌های زیر زمینی در

برانداختن اساس نظام حکومت که همانا حکومت الله است و بر اساس آن به دست توانای رسول الله ﷺ نهاده شده و به وسیله خلفای راشدین آن حضرت و حمایت و همکاری سایر یاران رسول ﷺ تشدید یافت و به سوی منزل مقصود مسیر تکاملی اش را پیمود، و ذره‌ای خود داری نکردند و لحظه‌ای نیاوردند و مسلمانانی را که می‌خواستند، حاکمیت الله را که بر حسب و عده الهی غلبه دین بر تمام ادیان و تشکیل جامعه سالم انسانی به اقصی نقاط جهان گسترش دهند و با شکست دادن دو امپراطوس جبار ایران و روم که (یکی زیر نقاب مجوسیت<sup>۱</sup> و دیگری پشت پرده نصرانیت<sup>۲</sup> تحریف شده به استعمار مردم ادامه می‌دادند).

در عهد حضرت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم با زور بازوی توانای سربازان اسلام و اصحاب رسول الله ﷺ زمینه بر قراری عدالت و نابودی کفر و اهریمن پرستی را از صفحه گیتی فراهم آوردند و حکومت الله را کاملاً مستقر ساخته، و با ایجاد «مدینه فاصله» در جامعه بشری پردازند، به جان هم انداخته و رو در روی یکدیگر قرار دادند و هوز هم به ادامه این برنامه‌های پلید و توطئه‌های استعماری خود مشغول و سرگرم فعالیت هستند و از اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» تقلید و استفاده می‌کنند. ما در صدد این نیستیم که به شرح تک تک این برنامه‌های مرموز و توطئه‌ها و چگونگی به کار بردن و شرح اسباب آن پردازیم. کسانی که علاقمندند تا شرح مفصل این وقایع را به گونه‌ای درست و مستند مطالعه کنند به کتاب «أسرار الهاسونیه» تألیف ژنرال جوار رفعت آتلخان، و تاریخ «الجمیعیات السریة والحركات الهدامة»، تألیف محمد عبدالله عنان، مراجعه نمایند.

البته از بیان این مطلب ناگزیز هستیم زیرا هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده‌اند که حقیقت بعضی از حیل‌ها و توطئه‌های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات زمان

۱- زرتشتی.

۲- مسیحیت.

برای توده مردم فاش و ظاهر شده است، بلادرنگ با تغییر روش، رنگ عوض کرده به برنامه‌های مرموزتر و دقیق‌تری دست زده‌اند. از آن جمله در قرون اخیر به کار گرفتن تعدادی از دشمنان دوست نما و بی‌مذهبان مذهب نما و نامسلمانان مسلمان نمایی است که برای پخس سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان «جرح و تعدیل یا تنقید و تحقیق و بررسی» درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی علیه افضل التحیات والتسلیم، از وجودشان استفاده می‌شود.

چنانکه بزرگ‌ترین مسئله‌ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله مشاجره‌ها و اختلافات صحابه رضی الله عنهم است که بطور عمده با استفاده از روایات بی‌ارزش تاریخی و واقعات مجعول و دروغین به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، این ستارگان درخشان اسلام و استادان ملائکه که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند، دامن می‌زنند و اعمال و سیرت آنان را بر اعمال و سیرت خود قیاس کرده، جرم ننگین و غیر معقول «قیاس مع الفارق» را مرتکب می‌شوند و به جای استناد و اعتماد به آیات کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی علیه الصلوات والتسلیم، از روایت‌های پوچ و بی‌اهمیت تاریخ که اغلب مولود همان دسیسه‌هایی است که به آن اشاره کردیم، استناد می‌نمایند.

به همین جهت امروز می‌بینیم عده‌ای به حمایت از حضرت علیه السلام و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه رضی الله عنه و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم و اعوانشان قیام می‌کنند و هرکدام از این دو دسته به مخالفان خود به هر نحوی که بخواهند مذمت و ملامت روا می‌دارند و اظهار نظر می‌نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و تشتت بین مسلمانان هوادار آنان منجر می‌شود.

درحالیکه بنا به تصریح قرآن: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴ و ۱۴۱].



«آن امتی بود که گذشت و رفت، برای آنها سود می‌دهد آنچه عمل کردند، و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل می‌کنید و از شما در مورد اعمال آنها هرگز سؤال نخواهد شد.»

این روش، عملی بیهوده و بی‌سود عنوان گردیده است زیرا از مشغول شدن به چنین مباحث پوچ برای مسلمانان، جز نکبت و بدبختی چیزی دیگر عاید نخواهد شد و اگر سودی در آن وجود دارد صرفاً از آن دشمنان اسلام و به ضرر اسلام است.

البته اگر ما به عنوان طلبکار، از آن بزرگواران مطالبه‌ای داریم و بپرسیم که چرا با هم جنگیدند؟ و اگر آنها با هم نمی‌جنگیدند ما مسلمانان، امروزه با این فرقه بازی‌ها و مشکلات عظیم مواجه نمی‌شدیم یا در صدد آن برآیم که ببینیم مقصر اصلی این جریانات و به وجود آورنده این بدبختی‌ها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان و بطور کلی عامل اصلی به وجود آوردن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین افرادی حق می‌دهم و تأیید می‌کنم تا حدودی این کنجکاوی و تیغ‌کار<sup>۱</sup> درستی است، و هر مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اصلی خود را بشناسد.

اما اگر چند لحظه اجازه بدهید من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی‌علیه‌السلام است و نه حضرت عایشه صدیقه و طلحه و زبیر و نه حضرت معاویه رضی الله عنه، زیرا همه این بزرگان عظیم الشان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبراً هستند چون مجتهدانی بودند که بر سر موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه و تحقیق از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند و هریک از آن دو گروه، بر حسب آنچه به نظر مجتهدانه‌اش مؤید به دلایل شرعی و صحیح سید، عمل کرد.

اگرچه حق یکی بیش نیست در اینجا حق به جانب حضرت علیه السلام بود، اما چون طرف مقابل وی نیز صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود و از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطاء اجتهادی، آنها مأجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مأزور (گناهکار).

چنانکه در حدیث آمده است، مجتهد مخطی هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوشش خود را بر حسب توان برای رسیدن به حق به کار برده است.

لذا بدهکار و طرف اصلی ما و شما در این حصومت، هیچیک از بزرگان فوق الذکر نیست بلکه مقصر اصلی، منافقان «سبائی» هستند که در مکتب لدود<sup>۱</sup> و دشمنی سر سخت به نام ابن السوداء معروف «عبدالله ابن سباء یهودی» که متظاهر به اسلام بود، از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقامجویی شکست‌های پی در پی یهودیان خیبر و بنوقریظه و بنونضیر بود که از دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان نصیب‌شان شده بود. او این مکتب ناپاک را براساس نفاق، دو رویی و مکر و فریب تأسیس کرد و نشر داد و در انتظار موقعیت بود.

در دوران خلافت راشدین و بی‌نظیر حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه، پیشرفت‌های چشم‌گیر اسلام و گسترش دین مبین، اسلام نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را بر چیند و تا قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی، یزدگرد سوم را به دست آسیابان مروودی و پیشتازی سپاه عثمانی تا داخل آفریقا، نغمه فرا رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومت‌های شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک و بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحه‌گیتی و استقرار کامل جهانی رب العالمین را به گوش شنوندگان رسانده بود، که مسلماً و بطور حتمی به نابودی کامل یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می‌شد.

بنابراین، این منافقان تربیت یافته و دوره دیده در مکتب عبدالله سباء که مرگ خود را در پیشرفت اسلام مشاهده می‌کردند، بنا به قاعده «تنازع بقاء» تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدی‌های خویش در رنگ و صورت مسلمانی خیرخواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه‌ای از کمینگاه‌های مصر و کوفه و بصره در لباس مردمان آن دیار برآمدند و قصد حج بیت الله و زیارت رسول خدا ﷺ را عنوان کردند و مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دارالخلافت و مقر حکومت اسلام بود رفته، بر آن بلده مطهره حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم ﷺ در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی و از ظالم و ستمکار بودن قاتلانش خبر داده بود، محاصره نموده، آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند، خانه‌ای که بر کنار باب جبرئیل دروازه شرقی حرم رسول خدا ﷺ نزدیک روضه پاک و متصل یا پاهای شریف آن حضرت ﷺ واقع بود، در حال روزه و در عین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون بی‌گناهِش را بر اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. ریختند. که همانا تلمیح<sup>۱</sup> صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از یکایک آنان انتقام خواهد گرفت.

۱- حضرت حذیفه ابن الیمان رازدار رسول خدا ﷺ فرمود: حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند رفت.

و فرمود: اگر قتل عثمان رضی الله عنه هدایتی بود همانا امت به وسیله آن شیر می‌دوشید، ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون دوشید<sup>۲</sup>.

۲- حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: اگر مردم، حضرت عثمان را شهید کردند، عوض او را هرگز نخواهند یافت.

۱- نگاه کردن و اشاره کردن به چیزی.

۲- البداية والنهاية: ص ۲۰۸، ج ۶، بیروت.

۳- حضرت سعید بن زید که از عشره مبشره است فرمود: ای مردم، به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان رضی الله عنه روا داشتید، کوه احد حق داشت از جای برخیزد.

۴- حضرت عبدالله بن سنان رضی الله عنه به شورشیان گفت: مواظب باشید حضرت عثمان را به قتل نرسانید وگرنه تا قیامت شمشیرهایتان در میان یکدیگر به حرکت درخواهد آمد.

وقتی حضرت عثمان به دست شورشیان کشته شد آنگاه حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه‌ها را به روی خود گشودند تا قیامت بسته نخواهد شد!

۵- علامه سیوطی به نقل از مورخ شام، علامه ابن عساکر و ابن عدی، این حدیث را به روایت حضرت انس رضی الله عنه نقل کرده است: تا مادامی که حضرت عثمان رضی الله عنه زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هرگاه او کشته شود شمشیر خدا بی‌نیام خواهد شد و باز تا ابد به نیم برنخواهد گشت.

آری: اینها مقصران اصلی و مسئولان تمام مشکلاتی هستند که با کشتن حضرت عثمان رضی الله عنه و بی‌نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم به‌بار آوردند. اینها هستند که دیروز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وسیله زن یهودیه‌ای مسموم کرده بودند. ابوبکر صدیق را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله مرد مجوس پلیدی به شهادت رساندند، امروز با تغییر قیافه، چهره پلیدی خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام پنهان داشته، در لباس «انقلابیون مسلمان» درآمده، هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را که بنا به قول حضرت ابن مسعود در حق وی فرموده بود: «سنگ آسیاب اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد:».

درست در سال سی و پنجم هجری به شهادت رسانده و صفحات پاک قرآن عزیز را با خون مظلومش که هنوز هم فریاد خون‌خواهی‌اش طنین افکن است، گلگون کردند و سنگ آسیاب اسلام را از سر جایش تکان دادند و ملت اسلام را به آشوب کشاندند.

فردای همان روز به عنوان هواداران حضرت علیه السلام صحنه‌های جنگ جمل و صفین را آراستند و حدود نود هزار تن از مسلمانان را که از آن جمله حضرت طلحه و زبیر و عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز بودند، به شهادت رساندند و مقدمات بی‌حرمتی به مقام منبع مادر مؤمنین، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت عایشه صدیقه را فراهم ساختند و سپس، همه به نام خوارج تغییر لقب دادند، و در معرکه نهروان در مقابل حضرت شیر خدا، صفدر میدان نبرد، حضرت علی مرتضی رضی الله عنه، صف‌آرایی کردند و حتی به آن هم اکتفا ننموده عاقبت، تصمیم کشتن هر سه رهبر عظیم اسلامی، حضرت علی، حضرت معاویه و حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه را که چشم عالم اسلام به آنها دوخته شده بود، گرفتند و سرانجام، در رمضان سال چهارم هجری حضرت علی مرتضی پسر عمو و داماد حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را به شهادت رسانده بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد ساختند.

پس از آن تا امروز نیز هیچ‌گاه لحظه‌ای آرام ننشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه‌بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار تاکنون، هرگاه اسلام و مسلمانان و به‌طور کلی جامعه بشریت، هر نوح لطمه و ضربه‌ای دیده است، در واقع همین دست‌های مرموز زیر پرده‌اش درکار بوده است و مرتب به تنظیم برنامه‌ها طرق توطئه‌های گوناگون و ساختن ایسم‌های مختلف پرداخته، دنیا را مبتلای بدبختی‌ها و خون‌ریزی‌ها و دچار مشکلات ساخته‌اند.

اساساً کار از آنجا خراب شده است و ما هم هر اندازه مروّت، غیرت دینی و انسانی داریم، باید علیه یهود و صهیونیسم جهانخوار بین المللی و هوادارانش قاطعانه تصمیم بگیریم و هرچه فریاد داریم بر سر آنها بکشیم. زیرا هرچه بر اسلام و مسلمانان و مردم جهان آمده است و می‌آید در اثر چیره دستی آن ناپاکان و پلیدان است.

آیه کریمه: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ [المائدة: ۸۲].

«شدیدترین و سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان، یهود و مشرکان هستند.»

و آیه: ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ [التوبة: ۱۰]. ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا

يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ ﴿۸﴾ [التوبة: ۸].

«اگر بر شما روزی دست بیابند دربارهٔ احدی از ایمان داران هیچ‌گونه عهد و پیمانی را مراعات نخواهند کرد. فقط سعی‌شان بر این است که در مواقع ضرورت شما را با زبان، دلخوش بدارند، درحالی‌که قلوب آنها از شما ابا می‌کند».

آیات دیگری نیز شاهد بر یان مدعا است.

چون صحبت از یهود و فتنه‌جویی عبدالله بن سباء، منافق یهودی به میان آمد، بد نیست به این نکته نیز توجه شما را معطوف بدارم، که اگر از هموطنان ما دانشمندان و اهل فضلی را می‌بینید که برای انکار وجود ابن سباء و نفعی قطعی آن قلم فرسایی نموده، کتاب‌ها نوشته‌اند و ادعا کرده‌اند که اصلاً شخصی به نام عبدالله ابن سباء در دنیا وجود نداشته است، از این انکار تعجب نکنید، زیرا ننگ و لکه زشت را احدی دوست ندارد و آنها حق دارند به عنوان فرار از جرم، این موجود زنده را کلاً ببلعند و علی‌رغم تصریحات کتب تاریخ و رجال، آن را نادیده و «نسیاً منسیاً» بشمارند<sup>۱</sup>.

اما از انکار آقای دکرت طه حسین مصری بسی جای شگفت است، زیرا مردم وی را اسماً محقق می‌دانند و به ظاهر هیچ مناسبت مذهبی هم با ابن سباء ندارد، با این همه نمی‌دانیم چرا به جنایت فرار از جرم، دست زده و از تصریحات تواریخی که اساس عقیده‌اش بر آن است صرف‌نظر و غصّ بصر نموده است.

البته این عمل روش جدیدی نیست و نظایر این‌گونه انکار حقایق، در تاریخ بشر زیاد است که بسیاری به علت نداشتن یارای مقاومت در برابر دلایل گروه مخالف و به علت عجز از اقامهٔ دلیل چاره‌ای جز انکار اصل مطلب برای خود نیافته‌اند.

بعضی‌ها وقوع جنگ جمل و صفین را اصلاً منکر شده‌اند و عده‌ای دیگر وجود محل

۱- زنده‌ترین سند ما دربارهٔ عبدالله بن سباء که وی به اسلام تظاهر کرده عقاید کفرآمیز را در میان مسلمانان ترویج می‌نمود و بالاخره به فرمان حضرت علیه السلام در آتش انداخته و سوزانده شد، کتاب «رجال کشی» از کتب معتبر شیعه می‌باشد مراجعه شود به صفحه‌های ۱۶ تا ۱۰۹ تا ۱۴۷ چاپ سال ۱۳۴۸ هـ ش دانشگاه مشهد.

و موضعی را به نام «غذیر خم»<sup>۱</sup> قبول ندارند، و گروهی از شهید شدن حضرت عمار بن یاسر در جنگ صفین انکار می‌کنند. دسته دیگری هم در دنیا وجود دارد که منکر بریده شدن سر مبارک حضرت حسین علیه السلام در کربلا به وسیله قاتلان ستمگرش شده‌اند. درحالی‌که همه این امور به صحت رسیده و ثابت شده است.

از این که مقدمه ما به طول انجامید عذر می‌خواهیم و لذا عنان قلم را به سوی مقصود اصلی برمی‌گردانیم و آن این که مسئله مشاجرات صحابه رضی الله عنهم را به میان آوردن و به عنوان تحقیق و بررسی پیرامون این موضوع خانه فرسایبی کردن نتیجه مثبتی برای اسلام و مسلمانان دربر نخواهد داشت و جز درگیر شدن با خدا و رسول خدا و مبارزه با اولیاء الرحمن ثمری نخواهد داد. اعاذنا الله منه.

به قول عارف بلند پرواز شیراز حافظ /:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات      با دردکشان هر که در افتا، بر افتاد

یا به قول عارف رومی حضرت مولوی /:

چون خدا خواهد کسی رسوا کند      میلش اندر طعنه پاکان برد

علیهذا به دنبال فتنه‌ای برای دامن زدن به این بحث در میان مسلمانان (که صد در صد به نفع دشمنان دین است) به وسیله بعضی احزاب و گروهکهای ظاهراً مذهبی که طرفداران و هوادارانی نیز پیدا کرده‌اند بعضی از علمای ربانی و حق پسند و باتقوی، بر

۱- غذیر خم: نام محلی است که بین مکه و مدینه به فاصله در الی سه مایل از جحفه واقع است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع مراجعت از حجة الوداع در اثر بعضی اعتراضات و ایراداتی که بعضی افراد بر حضرت صلی الله علیه و آله درباره اختصاص دادن کنیزی از مال خمس برای خود، کرده بودند و بغض و عداوت نسبت به حضرت صلی الله علیه و آله و مراتب انزجار خود را از وی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار داشته بودند خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن به لزوم مودت و موالات و دوستی حضرت علی تأکید فرمود و دوستی با تمام صحابه را جزو دوستی خود قرار داده و دشمنی با آنان را همانند خود شمرده است.

صحیح بخاری ص: ۱۱۰ ج ۵ چاپ بیروت، فتح الباری: ص ۵۲-۵۳ ج ۸ چاپ بیروت، مسند احمد: ص:

خود لازم دانستند که در چنان وضعی به نجات مسلمانان در برابر این فتنه باید قیام کنند و اذهان مردم را نسبت به این موضوع با نوشتن کتبها و جزوات اسلامی روشن سازند و ملت را از ابتلاء به این بلاء برحذر دارند.

از جمله آن کتابهای ارزنده و بسیار مفید که خواندش را به هر فرد و هر قشر مسلمان توصیه می‌کنم همین کتاب است که در دست دارید و «مقام صحابه» نام دارد، که آن را یکی از فرزندان اصیل اسلام و فقیه‌ترین افراد دوره خویش یعنی، مفتی اعظم پاکستان و بانی دارالعلوم کراچی مفتی سابق و استاد دانشگاه دیوبند (هند) و شاکر ارشد حضرت خاتمه‌المحدثین مولانا انور شاه کشمیری، استاد العلماء و رئیس الافاضل، محقق بی‌مثال و مفسر کم نظیر، حضرت علامه مفتی، محمد شفیع /، بعد از تجارب مختلف تحقیقی و علمی تقریباً در اواخر عمر عزیزش نوشته و در پیرایه خاصی که از ویژگی‌های آن بزرگوار است، نسبت به تمام زوایای این مبحث بسیار محققانه و ناصحانه و با دید بصیرت، مطالب را به رشته تحریر درآورده است و هیچ گوشه‌ای را که لازم به یادآوری بوده است فرو نگذاشته و در این کتاب که به منزله کوزه‌ای است حاوی اقیانوس، هیچ عذری برای جاهل و بهانه‌ای برای متجاهل باقی نمانده است.

اینجانب مدت‌ها پیش مایل بودم که آن را به فارسی ترجمه کنم و در دسترس فارسی زبانان قرار دهم تا خدمت ناچیزی را هم برای جامعه و هم در راه محبت و ولای محبت و ولای جان نثاران واقعی اسلام و دلباختگان عشق خدا و رسول الله ﷺ یعنی حضرت صحابه کرام علیهم‌الرضوان که برایم موجب نجات دارین است کرده باشم.

در این رابطه حدود هشت سال پیش زمانی که حضرت مؤلف در قید حیا بود به شرف اجازه کتبی از آن حضرت نایل شدم، ولی بنا به عللی نتوانستم در آن موقع این خدمت ناچیز را انجام دهم و مسرت قلبی وی را در زندگیش فراهم سازم، زیرا زمان توفیق در اختیار خود انسان نیست.



اینک امروز خوشحالم که به فضل و کرم رب العالمین به تکمیل ترجمه‌اش موفق شدم و این مقدمه را نیز به اتمام رساندم. فلله الحمد وله المنة أولاً و آخراً.

امیدوارم لحظاتی را که از عمر خودم صرف این عمل بسیار نفیس و ارزنده کرده‌ام، خداوند متعال وسیله کفاره و جبران اوقات تلف شده عمرم قرار دهد و از نعمت محبت و حسن ادب، نیست به مقام بلند پایه یاران رسولش ﷺ مرا و تمام مسلمانان را بهره‌مند سازد و برای قیام و دفاع قاطعانه‌تر و خدمات شایسته‌تر در این راه موفق و مؤید بدارد.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی‌ادب محروم شد از فضل رب آمین

### عبدالرحمن سربازی

خادم مدرسه عربیه اسلامیة چابهار ایران

چابهار - فروردین ۱۳۶۲ هـ ش / جمادی الثانی ۱۴۰۳ هـ ق.

## مقدمه

الحمد لله عدد كلماته وزنة عرشه ورضا نفسه والصلاة والسلام على خير خلقه وصفوة رسله محمد وآله وصحبه الذين هم نجوم المهتدى بهم والقذوة والأسوة في معاني القرآن والسنة وهم الأدلاء على الصراط المستقيم بعد رسوله صلى الله عليه وسلم.

نام کتابی را که در مقابلتان قرار دارد «مقام صحابه» تعیین نمودم، تا خواننده در بدو مطالعه بفهمد که این کتاب درباره فضائل و مناقب صحابه کرام نوشته نشده است چون بحمد الله در زمینه مناقب و فضایل، کتابهای زیادی به زبانهای گوناگون نوشته شده است و در تمام کتب نیز در این مورد ابواب کثیری وجود دارد.

مقام صحابه کرام ﷺ بسیار بلند و والاست و برای راهنمایی انسان و برای به وجود آوردن انقلاب دینی شناخت آن ضروری است. به عبارتی دیگر، بیان فضایل و مناقب و حکایت عموم صلحاء و اولیای امت داروی شافی دردها به شمار می آید، ولی آن از موضوع بحث این کتاب خارج است.

همچنین از این عنوان روشن می گردد که این کتاب مناسبتی با رشته تاریخ ندارد که در آن از احوال خوب و بد افراد بحث شود و بنابر تناسب کثرت و قلت احوال، کسی را بزرگ و صالح و ولی، و دیگری را فاسق و ظالم لقب دهند.

البته به جز انبیاء ﷺ، احدی از بهترین افراد امت هم در دنیا وجود ندارد که از وی هیچ گونه خطاء و اشتباهی سر زده باشد و همچنین احدی از بدترین افراد دنیا هم وجود ندارد که از وی هیچ گونه کار خوب و نیکی صورت نگرفته باشد.

مدار امر تنها در این است، که زندگی هر شخصی که در اخلاق و اعمال خوب سپری شده، صدق و اخلاص وی نیز از نحوه عمل وی شناخته شده است، و ارگ احیاناً از وی گناه یا اشتباه هم سر زده باشد، باز هم در ردیف صالحین امت شمرده می شود. همچنین

کسی که در زندگی خود عموماً پایبند حدود و قوید و تابع احکام شرعیه نیست، اگر از وی احیاناً چند مورد عمل نیک یا فرضاً کارهایی مفیدی هم سر زده باشد، باز هم او را در ردیف صالحین نمی‌شمارند.

وظیفه تاریخ نگار فقط تا این حد است که وقایع و سرگذشت‌ها را با دیانت و شرط امانت درست و صحیح بیان کند، و این مطلب که از نوشتن آن، چه نتایجی استخراج می‌شود، یا بر مقام و شخصیت دینی و دنیوی یک فرد یا گروهی در پرتو وقایع چه لطمه‌ای یا چه منفعتی عاید می‌گردد، از موضوع بحث تاریخ جدا است که می‌توان اسم آن را «فقه التاریخ» گذاشت نه تاریخ.

باز در مورد عموم افراد و رجال و گروه‌های دنیا، این «فقه التاریخ» بر اساس همان وقایع تاریخی مبتنی می‌گردد و این‌گونه نتایج را هر شخص واقف و ماهر در فن تاریخ می‌تواند طبق رأی و نظر و فکر خودش استخراج و استنباط کند. از این رو می‌خواهم در این کتاب این امر را ثابت کنم که یاران رسول خدا ﷺ، یعنی صحابه کرام ﷺ در این امر مانند عموم افراد و رجال دنیا نیستند که اظهار نظر دربارهٔ آنان و بررسی موقعیت و جایگاه آن تنها تابع تاریخ و حالات بیان کرده تاریخ قرار داده شود، بلکه صحابه کرام، نام گروه مقدسی است که مسئولیت برقراری ارتباط بین پیامبر اکرم ﷺ و عموم امت از طرف خداوند متعال به عهده آنها قرار داده شده است.

(به عبارتی دیگر، آنها واسطه‌هایی هستند که امت را با پیشوای امت، یعنی رسول اکرم ﷺ مرتبط می‌سازند و این مقام از عطیه‌های الهی است که به آنها عطا شده است. مترجم).

بدون در نظر گرفتن این واسطه، نه حصول قرآن برای امت میسر و نه فهم آن مضامین قرآنی که بیان آنها را قرآن بر عهدهٔ پیامبر قرار داده است ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup>.

۱- «تا بیان فرمایید برای مردم چیزی را که به‌سوی آنها فرستاده شده است».

حاصل می‌شود و نه علم رسالت و تعلیمات آن ممکن است بدون این واسطه به دست آید.

همراهان رسول ﷺ در حیات او کسانی بودند که تعلیمات آن حضرت را از همه دنیا حتی از اهل و عیال و زن و فرزندان خود عزیزتر داشتند. و پیام آن حضرت ﷺ را با نثار جان‌های خود به گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند. سیرت آنها بخشی از سیرت رسول الله ﷺ است.

صحابه کسانی نیستند که مانند عموم مردم دنیا فقط در پرتو کتب تاریخ شناخته شوند، (یعنی تارخ خیلی کوچک‌تر از آن است که بتواند به تنهایی معیار شناسایی آنها قرار داده شود - مترجم) بلکه آنها در پرتو نصوص قرآن و حدیث و سیرت رسول الله ﷺ شناخته می‌شوند. آنان در اسلام و در شریعت اسلام دارای منزلت و مقام خاصی هستند. من در این مقاله می‌خواهم آنان را تحت عنوان «مقام صحابه» به خوانندگان عرضه کنم.

ضرورت و اهمیت تحریر آن از مدت‌ها قبل مدنظر بود، اما این داعیه قوی یعنی نوشتن آن، که دیگر کارها را به تأخیر اندازم و به آن مشغول شوم زمانی به وجود آمد که بنده هفتاد و ششمین سال عمر خود را می‌گذرانم و قوای جسمانی‌ام از کار افتاده است و سلسله لا ینقطع بیماری‌ها جاری است. علم و عمل هم از اول چیز قابل ذکری نبود و آنچه بود، آن هم دارد رخصت می‌شود. با این همه، علت قوت گرفتن نوشتن این کتاب چندین حادثه است (که در این زمان بروز نموده است. مترجم).

این مطلب برای همه روشن است که از فرقه‌های گمراه این امت، فرقه‌ای است که در عهد خود صحابه ﷺ بروز کرده بود و در شأن صحابه کرام با گستاخی و اسائه ادب رفتار می‌کرد و به همین جهت از سایر امت محمدیه جدا افتاده است. ولی عموم فرقه‌های امت اسلام خصوصاً «جمهور» امت اسلامی که به نام «أهل السنة والجماعة» موسوم است کلاً نسبت به مقام و منزلت اختصاصی صحابه کرام و رعایت ادب و احترام آنها اتفاق نظر

دارند، و از اینکه شخصیت‌های گران قدر آنان را هدف انتقاد و خرده‌گیری قرار دهند، گریز نموده و برحذر می‌باشند و آن را از بزرگ‌ترین جرایم اخلاقی و سوء ادب دانسته‌اند.

در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند اگر رأی گروهی را بنابر اصول اجتهاد ترجیح داده و بر آن عمل شود اشکالی ندارد. زیرا، عمل کردن بر دو نظر متضاد امکان ندارد. ولی این موضوع از اینکه یکی از شخصیت‌های آنان مورد انتقاد قرار گیرد، قطعاً جایز نیست. (یعنی اگر می‌بینیم در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند فقیهان مجتهد، قول و نظر یک گروه را ترجیح داده و بر آن عمل کرده‌اند، معنی‌اش به هیچ وجه این نیست که ما نسبت به صحابه بد بین باشیم با یکی از آنها را مورد تنقید قرار دهیم. مترجم) این امر از اینکه شخصیتی را مورد انتقاد قرار دهیم کاملاً امری جدا است.

## بیماری تحقیق

از جمله موارد خوب و بدی که از اروپا به ممالک اسلامی وارد شده است، یکی نظریه «تحقیق و تنقید» در هر شیء است، (در اینجا یادآوری این نکته لازم است - مترجم) که تحقیق و نقد فی نفسه چیز بدی نیست و خود قرآن کریم مردم را به سوی آن دعوت داده است.

در سوره فرقان تحت عنوان «عباد الرحمن» از صفات خوبی که برای بندگان صالح و نیک پروردگار متعال ذکر شده است یکی این است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُؤْا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳].

«بندگان نیک خداوند چنان نیستند که مانند کوران و کران بر آن بیفتند و بدون تحقیق هرچه بخواهند و به هرنحو که دلشان بخواهد عمل کنند، بلکه با نهایت درک و فهم با روشن بینی و بصیرت عمل می‌کنند».

اما اسلام برای هرچیز و هرکاری ضوابطی تعیین کرده است، کاری که در حدود و ضوابط شرع انجام‌پذیرد، مقبول و مفید و آنچه از دایره حدود و اصول شریعت خارج باشد، مضر و مردود خواهد بود.

### چه نوع تحقیقی پسندیده است؟

در مرحله تحقیق و نقد، از نظر اصول اسلامی اولین مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که انسان نباید وقت و توانایی خود را برای تحقیق مواردی صرف نماید که هیچ فایده‌ای در امور دین و یا دنیا از آن متوقع نباشد. تحقیق صرف، در اسلام یک عمل عبث و کاری بیهوده است که برای اجتناب از آن، رسول اکرم تأکیدات زیادی فرموده است. به خصوص اگر تحقیق و انتقاد به گونه‌ای باشد که به وسیله آن در دنیا فتنه و اختلاف به وجود آید. این‌گونه تحقیق درست مانند تحقیق و تنقید فرزندی است که به فکر تحقیق این امر باشد که معلوم کند آیا پدرش، پدر واقعی اوست یا خیر و برای رسیدن به این هدف نیروی تحقیق و کنجکاوای خود را در بحث پیرامون گوشه‌های زندگی مادر محترمه خود خرج نماید.

برای مجرم قرار دادن شخصیت‌ها یا تنقید بر آنها اسلام چند اصول و حدود عادلانه و حکیمانه مقرر نموده است، و اینکه از دایره حدود آزاد شده هرکسی که دلش می‌خواهد و یا هر آنچه را که در دلش بیاید، بگوید یا بنویسد، مجاز نیست.

در اینجا فرصت بیان تفصیلی آن حدود و ضوابط وجود ندارد، در کتب جرح و تعدیل از فن علم حدیث مفصلاً در مورد آن بحث شده است.

ولی برعکس، آن نوح تحقیق و تنقیدی که از اروپا اخذ شده است هیچ حد و مرزی برایش تعیین نشده است، و رعایت ادب و احترام و حدود آن از کارهای بی‌معنی محسوب شده است.

جای بسی تأسف است که بسیاری از نویسندگان این دوره از این‌گونه تنقید متأثر شده‌اند و بدون احساس ضرورت دینی یا دنیوی، شخصیت‌های بزرگ اسلامی را هدف

جرح و تنقید آزادانه قرار دادن جزو خدمات علمی و از علائم محقق بودنشان قرار گرفته است. نسبت به اسلاف امت و پیشوایان مذهبی روا داشتن این نوع جور و ستم از دیر باز معمول بوده، ولی حالا پیشرفت نموده و به صحابه کرام رضی الله عنهم نیز رسیده است.

تعداد زیادی از نویسندگان و اهل قلم که خود را اهل سنت و جماعت می‌نامند بهترین مصرف توانایی علمی و تحقیق را بر این مقرر نمودند که شخصیت‌های عظیم صحابه کرام مورد قضاوت، جرح و تنقید قرار گیرند. بعضی از آقایان از یک طرف به نام تأیید و حمایت حضرت صلی الله علیه و آله و پسرش یزید، حضرت علی کرم الله وجهه، و اولادش را و حتی تمام بنی‌هاشم را هدف انتقاد قرار دادند و در این باره نه تنها ادب و احترام صحابه کرام را مراعات نکردند، بلکه کلیه حدود و قیود و مرزهای ضابطه عادلانه و حکیمانه نقد اسلامی را نیز زیر پا گذاشتند و از سوی دیگر بعضی از آقایان قلم به دست گرفته و نسبت به حضرت معاویه و حضرت عثمان رضی الله عنهما و دوستانشان همان نوح جرح و تنقید را به کار بردند.

جوانان تحصیل کرده‌ای که از علوم دینی و آداب دین بی‌خبراند و دالداده تهنیب جدیدی هستند که از اروپا وارد شده، تحت تأثیر این دو گروه قرار گرفتند که در نتیجه، در محافل و مجالس آنها به منظور طعنه‌زنی بر صحابه کرام رضی الله عنهم زبان درازی آغاز شده و صحابه کرام که وسیله ارتباط بین رسول الله صلی الله علیه و آله و امت مسلمه هستند، سعی شد تا در ردیف عموم رهبران و سیاستمداران نشان داده شوند که به منظور قدرت طلبی با هم می‌جنگند و برای حفظ قدرت و سلطه خود، اقوام را گمراه و تباه می‌سازند.

فرقه گمراهی بر صحابه کرام تبرا می‌کند، به عنوان یک فرقه خاص، مشهور و شناخته شده است و نه تنها عموم مسلمانان از سخنان آنها متأثر نمی‌شوند، بلکه نفرت می‌کنند، ولی اکنون این فتنه در میان خود مدعیان، به نام اهل سنت و جماعت به وجود آمده است. بدیهی است اگر خدای ناکرده روزی مسلمانان از صحابه کرام سلب اعتماد کنند، دیگر نه نسبت به قرآن مجید اعتماد باقی می‌ماند و نه نسبت به حدیث و نه نسبت به

هیچ اصلی از اصول دین اسلام، که نتیجه آن جز بی‌دینی صریح، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. لذا این امر مهم سبب شد تا در چنین اوضاعی قلم برداشته و در این موضوع مطالب و حقایقی به رشته تحریر درآوردم.

### علت اساسی غلط فهمی‌ها

در این دوران زمانی که در تمام دنیا نسبت به شعائر اسلامی اهانت می‌شود و همچنین فحشای آشکار حرام خوری، قتل و کشتار، غارت‌گری، جنگ و جدال و درگیری‌هایی که در میان مسلمانان وجود دارد، در چنین شرایط حساسی، این محققان نقاد، چرا بیدار کردن فتنه‌های خوابیده و مرده از قبر درآورده را خدمت بزرگی برای اسلام می‌کنند؟ این بحث را تعمداً رها کرده می‌خواهم در مقام صحابه علیهم‌السلام نسبت به چیزی تذکر دهم که باعث مغالطه برای آنان شده و به دنبال این رویه آنان، برای دیگران نیز سبب مغالطه در بسیاری از مسائل دینی قرار گرفته است.

واقعیت این است که این آقایان شخصیت‌ها حضرت صحابه کرام -رضوان الله علیهم- را نیز همانند عموم رجال امت، فقط در آینه روایات تاریخی نگاه کرده و از جمع بندی روایات صحیح و سقیم تاریخ به نتیجه‌ای رسیده‌اند که همان مقام را برای این شخصیت‌های مقدس تجویز نمایند و از امتیازی که نصوص قرآن و سنت و عقیده اجماعی امت به شخصیت‌های گرامی صحابه کرام عطا کرده شده است.

امتیاز خصوصی حضرت صحابه این است که قرآن کریم درباره همه آنان اعلامیه **﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾**<sup>۱</sup> و مژده بهشتی بودن آنان را صادر فرموده است لذا جمهور اُمت، ذات و شخصیت‌های آنان را از هرگونه جرح و نقد بری دانسته‌اند.

در مورد مسائل و مسالک مختلفی که از آنها منقول است، برای عمل در دایره حدود شرعی اجتهاد یکی را ترجیح داده انتخاب کردن و دیگری را مرجوح قرار داده و ترک

۱- «خداوند از آنان خوشود شد و آنان نیز از خداوند خوشنود هستند».



کردن، امری جداست و این نحوه عمل، کسی را که مسلکش مرجوح قرار داده شده است نه ذات و شخصیت وی مجروح می‌شود و نه چنین کاری انجام دادن مخالف با ادب و احترام محسوب می‌گردد، زیرا عمل بر احکام شرعیه فرض است و در موقع اختلاف اقوال، عمل بر دو چیز متضاد غیر ممکن است.

لذا برای ادای فریضه شرعی و انجام وظیفه دین، انسان ناگزیر است که از میان اقوال مختلف یکی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه در مورد ذات و شخصیت طرف مقابل، از هرگونه اهانت و اسائه و ادب دوری جوید.

## رتبه تاریخ و اهمیت آن

چنان‌که گفته شد، تعیین مقام و شخصیت صحابه کرام رضی الله عنهم تنها بر اساس روایات تاریخی کاردستی نیست، زیرا این بزرگواران به اعتبار رابط بود، نشان میان رسالت و امت، از نظر قرآن و سنت دارای مقامی بسیار بزرگ و مخصوص می‌باشند و روایات تاریخی دارای چنان مرتبه‌ای نیست که براساس آن، مقام آنان را سنجید.

منظور ما قطعاً «این نیست که فن تاریخ کلاً فاقد اعتبار و ارزش است» (چنانکه در صفحات بعد ضرورت و اهمیت آن از نظر اسلام توضیح داده خواهد شد) حقیقت امر این است که مقام و اعتبار و اعتماد هم دارای مراحل متفاوتی است. در دین اسلام اعتبار و اعتمادی که قرآن کریم و احادیث متواتره دارند، عموم احادیث دارای آن ارزش نیستند و رتبه‌ای که حدیث رسول صلی الله علیه و آله دارد اقوال صحابه فاقد آن هستند. همچنین اعتماد و اعتبار روایات تاریخی با رتبه اعتماد قرآن و سنت یا اقوالی که با سند صحیح از صحابه ثابت شده است، برابر نیست.

همانطور که در مقابل نص قرآنی اگر از حدیث غیر متواتری مفهومی مخالف، ظاهر شود تأویلش واجب است، و اگر تأویل آن فهمده نشود، در مقابل نص قرآنی ترک آن حدیث واجب است. همچنین اگر روایات تاریخی در مورد موضوع که از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است متضاد باشند، در مقابل قرآن و سنت متروک یا واجب التأویل اند اگرچه از نظر تاریخ نگاری، روایاتی معتبر و مستند باشند.

این‌گونه اعتبار و اعتماد، و درجه‌بندی، از عظمت و اهمیت هیچ رشته و فنی نمی‌کاهد. البته بر عظمت شریعت و احکامش می‌افزاید، زیرا هرکس متوجه می‌شود که برای ثبوت احکام، اعتبار و اعتماد در حدی بسیار عالی، لازم قرار داده شده است.

در احکام شرعیه نیز تقسیم بندی‌هایی شده که برای ثبوت عقاید اسلامی، هرگونه

دلیل شرعی مورد قبول قرار داده نشده است، تا زمانی که قطعی الثبوت و قطعی الدلالت نباشد، و برای سایر احکام عملی، عموم احادیثی که با سندهای قابل اعتماد منقول شده باشند، کافی هستند.

### اهمیت تاریخ در اسلام

برای اهمیت تاریخ از دیدگاه اسلام همین قدر کافی است که تاریخ و قصص از مهم‌ترین اجزاء علوم خمس قرآن کریم به شمار می‌آیند، قرآن کریم برای بیان حالات خوب و بد، به ایام گذشته و اقوام پیشین توجه خاصی مبذول داشته است، البته روشی که قرآن کریم در بیان تاریخ و قصص دارد از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا به جای اینکه حکایاتی را با رعایت ترتیب از اول تا آخر بیان کند تکه تکه همراه مضامین مختلف قرآنی آورده است و نه فقط در یک‌جا، بلکه بارها تکرار شده است.

با این روش مخصوص، با اشاره به اهمیت فن تاریخ، مقصود اصلی آن را نیز واضح کرده است که قصص و حکایات اقوام پیشین فقط به لحاظ قصه و سرگذشت، مقصود نیست، بلکه مقصد اصلی از آنها کسب عبرت‌ها و نتایج مفیدی است که از تدبر در آنها به دست خواهد آمد تا مردم نتایج کارهای نیک را مشاهده نموده، به سوی آنها رغبت و نتایج کارهای زشت را ملاحظه کرده از آنها دوری کنند. همچنین از بهترین مقاصد انقلابات زمان، شناخت و درک قدرت و حکمت خداوندی است.

از گذشته‌های دور، افسانه‌ها و حکایت‌ها و قصه‌های گذشتگان را صرفاً به منظور یک مشغله سرگرم کننده می‌خواندند و بدان گوش فرا می‌دادند. اسلام نخست آداب مخصوص تاریخ نویسی را تعلیم داد و سپس واضح نمود که تاریخ تنها به اعتبار تاریخ بیانگر هیچ امری نمی‌باشد، بلکه مقصود آن به دست آوردن عبرت و نصیحت است.

حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی در «فوز الکبیر» سخنان بعضی عارفان را نقل کرده است که: چون مردم، شغل قواعد تجوید و قرائت را اختیار نمودند و چنان در آن فنون مهارتی حاصل کردند که تمام توجه آنها تنها به اصلاح حروف، منصرف و منحصر

شد، مقصود اصلی‌شان را از تلاوت قرآن که تذکر (پند گرفتن) و خشوع در نماز بود، از دست دادند.

هم‌چنین بعضی از مفسران که بیشتر به نوشتن قصص توجه کردند و تمام تفصیلات تاریخی را نوشتند، اصل علم تفسیر که هدف اساسی کار آنها بود، در کتاب‌هایشان در لابلای قصه‌ها پنهان ماند.

به هر حال از میان علوم خسمه قرآن، قصص و تاریخ نیز یکی از علوم مهم آن است که تحصیل آن در محدوده خودش واجب و یک طاعت بسیار بزرگی به شمار می‌آید، و اگر در ذخیره حدیث و سیرت رسول الله ﷺ نظر عمیق به کار برده شود واضح خواهد شد که تمام آن ذخایر، عبارت از تاریخ اقوال و اعمال رسول اکرم ﷺ است.

و چون در میان راویان حدیث، افراد نادرست و راویان دروغ‌گو شامل و ملحق شدند، تحقیق درباره تاریخ برای دست آوردن حالات اصلی آنها، جهت حفاظت حدیث، واجب و ضروری به نظر رسید. به طوری که حضرت ائمه حدیث شدیداً بدین کار همت گماشتند.

سفیان ثوری / می‌فرماید: «چون روایان مغرض به دروغ‌گویی پرداختند، ما در مقابل آنها تاریخ را مطرح ساختیم»<sup>۱</sup>.

این قسمت از تاریخ که با روایان حدیث و با ثقه و غیر ثقه بودن و یا قوی و ضعیف بودن آنها تعلق دارد، از یک جهت جزو حدیث قرار داده شده است و خود ائمه حدیث به نوشتن این بخش از تاریخ توجه فرمودند و نام آن را نیز به صورت رشته‌ای مستقل به نام «اسماء رجال» (فن زندگی نامه) تعیین کردند، درباره ضروری و واجب بودن این امر، هیچ‌کس بحث و تردیدی ندارد.

از میان علمای امت آن دسته‌ای که بحث درباره جرح و تعدیل راویان را جزو غیبت شمرده بر آن اعتراض کرده‌اند آن فقط به بحثی متعلق است که در آن، از حدود شرعیه

۱- الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاريخ للمحافظ السخاوی: ص ۹.

جرح و تعدیل تجاوز شده باشد. حال اگر بدون ضرورت قصد عیب‌جویی، توهین و رسوا کردن کسی مقصود باشد، و یا در جرح و تعدیل، دامن اعتدال و انصاف از دست رفته باشد منصفانه نیست.

نقد منصفانه و ضروری راویان حدیث، امری است که بدون آن حتی ذخیره حدیث نمی‌تواند معتبر باشد. هرگاه شخصی پاک نیت به منظور حفاظت حدیث بر راویان ضعیف یا نادرست تنقید معتدل می‌کند، در واقع حق حدیث رسول ﷺ را ادا کرده است.

شخصی به یحیی بن سعید قطان، امام معروف جرح و تعدیل، گفت: تو از خدا نمی‌ترسی و در مورد کسانی که تو آنها را دروغگو یا غیر مطمئن یا ضعیف می‌پنداری در روز قیامت علیه تو مخاصمه خواهند کرد؟ وی فرمود: دعوی این عده در روز قیامت علیه من بهتر از آن است که رسول الله ﷺ مرا مورد مواخذه قرار دهد، و گوید: چرا از کسانی که در حدیث من کمی و بیشی روا داشتند، دفاع نمودی؟<sup>۱</sup>

البته همان طور که حضرات محدثین ضرورت این امر را احساس فرمودند، که باید در مورد روایات حدیث بررسی کامل به عمل آید، و از میان آنان، صادق، کاذب، ثقه، غیر ثقه، قوی و ضعیف کاملاً مورد شناسایی قرار گیرند، همچنین برای محدود قرار دادن این عمل در چار چوپ حدود شرعی چند شرایط ضروری را نیز تعیین کردند که آنها را حافظ عبدالرحمن سخاوی در کتاب مستقلی به نام «الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ» نوشته و با تفصیل بیان کرده است که از همه آنها مقدم‌ترین شرط، نیت است. یعنی مقصود، خیرخواهی راوی و حفاظت حدیث باشد.

دوم اینکه این عمل فقط در مورد کسی بیان شود که روایت حدیثی یا نفع و نقصان فرد یا جماعتی وابسته به او باشد و از اظهار آن، اصلاح آن شخص یا دور داشتن مردم از ضرر آن مدنظر باشد، و الا از عیوب کسی بیهوده بحث کردن و آن را مشغله خویش قرار دادن، امری اسلامی و پسندیده نیست. (و به هیچ عنوان جنبه اسلامی و مذهبی ندارد

مترجم).

سوم اینکه (در بیان کردن و اظهار عیوب) هم فقط به مقدار ضرورت اکتفاء کند. (مثلاً بگوید) که فلان کس ضعیف یا غیر ثقه است یا وضع کننده روایت (روایت باف) است و بیش از این از الفاظی که بیانگر عیب‌جویی‌اند اجتناب ورزد هرچه گفته می‌شود بعد از تحقیق کاملی که برای او مقدور میسر بوده است، باید گفته شود.

چند نفر از امام بزرگ جرح و تعدیل «ابن المدینی» درباره پدر وی سوال کردند که او در روایت حدیث دارای چه درجه و مقامی است فرمود: این سؤال را از کسی دیگر پرسید، ولی آنها اصرار کردند و گفتند ما می‌خواهیم نظر تو را درباره وی بدانیم، آنگاه قدری سر خود را پایین انداخت و به تفکر افتاد و سپس سر را بلند کرده، فرموده:

«هو الدین، انه ضعیف»!

چون این مسأله مربوط به دین است ناچار باید بگویم که او ضعیف است!

این بزرگواران کسانی بودند که جامع ادب دین و ادب رجال و حدود آن بودند. چون پدرش در روایت حدیث ضعیف بود در درجه اول خواست که جواب این سوال از زبان او درنیاید، ولی وقتی از طرف مردم اصرار شد آنگاه رعایت ادب دین مقدم قرار گرفت و بیش از مقدار لزوم و ضرورت، یک لفظ زاید هم بر زبان نیاورد.

خلاصه از این جهت است که آن بخش از تاریخ که به حفاظت حدیث تعلق دارد، یعنی بر روایانش تنقید و جرح و تعدیل است و بیان حالات آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. آن علوم ضروری و الزامی است که حجت شرعی قرار گرفتن حدیث رسول الله ﷺ بر آن موقوف باشد. به همین دلیل در واجب و لازم بودن آنها برای احدی جای بحث و تردید نیست و این بخش مخصوص از تاریخ، با توجه به اهمیت خاصی که دارد نزد مورخان نیز تحت عنوانی مستقل به نام «اسماء الرجال» موسوم و جدا شده است.

حال بحث درباره بخش عمومی تاریخی که در عرف عام «تاریخ» نامیده شده است، باقی است.

بخشی که در آن، طوماری از تخلیق کائنات و فرود آمدن آدم ﷺ تا دوره خود تمام واقعات زمینی و آسمانی و اقالیم عالم و ملکها و خطهها و حالات خوب و زشت اشخاص نیک و بدی که در آن ممالک و جوامع به وجود آمده‌اند، خصوصاً احوال انبیاء، صلحاء، ملوک، رؤساء و انقلاب‌های دنیا، جنگ‌ها فتوحات و غیره به هم ارتباط پیدا کرده‌اند.

دستور گراوری این حکایات تاریخی در جهان خیلی کهنه و قدیمی است. در میان مردم هر سرزمین و منطقه و بین هر طبقه‌ای از مردم، اینگونه حکایت‌ها هم سینه به سینه و از حفظ و مقداری هم به صورت نوشته‌ها در کتب نقل شده، از نسل‌ها به نسل‌های بعدی می‌رسیده است. اما قبل از اسلام، جز مجموعه‌ای از یک سری حرف‌های شنیده شده و افسانه‌ها و قصه‌های غیر مستند و عموماً بدون هرگونه تحقیق، چیز دیگری وجود نداشت.

اسلام پیش از همه، در دنیا ضرورت سند و اسناد و تنقیح و تحقیق را برای هر نوع روایت احساس نمود و آن را امری لازم قرار داد و قرآن رأساً به آن راهنمایی و هدایت فرمود: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [الحجرات: ۶].

یعنی: «اگر شخصی غیر معتبر نزد شما خبری نقل کند آن را تحقیق کند».

کسانی که تعلیمات، اقوال و افعال رسول الله ﷺ را در کتاب‌ها یادداشت کردند، برای این طریق خاص، چندین فن ایجاد کردند که به وسیله آن علاوه بر آن که حدیث رسول الله ﷺ نگهداری شد، در امور دیگری نیز برای نقل روایات اصولی تعیین گردید، و عموم تاریخ‌های دنیا که به وسیله مسلمانان نگارش آنها آغاز شد در آن نیز تا حدود ممکن رعایت همان اصول روایت مورد لحاظ قرار گرفت.

بنابراین، اگر گفته شود که تاریخ را به عنوان یک رشته معتبر و مستند فقط مسلمانان در دنیا معرفی کرده‌اند، هیچ مبالغه و اغراقی نخواهد بود.

تنها مسلمانان به مردم دینا درس نوشتن تاریخ و تنقیح آن را دادند. آن دسته از علمای امت که داستان پیامبران و سپس روایات حدیث را در غربال‌های بسیار ریخته، نه تنها راست را از دروغ جدا کردند، بلکه از میان روایات صحیح و معتبر نیز، رتبه و درجات اعلی و ادنی را تعیین نمودند و در مورد حدیث، تاریخ اسماء رجال را از تاریخ عمومی جدا کرده آن را جزء حدیث قرار داده این خدمت بزرگ و مهم دینی را انجام دادند.

همین بزرگواران برای نوشتن عموم تاریخ عالم و ممالک و سلاطین و تاریخ قسمت‌های مختلف جهان و جغرافیا نیز توجه خاصی مبذول فرمودند و شخصیت‌های بزرگی از ائمه حدیث و تفسیر و اکابر علماء و فقهاء امت به نوشتن انواع و اقسام مختلف تاریخ، بذل عنایت فرمودند که نموداری از تفصیلات آن را حافظ عبدالرحمن سخاوی در نود صفحه از کتاب خود به نام «الاعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ» جمع فرموده است. این خود، مجموعه‌ای مفید و جالب و شایسته مطالعه است، ولی در اینجا گنجایش نقل آن نیست.

غرض من از ذکر این ذکر این مطلب در اینجا فقط این است که علماء امت، تنها بر آن بخش از تاریخ که با حفاظت حدیث و بیان رجال حدیث تعلق دارد، اکتفاء نکرده‌اند، بلکه به نوشتن بخش عمومی تاریخ دنیا، جغرافیا و حالات ملوک و مشاهیر، و انقلابات و حوادث نیز همانند بخش خصوصی تاریخ توجه فرموده و اعتنا نموده‌اند، و هزاران کتاب‌های کوچک و بزرگ نوشته‌اند، و از این عمل آنان، واضح و ثابت می‌شود که این نوع تاریخ نیز در اسلام دارای منزلت است زیرا فواید دینی و دنیوی زیادی برای انسان‌ها به آن بستگی دارد.

حافظ سخاوی در چهل صفحه نخست کتاب خود، فواید و فضایل تاریخ و اقوال علماء و دانشمندان اسلام را درباره آن گردآوری نموده است.



## مقام و منزلت فن تاریخ در اسلام

فضایل و فواید فن تاریخ که علامه سخاوی آن را با نهایت تفصیل در پرتو اقوال علماء و دانشمندان ثابت کرده است، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین غرض و فایده آن، عبرت حاصل کردن، و از عروج و نزول و حوادث و انقلابات دنیا درس بی‌ثباتی دنیا را آموختن، فکر و غم آخرت را بر همه مقدم داشتن، و استحضار قدرت عظیم الهی و انعامات و احسانات خداوندی، و از احوال انبیاء و صلحاء امت نورانیت قلب به دست آورده، و از انجام بد کفار و فجار، عبرت حاصل کرده، از کفر و معصیت، اهتمام اجتناب و از تجربیات حکماء پیشین فواید دین و دنیا اندوختن و .... می‌باشد.

با این همه فواید و فضایی که فن تاریخ دربر دارد و با آن همه اهمیتی که دارا است، هیچ‌کس تا با حال چنین مقامی به تاریخ نداده است که عقاید و احکام شریعت اسلام از آن استنباط شود. یا مثلاً درباره مسائلی که برای ثبوت آنها نیاز به دلایل شرعی قرآن و سنت و اجماع و قیاس وجود دارید، روایات تاریخی، مؤثر دانسته شود، یا بر اساس روایات تاریخی درباره مسائلی که از قرآن و سنت یا اجماع ثابت شده است شک و تردید روا داده شود.

علت این است که گرچه تاریخ اسلام مانند تاریخ‌های زمانه جاهلیت، افسانه‌های غیر مستند و غیر قابل اعتماد نیست و علمای امت در تاریخ نیز برحسب استطاعت، اصول روایت را تعیین نموده، در مورد مستند و معتبر قرار دادن آن کوشش زیاد کرده‌اند، ولی در هنگام مطالعه تاریخ و بهره‌برداری از آن از دو نکته بنیاد صرف‌نظر نمود، زیرا هرکس از آن دو نکته صرف‌نظر نماید، ممکن است که از فن تاریخ بهره‌برداری غلط و اشتباه کرده و در مغالطه‌ها و اشتباهات گمراه‌کننده‌ای مبتلا شود.

## تفاوت بزرگ روایات حدیث و روایات تاریخ

نکته اول این است هر صحابی‌ای که احادیث رسول الله ﷺ یعنی اقوال و اعمال آن حضرت ﷺ را شنیده یا دیده است، آن را بنا به فرمان پیامبر خدا ﷺ، یک امانت الهی قرار داده‌است که رسانیدن آن به افراد امت وظیفه او بود.

رسول الله ﷺ فرموده است: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً».

یعنی: «احادیث مرا به امت برسانید اگرچه یک آیت هم باشد».

در اینجا از آیت، آیه قرآن را هم می‌توان مراد گرفت، ولی از نسق کلام، متبادر این است که مراد از آن تبلیغ احادیث آن حضرت است و مراد از «یک آیه» این است که گرچه جمله مختصری هم باشد، سپس در خطبه حجة الوداع فرمودند: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ». یعنی: «حاضران این گفته‌های مرا به غایبان برسانند».

پس از این‌گونه ارشادات رسول اکرم ﷺ، برای احدی از صحابه امکان نداشت که کلمات طیبات آن حضرت ﷺ یا اعمال و افعال آن حضرت را که صحابه کرام از آنها اطلاع داشتند، نه تنها برای مسلمانان واضح است، حتی کفار نیز از آن اطلاع دارند و با کمال حیرت آن را اعتراف می‌نمایند که آنها اجازه نمی‌دادند آب مستعمل در وضوی آن حضرت به زمین بریزد، بلکه آن را بر سینه‌ها و صورت‌های خود می‌مالیدند.

اگر برای آنها در مورد حفاظت حدیث و تبلیغ، آن اوامر و احکام مذکور هم صادر نمی‌شد، باز هم تصور نمی‌رود کسانی که مویهایی را که از تن مبارک رسول اکرم ﷺ جدا شده بود و ملبوسات کهنه آن حضرت را با جان و دل نگهداری می‌کردند و در مورد آب مستعمل وضوی آن حضرت ﷺ به خود اجازه نمی‌دادند که ضایع شود، اجازه دهند که تعلیمات ایشان و احادیث آن حضرت ضایع گردند و اهتمام حفاظت آن را نمایند.

خلاصه: اولاً محبت والهانه صحابه کرام داعی و محرک این امر بود که هر جمله و هر

حدیث آن حضرت ﷺ را از جان‌های خود بیشتر مراقبت و محافظت نمایند.

مزید بر آن، فرمان‌های صادر شده از طرف آن حضرت ﷺ در مورد حفاظت و تبلیغ اقوال و افعال ذات گرامی رسول اکرم ﷺ هیچ شخصیت دیگری چنین اهمیتی کسب

نکرده است که هر حرفش را با نهایت تعمق گوش داده و یاد کرده شود و سپس برای رسانیدن آن به مردم، کسی را فکر و غمی دامنگیر شود.

سرگذشت پادشاهان و حالات و ملک‌ها و خطه‌ها و انقلاب‌های زمانه، مسلماً با کمال شوق مورد مطالعه قرار می‌گیرند و به آنها گوش داده می‌شود، ولی هیچ‌کسی فکر آن را ندارد که برای کاملاً از بر یاد کردنش هم اهتمام ورزد و هم برای رسانیدنش به دیگران.

خلاصه: چون خداوند متعال می‌خواست به حدیث رسول ﷺ در احکام شرعیه عملاً درجه قرآن را بدهد و آن را حجت شرعیه قرار دهد و محبت و اطاعت غیر قابل قیاس صحابه کرام را نسبت به رسول اکرم ﷺ که بدیهی است هیچ شخصیتی دیگر را از شخصیت‌های دنیا حاصل نیست، اولین وسیله آن قرار داد. به همین جهت وقایع و روایات تاریخی به هیچ عنوان نمی‌توانند دارای درجه‌ای باشند که روایات حدیث آن را دارند.

رسول الله ﷺ بر این امر مأموریت داشت که قرآن مجید و تعلیمات رسالت را به هر گوشه دنیا و نسل‌های آینده برساند برای این امر، برنامه‌ریزی دقیقی به وسیله محبت والهانه صحابه کرام انجام گرفت. و دیگر یک انتظام قانونی بر مبنای اصول بسیار حکیمانه‌ای از طرف خود رسول اکرم ﷺ بدین نحو صورت گرفت که از یک سو بر هر صحابی فرض قرار داد شد که هر جمله‌ای درباره دین، از رسول اکرم ﷺ بشنود، یا عملی از آن مشاهده کند، آن را حتماً به امت برساند و از سوی دیگر خطری را که عادتاً در موقع شایع کردن و عمومی قرار دادن یک قانونی پیش می‌آید، که به علت نقل در نقل قرار گرفتن و سر زبان‌ها بودن کم و زیاد می‌شود و اصل واقعیت و حقیقت الامر غایب و پنهان می‌شود، نیز سد باب فرموده از آن جلوگیری نمود بدین نحو که اشاره فرمود:

«مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

«هرکس عمداً به‌سوی من حرف دروغی را منسوب کند جایش در جهنم است.»

این وعید شدید (اخطار شدید) صحابه رضی الله عنهم و علماء حدیثی را که بعداً آمدند، در نقل روایت، چنان به احتیاط وا داشته که تا زمانی که پس از تحقیق و تنقید زیاد ثبوت حدیثی به دست نیاید، از منسوب کردن آن حضرت، گریز نمودند. محدثانی که بعداً آمدند و حدیث را به صورت ابواب و فصول، تدوین و تصنیف نمودند، همه آن بزرگواران از میان صدها هزار احادیث که حفظ و یا نوشته بودند با همان نوع تنقید و تحقیق فقط چند هزار حدیث را در کتاب‌های خود گنجانند، علامه سیوطی در «تدریب الراوی» نوشته است:

امام بخاری فرمود: «من یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از بر یاد دارم که از میان آن کتاب صحیح بخاری را انتخاب کرده است. «چنانکه در صحیح بخاری کلاً چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد».

امام مسلم می‌گوید:

«من از میان سیصد هزار حدیث کتاب صحیح خود را نوشته‌ام. در آن چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد».

امام ابوداود می‌گوید:

«من پانصد هزار حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را نوشته‌ام و از میان آنها کتاب سنن را تنظیم نموده‌ام که در آن چهار هزار حدیث موجود است».

امام احمد می‌گوید:

«من احادیث مسند احمد را از میان ششصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده‌ام». در پرتو چنین توفیقات الهی و انتظام حکیمانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روایات احادیث ایشان با احتیاط خاصی گردآوری شد و بعد از کتاب الله، حجت شرعی و در رتبه دوم قرار گرفت.

**جایگاه ویژه تاریخ در اسلام**

اولاً، به این جهت که برای مردم لزومی نداشت که وقایع و حوادث را فرا گرفته و سپس برای رسانیدن آنها به مردم اهتمام ورزند.

ثانیاً، نویسندگان سایر کتب تاریخ، روایات تاریخی را براساس همان معیاری می‌سنجیدند، که معیار سنجش روایات حدیث است و پس از همان نوع تنقید و تحقیق یک روایت تاریخی را درج کتاب می‌نمودند، در این صورت جایی که در مجموعه حدیث حدود چهار صد و سه یا چهار صد و چهار هزار حدیث انتخاب شده بود. در این میان روایات تاریخی به حدود چهار صد هم نمی‌رسد. بدین ترتیب، نود و نه در صد روایات تاریخ به فراموشی سپرده شد و از بین رفت و بسیاری از فواید دینی و دنیوی که در این روایات وجود داشت، از دست رفت.

به همین جهت آن دسته از ائمه حدیث که کتاب‌های حدیث‌شان به منزله اصول معتمد علیه قرار دارند و در آن کتب، راویان را ضعیف قرار داده، روایات آنان را ترک کرده‌اند، هرگاه در پهنه تاریخ وارد شوند، روایات همان راوی‌های ضعیف را نیز در کتاب خود درج می‌نمایند.

مثلاً واقدی، سیف بن عمر وغیره را ائمه حدیث در رابطه با حدیث، ضعیف حتی از آن هم شدیدتر مجروح قرار داده‌اند، ولی در رابطه با مسائل تاریخی و مغازی و سیره همان ائمه حدیث در نقل روایات آنان، هیچ مانعی احساس نمی‌کنند.

این تفاوت بین حدیث و تاریخ را کسانی که بر مبنای اعتماد، به روایات تاریخی، روش اشتباه تعیین مقام صحابه کرام و رویه غلط نسبت دادن اتهامات را به آنان اختیار نموده‌اند، نیز در نوشته‌های خود و در کتب خود پذیرفته و تسلیم نموده‌اند. لذا بحث پیرامون تشریح این فرق و تفاوت بیش از این لازم نیست.

خلاصه بحث، این است که تاریخ عموم دنیا و کتب مدوّه در آن رشته، مانند فن حدیث، فقه و عقاید نیست تا بدان سبب داعیه‌ای برای ضرورت تنقیح و تنقید روایات

مربوط به آن پیش آمده باشد یا بدون امتیاز صحیح و سقیم مقصود تاریخ نگار از آن حاصل نشده باشد.

به همین جهت در فن تاریخ در جمع‌آوری هرگونه روایات قوی و ضعیف و صحیح و سقیم بدون نقد و تبصره مضایقه‌ای روا داشته نشده است.

همان دانشمندانی که در علوم قرآن و سنت مهارت کافی دارند و در تنقید و تحقیق و جرح و تعدیل استاد بوده‌اند، وقتی در فن تاریخ کتاب‌هایی تصنیف می‌کنند، گرچه مانند تواریخ زمان جاهلیت، حرف‌های کوچه و بازار و افسانه‌ها را در آن نمی‌گنجانند، بلکه اصول روایات را مراعات نموده روایت با سندش نقل می‌کنند (و به همین علت هم تواریخ اسلامی به لحاظ رتبه تاریخی از حیث صدق و اعتماد، بر عموم تواریخ جهان برتری دارد). ولی در فتن تاریخ همان دانشمندان هم آن نوع تفحص و بررسی احوال راویان را که در فن حدیث و غیره معمول می‌دارند، معمول نداشته‌اند.

در صفحات گذشته بیان شده که اگر فن تاریخ این‌گونه مورد بررسی قرار گرفت، نود و نه در صد تاریخ دنیا از بین می‌رفت و فوایدی از قبیل: عبرت، حکمت تجارت جهان که با این فن ارتباط داشت، نابود می‌شد، و مردم دنیا از آن محروم می‌ماندند.

ثانیاً، چون مقاصد احکام شرعیه و عقاید با آن ارتباط نداشت و لزومی هم برای ملحوظ داشتن چنان احتیاطی و تنقیدی وجود نداشت، به همین دلیل ائمه جرح و تعدیل نیز در فن تاریخ، طریق توسع را اختیار نمودند و هرگونه روایات را اعم از ضعیف و قوی جمع‌آوری و از اشخاصی اعم از ثقه و غیر ثقه، نقل روایت نمودند، چنانکه تصریحات خود ائمه بر این واقعیت گواه است.

ابن صلاح، استاد معروف حدیث و اصول حدیث، در کتاب «علوم حدیث» خود می‌فرماید: «و غالب علی الأخباریین الا کثار والتخلیط فیما یروونه»<sup>۱</sup>. «و اغلب کار مورخان، اکثار (جمع روایات کثیره) و تخلیط (مخلوط کردن و آمیختن صحیح و سقیم) است».

علامه سیوطی در [«تدریب الراوی» ص: ۲۹۵] نیز عیناً همین مطلب را نوشته است و همچنین در «فتح المغیث» و غیره نیز همین مطلب منقول است. ابن کثیر که در حدیث و تفسیر، امام مشهوری است، و به ناقد بودن شهرت زیادی دارد، وقتی در فن تاریخ، کتاب «البدایة والنهایة» را می‌نویسد، می‌بینیم که آن اهمیت به تنقید باقی نمی‌ماند.

در [ص: ۲۰۲ جلد هشتم «البدایة والنهایة»] پس از نقل بعضی روایات تاریخی، می‌نویسد: «صحت آن از نظر این جانب مشتبّه می‌باشد، ولی چون قبل از من ابن جریر و غیره این روایت را نقل کرده‌اند، من نیز آن را نقل کردم و اگر آنها از آن ذکری به میان نمی‌آوردند من هم در کتاب خود نمی‌آوردم».

بدیهی است که وی در مورد تحقیق یک حدیث، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که باوجود مشتبّه بودن صحت آن، بگوید: چون فلان نویسنده قبلی نوشته است من هم می‌نویسم، این حیثیت اختصاصی تاریخ بود که علامه ابن کثیر هم این فراخ دستی را روا داشته.

درحالی‌که ابن کثیر در بسیاری از روایات طبری تنقید و آن را رد کرده است. همه این مطالب شاهد بر این امرند که در فن تاریخ، این نقّادان بزرگ نیز همین‌طور شایسته دانسته‌اند که در مورد یک واقعه، تمام روایاتی که به دست بیایند، همه یک‌جا جمع شوند و وظیفه جرح و تعدیل و نقد و تبصره برعهده اهل علم واگذار گردد. این مطلب یک اشتباه غیر اختیاری نیست که از یک شخص سر زده باشد، بلکه در فن تاریخ روش تعمّدی تمام ائمه فن همین‌گونه است که در این فن ذکر روایات ضعیف و سنگین بدون نقد، عیب به شمار نمی‌آید. زیرا آنها می‌دانستند که منظور از این روایات ثابت کردن عقاید و احکام شرعی نیست، بلکه منظور تحصیل فوایدی مانند عبرت، نصیحت، آگاهی از تجارب ملل و اقوال و غیره می‌باشد.

بدیهی است که این مظهر بدون به کار بردن روش نقد ممکن است به دست بیاید و اگر شخصی بخواهد از این روایات تاریخی بر مسئله‌ای استدلال کند که با عقاید اسلامی

یا احکام عملیه ارتباط دارد، موظف است که برای نقد و جرح روایات و راویان از همان ضوابطی استفاده کند که برای روایات حدیث لازم و ضروری دانسته شده است بدون ملحوظ داشتن این نکته، استدلال از وی جایز نیست، و این بهانه که در کتاب تاریخ فلان امام حدیث و ثقه عظیم، این روایت موجود است، او را از چنین مسئولیتی سبک بار نخواهد کرد.

این مطلب را با طرح این مثال، روشن تر می‌کنیم که مثلاً از میان ائمه مجتهدین و فقهاء امت، تعداد زیادی هستند که در علم طب هم مهارت دارند مانند امام شافعی و غیره و بعضی از آنان در فن طب، کتاب نیز تألیف کرده‌اند.

حالا اگر آنان در یکی از کتب طب در ضمیمین بیان خواص آثار مواد مختلف بنویسند که در شراب فلان خاصیت و اثر وجود دارد، یا در گوشت و پوست و موی خوک فلان خواص و آثار وجود دارد، باز شخصی در کتاب طب این کلام و گفته آن ائمه را بخواند و این اشیاء را جایز یا حلال قرار دهد، و در موقع استدلال بگوید که فلان امام یا عالم در کتاب خود نوشته است و آنجا ذکری از حرام بودن آن به میان نیاورده است، آیا این استدلال وی صحیح و درست است؟

این مثال، مثالی فرضی نیست (بلکه واقیعت نیز دارد - مترجم) چنانکه شیخ جلال الدین سیوطی که از علمای بزرگ امت اسلام است و شاید هیچ فنی نیست که در آن تألیف و تصانیفی نداشته باشد. درباره بزرگی و تقدس وی هیچ کس تردیدی ندارد، ولی کتاب وی را به نام «کتاب الرحمة فی الطب والحکمة» ملاحظه فرمائید، نسخه‌های دارویی که برای معالجه و مداوای امراض گوناگون نوشته است، در میان آنها بسیاری از موارد حرام نیز وجود دارد، پس اگر شخصی به استدلال از این کتاب پرداخته آنها را جایز ثابت نماید و این جواز را به علامه سیوطی نسبت دهد، بدیهی است که هیچ آدم صحیح الحواسی نمی‌تواند آن را باور کند. همچنین تعداد زیادی از دیگر علماء و فقهاء که در فن طب تصانیف نوشته‌اند، در همه آنها خواص و آثار اشیاء حرام بیان و روش استفاده آنها



نیز ذکر گردیده است. حتی خواص خون، ادرار، مدفوع انسان، شراب و گوشت خوک نیز نوشته شده است و در آنجا این ضرورت محسوس و ملموس نشده است که حرام بودن آن اشیاء نیز ذکر شود، زیرا این بحث را از موضوع بحث طب خارج دانسته‌اند و در دیگر کتاب‌های مربوط به فقه اسلامی نوشته و بیان شده است.

اگر از این‌گونه کتب طبی آنان، کسی استدلال کرده اشیاء محرمه را به نام آن مؤلفان حلال قرار دهد، تقصیر از آن مؤلفان یا تقصیر از علامه سیوطی نخواهد بود که چرا آنان در کتاب مربوط به فن طب، خواص اشیاء حرام را نوشته‌اند. زیرا مقتضا و موضوع این رشته علمی همین است که خواص و آثار تمام چیزها باید نوشته شود و محل بحث درباره حرام و حلال بودن آنها این رشته نیست. در جایی که محل بحث حلت و حرمت است، حرام بودن آنها را نوشته‌اند.

پس، دانشمند و مجتهد مقصر، کسی است که از این واقعیت صرف نظر و غضب بصر نموده از کتاب‌های طبی، مسائل حلال و حرام را استنباط می‌نماید، نه از آن مؤلفان بزرگوار.

پس از این مقدمه طویل به اصل موضوع سخن باز می‌گردیم و می‌گوییم کسانی که سعی کرده‌اند تا قضیه مشاجرات صحابه رضی الله عنهم (اختلافات بین صحابه) را بر مبنای روایات تاریخی تحلیل نموده و براساس آن تحلیل، حکم صادر نمایند، از این نکته دچار اشتباه و مغالطه گردیده‌اند که این روایات تاریخی از کتاب‌هایی اخذ شده است که نویسندگان آنها، از علماء بسیار مطمئن و از ائمه حدیث و تفسیر به شمار می‌آیند و به نکته دیگر توجه نشده است، که آنان در این کتاب‌ها به بحث عقاید و اعمال شرعیه نپرداخته‌اند، بلکه کتابی در فن تاریخ نوشته‌اند که در آن، به جمع کردن هرگونه روایات اعم از صحیح و سقیم بدون توجه به نقدی که بین آنان معمول و مرسوم است، پرداخته و اکتفا نموده‌اند.

البته اگر کسی می‌خواهد از این‌گونه روایات تاریخی، مسائل عقیدتی یا عملی را ثابت کند آنگاه وظیفه و مسئولیت نقد و تحقیق روایت و راوی بر حسب روش محدثانه بر عهده خود او خواهد بود، و آن ائمه فن از آن بری الذمه می‌باشند.

علماء و محققان این مطلب را کاملاً توضیح داده‌اند که در باب عقاید و اعمال شرعیه کسی حق ندارد روایات تاریخی را که عموماً مجموعه‌ای مخلوط و آمیخته از روایات صحیح و سقیم و معتبر و غیر معتبر است، به عنوان سند و دلیل مسئله‌ای عرضه نماید و یا بدون تحقیق محدثانه از آن استدلال نموده مسئله‌ای شرعی را ثابت کند.

حالا باید بررسی شود که آیا موضوع «مشاجرات صحابه» موضوعی مربوط به تاریخی عمومی است، یا مربوط به عقاید و احکام شرعی است؟.

## موضوع مشاجرات صحابه

تمام امت اسلامی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که موضوع شناخت صحابه و معرفت درجات آنان و بررسی اختلافات بین آنان، مسئله‌ای مربوط به تاریخ عمومی نیست، بلکه موضوع، معرفت (شناسایی) صحابه یکی از بخش‌های مهم علت حدیث به شمار می‌آید چنانکه علامه حافظ ابن حجر در مقدمه «اصابه» و حافظ ابن عبدالبر در مقدمه «استیعاب» با کمال وضاحت بیان فرموده‌اند و مقام صحابه کرام رضی الله عنهم و تفاضل درجات بین آنها، اختلافاتی را که میان آنان بروز نموده است، علماء امت از مسائل اعتقادی قرار داده و در تمام کتاب‌های عقاید اسلامی آن را تحت یک باب مستقل نوشته‌اند.

بدیهی است این‌گونه مسائل که به عقاید اسلامی تعلق دارند، و بر مبنای همین مسائل، بسیاری از فرق اسلامی تقسیم شده‌اند، برای اظهار نظر پیرامون آن و برای حل و فصل آن، نیاز به حجت‌های شرعیه‌ای قوی، مانند نصوص قرآن و سنت و اجماع وجود دارد. در مورد این بحث، اگر کسی بخواهد از روایتی استدلال کند، واجب است که آن را طبق اصول نقد محدثین تحقیق و بررسی کند بررسی و جستجوی آن میان روایات تاریخی و اعتماد بر آن اشتباهی اساسی و اصولی به شمار می‌آید.

اگرچه آن تواریخ از نوشته‌های علماء ثقه حدیث و بیسار معتمد هم باشند، زیرا حیثیت فنی آن صرفاً تاریخی است که در آن، جمع‌آوری روایات صحیح و سقیم عموماً صورت گرفته است.

به همین جهت وقتی حافظ حدیث امام عبدالبر در موضوع معرفت صحابه رضی الله عنهم کتاب جالب خود «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» را نوشت، علماء امت با نگاهی تقدیر و تشکرآمیز توجه کردند، ولی چون در آن بعضی روایات تاریخی غیر مستند را درباره مشاجرات صحابه نوشته بود، اغلب علماء امت و ائمه حدیث، این عمل را برای این

کتاب یک عیب و لکه‌ای بزرگ دانسته‌اند.

علامه ابن صلاح امام حدیث قرن هشتم هجری که کتاب «علوم الحدیث» او روح اصول حدیث قرار داده شده است و محدثانی که بعد از وی از آن اقتباس نموده‌اند در باب سی و نهم از کتابش تحت عنوان «انواع» در مورد معرفت صحابه رضوان الله علیهم أجمعین بحث کرده، مرقوم می‌فرماید:

«هذا علم کبیر قد ألف الناس فیه کتبا کثیرة ومن أجلها واكثرها فوائد» (کتاب الاستیعاب) لابن عبدالبر لولا ما شانه به من ایراده کثیرا مما شجر بین الصحابة وحکایاته عن الأخباریین لا المحدثین وغالب علی الخبریین الا کثار والتخلیط فیما یروونه»<sup>۱</sup>.

«معرفت صحابه علمی است بسیار بزرگ که مردم در این باره کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، که از بارزش‌ترین و سودمندترین آنها کتاب «الاستیعاب» تألیف علامه ابن عبدالبر می‌باشد. به شرطی که آن را با آوردن بسیاری از آنچه بین صحابه بطور مشاجره گذشته بود و با آوردن بسیاری از حکایات منقوله از مورخان به جای محدثین معیوب نمی‌ساخت و بر مورخان این نحوه فکر غالب است که می‌خواهند روایات کثیره را جمع‌آوری کنند و مخلوط می‌سازند صحیح و سقیم را».

همچنین علامه سیوطی در «تدریب الراوی» درباره علم معرفت صحابه بحث کرده، از کتاب استیعاب علامه ابن عبدالبر تقریباً با همان الفاظ یاد کرده است که در سطور بالا از کتاب اصول حدیث ابن صلاح، نقل گردید و در آن از ذکر روایات تاریخی در بحث مشاجرات صحابه شدیداً اعتراض کرده است.<sup>۲</sup>

سایر محدثان در «فتح المغیث» و غیره بر این نحوه عمل ابن عبدالبر اشکال وارد کرده‌اند که چرا چنین شخصی در مبحث مشاجرات صحابه که یک مساله عقیدتی است، روایات تاریخی را وارد نموده است.

۱- علوم الحدیث: ص ۲۶۲، چاپ مدینه منوره.

۲- تدریب الراوی: ۲۹۵.

علت اعتراض بر ابن عبدالبر این است که کتاب وی به نام «الاستیعاب» از کتاب‌های معمولی تاریخ نیست، بلکه کتابی است در مورد «علم معرفت اصحاب» که جزء «علم حدیث» است.

اگر ابن عبدالبر نیز در مورد عموم تاریخ کتابی را می‌نوشت و در آن روایات غیر مستند تاریخی را می‌آورد، غالباً کسی بر وی اعتراض نمی‌کرد. چنانکه بر کتاب‌های تاریخی، هیچ‌یک از ائمه حدیث مانند ابن جریر، ابن کثیر، وغیره، این اعتراض را نکرده است.

### پاره‌ای از خصوصیات ویژه صحابه کرام

در صفحات گذشته این مطلب توضیح داده شد که گروه مقدسی که نامش صحابه کرام است همانند سایر افراد و رجال عامه امت نیستند. آنها به علت این که در میان رسول الله ﷺ و امتش، واسطه مقدسی هستند، دارای مقامی خاص و از عموم امت متمایزاند. این مقام و رتبه و این امتیاز از نصوص و تصریحات قرآن و سنت به آنها اعطاء شده است و به همین جهت امت اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند، و کسی نمی‌تواند و حق ندارد آن را در انبار روایات صحیح و سقیم تاریخ پنهان کند یا پوشیده نگه دارد.

حتی اگر در ذخیره حدیث هم روایتی دیده شود که این مقام و رتبه و این امتیاز آنان را مجروح سازد (و شان رفیع آنان را معیوب جلوه می‌دهد - مترجم) آن (نوع روایت حدیث) هم در مقابل نصوص صریحه قرآن و سنت و اجماع امت، متروک خواهد بود، تا چه رسد به روایات تاریخی (برخی از این‌گونه نصوص از قرآن و سنت در ذیل درج خواهد شد به آن توجه فرمائید - مترجم).

### نصوص قرآن کریم

۱- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۰۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای (نفع و اصلاح و ارشاد) مردم به وجود آورده شدید.»

۲- ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و شما را گروهی قرار داده‌ایم که (از هر نظر) در نهایت اعتدال (میان‌روی) است تا شما در مقابل (مخالفان) گواه باشید».

مخاطبان اصلی و مصداق اولی این هر دو آیه صحابه کرام هستند، اگرچه سایر امت نیز می‌توانند برحسب اعمال خود در آن داخل شوند، ولی مصداق صحیح این دو آیه، بودن صحابه کرام به اتفاق مفسران و محدثان ثابت است. در این آیه‌ها بعد از نبی اکرم ﷺ از همه انسان‌ها افضل و اعلی و عدل و ثقه بودن صحابه کرام بطور وضوح ثابت می‌شود. (ذکره ابن عبدالبر فی مقدمة الاستیعاب) و علامه سفارینی در شحر «عقیده الدرّة المضيئة» این مطلب را مسلک جمهور امت قرار داده‌است که بعد از انبیاء † صحابه کرام «افضل الخلاق» هستند.

ابراهیم ابن سعید جوهری می‌گوید: من از حضرت ابوامامه پرسیدم: از میان این دو نفر، حضرت معاویه رضی الله عنه و عمر بن عبدالعزیز / کدام افضل است؟ او در جواب گفت: «لا نعدل باصحاب محمد ﷺ أحداً!».

«ما هیچ‌کس را با اصحاب رسول الله ﷺ برابر و مساوی نمی‌دانیم تا چه رسد به افضل دانستن».

(یعنی حضرت عمر بن عبدالعزیز / که یک تابعی جلیل‌القدر و بزرگوار و خلیفه عادل‌ی است هرچند فضیلت داشته باشند ما آن را با حضرت امیر معاویه رضی الله عنه که صحابی عظیم‌الشان رسول خدا ﷺ است، برابر هم نمی‌دانیم تا چه رسد به افضلیت. لذا این سوال و تقابل اصلاً بی‌مورد است - مترجم).

۳- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد ﷺ رسول خدا است، و کسانی که صحبت یافته او هستند در مقابل کافران سخت و تند و با همدیگر مهربان‌اند، تو می‌بینی آنان را گاهی در رکوع و گاهی در سجده و به جستجو و تلاش خشنودی الله مشغول‌اند، آثارش به سبب تأثیر سجده بر چهره‌هایشان ظاهر است.»  
 عامه مفسرین، امام قرطبی و غیره گفته‌اند که جمله: ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ عمومیت دارد، و در مفهوم کلیه گروه‌های صحابه کرام ﷺ داخل است و در آن تعدیل، تزکیه و مدح تمام صحابه کرام از جانب مالک کائنات آمده است.

ابوعروه زبیری می‌گوید: ما روزی در مجلس امام مالک حاضر بودیم، اهل جلسه، بحث شخصی را به میان آوردند که بعضی از صحابه کرام ﷺ را بد می‌گفت. آنگاه امام مالک ﷺ این آیه را تا جمله: ﴿لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ تلاوت فرمود، و سپس گفت: هر کسی که نسبت به احدی از صحابه رسول الله در دل خود «غیظ» داشته باشد در مفهوم این آیه داخل است، یعنی ایمانش در مخاطره قرار دارد، زیرا در آیه، غیظ داشتن نسبت به هر صحابی از علائم کفار قرار داده شده است. در مفهوم ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ جماعت صحابه بدون استثنا داخل است.

#### ۴- ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ [التحریم: ۸].

«روزی که خداوند پیامبر ﷺ و کسانی را که (به اعتبار دین) همراه وی هستند، ذلیل و رسول نخواهد کرد.»

در مفهوم ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ همه صحابه کلاً بدون هیچ استثنایی داخل هستند!

۱- مژده دیگری را برای کسانی که به شرف این معیت سرافراز گردیده‌اند در آیه ۸۸-۸۹ سوره توبه پس از مذمت منافقان اینگونه می‌خوانیم ﴿لَكِنَّ الرِّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولِيَّتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۸۸﴾. که مژده انواع خیرها و باغ‌های بهشت و جاودان ماندن در بهشت و فوز عظیم و لقب مفلحون (رستگاران) بدون استثناء به همه یاران رسول ﷺ داده شده است × مترجم.

۵- ﴿وَالسَّبِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و مهاجران و انصاری که (در ایمان آوردن) بر همه سابق و مقدم هستند و (از سایر امت) کسانی که با خلوص نیست از آنها پیروی نمودند، خداوند از همه آنها خشنود شد و آنها نیز از او راضی شدند و خداوند بر ایشان باغ‌هایی را مهیا ساخته است که در زیر آنها نهرها جاری و روان است».

در این آیه ذکر دو گروه به میان آمده است یکی سابقین اولین، دیگر کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند، و درباره هر دو گروه این اعلامیه صادر شده است که خداوند متعال از آنها راضی است و آنان نیز از او را راضی هستند و برای آنان مقام والای بهشت مقرر شده است که در آنجا همه صحابه کرام حضور خواهند داشت.

ابن کثیر در ذیل تفسیر خود و ابن عبدالبر در مقدمه الاستیعاب در پاسخ به این سوال که از میان مهاجران و انصار پیشین چه کسانی مراد هستند، دو قول نقل کرده‌اند: یکی اینکه سابقین اولین کسانی هستند که با رسول اکرم ﷺ به جانب هر دو قبله یعنی بیت الله و بیت المقدس نماز خوانده‌اند. این قول از ابو موسی اشعری رضی الله عنه و سعید بن مسیب و ابن سیرین و حسن بصری نیز منقول است. (ابن کثیر)

خلاصه این قول این است که پیش از تحویل قبله از بیت المقدس به سوی بیت الله که در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته است کسانی که مسلمان شده و شرف صحابی بودن را دریافته‌اند از سابقین اولین هستند.

دوم اینکه کسانی که در «بیعت رضوان» یعنی در واقعه «صلح حدیبیه» که در سال ششم هجری واقع شده است شریک بوده‌اند از سابقین اولین به شمار می‌آیند. این قول از امام شعبی روایت شده است (ابن کثیر استیعاب)

قرآن کریم درباره صحابه‌ای که در موقع حدیبیه زیر درخت با رسول اکرم ﷺ بیعت کرده‌اند اعلان عام فرموده است:



﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].<sup>۱</sup>

به همین جهت نام این بیعت «بیعت رضوان» قرار گرفت. در حدیثی از حضرت جابر بن عبد الله<sup>رضی الله عنه</sup> روایت است که رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمودند:

﴿لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾.<sup>۲</sup>

«در دوزخ نخواهد رفت هیچ یک از کسانی که در زیر درخت بیعت کردند».

به هر حال، سابقین اولین چه آن دسته باشند که به سوی قبلتین نمازگزارده‌اند، یا کسانی که در بیعت رضوان شریک بوده‌اند، یا آنهایی که بعد از آنها شرف صحابیت را یافته‌اند، خداوند متعال همه را در خطاب ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ داخل کرده، و برای همه آنها اعلان خشنودی کامل خود و وعده نعمت‌های ابدی جنت را فرموده است. علامه ابن کثیر بعد از نقل این مطلب چنین می‌نویسد:

«یا ویل من ابغضهم أو سبهم أو سب بعضهم (إلی قوله) فاین هؤلاء من الایمان بالقرآن اذیسبون من رضی الله عنهم» (ابن کثیر).

«عذاب الیم است برای کسانی که با این بزرگواران یا با بعضی از آنان عداوت و کینه در دل بدارند یا آنها را دشنام دهند و بدگویی کنند. پس آنها با ایمان به قرآن چه سببتی دارند وقتی که به کسانی دشنام می‌دهند که خداوند از آنها راضی شده است».

علامه ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب پس از همین آیه چنین می‌نویسد: «ومن رضی الله عنه لم یسخط علیه أبداً إن شاء الله تعالی».

«کسی که خداوند یکبار از وی راضی شده، دیگر هیچ‌گاه از او ناراضی نخواهد شد، إن شاء الله تعالی».

منظور این است که خداوند متعال که به تمام امور گذشته و آینده عالم و دانا است، فقط از کسی راضی می‌شود که می‌داند در آینده نیز برخلاف رضای الهی کاری انجام

۱- یعنی: «خداوند از مؤمنانی که در زیر سایه درخت به دست تو بیعت کردند راضی و خشنود شد».

۲- ابن عبدالبر بسنده فی الاستیعاب.

نخواهد داد. لذا اعلان رضایت الهی، درباره کسی تضمین این مطلب خواهد بود که خاتمه و انجام وی نیز بر خیر و صلاح و روش محمود و پسندیده خواهد بود و در ازمنه بعد نیز عملی از وی برخلاف رضای پروردگار صورت نخواهد گرفت.

همین مطلب را حافظ ابن تیمیه در شرح «عقیده واسطیه» و سفاریتی در شرح «دره مضیه» نیز نوشته‌اند. از این توضیح جواب شبهه‌ای که از طرف ملحدان مطرح می‌شود نیز داده شده و آن اینکه این اعلامیه‌های قرآن مربوط به روزهایی است که حالات آنها درست بود، بعداً العیاذ بالله حالات آنان خراب شد. لذا آنها دیگر استحقاق و ارزش این انعام و اکرام را ندارند.

«نعوذ بالله منه» از نتیجه این (شبهه خبیثه) چنین برمی‌آید که (معاذ الله) خداوند متعال در آغاز امر، به علت ندانستن انجام آنها (و به سبب بی‌خبری از عاقبت کارشان) راضی و خشنود شده بود، و بعداً این حکم عوض شد. «نعوذ بالله منه»

در این جا شاید کسی را از حدیث «إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ». شبهه پیش آید که در آن حدیث، چنین آمده است:

«ليردن على أقوام أعرفهم ويعرفونني ثم يحال بيني وبينهم». وفي رواية: «فَأَقُولُ أَصْحَابِي. فَيَقُولُ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ!».

از ظاهر الفاظ حدیث، چنین برمی‌آید که در میدان حشر، بعضی از اصحاب رسول ﷺ، بر حوض وارد می‌شوند، ولی از آن جا طرد خواهند شد.

در شرح این حدیث، شارحان بحث مفصلی مطرح کرده‌اند، و درباره تعیین مصداق کسانی که این حدیث درباره‌شان وارد شده است، چندین اقوال منقول است، اما به نظر ما با توجه به کلیه روایات و با توجه به فضایی که در حق صحابه قرآن و حدیث وارد شده است، از میان تمام اقوال ذکر شده در این مورد، قول امام نووی صحیح و درست است.

حافظ ابن حجر / در ذیل اقوال متعدده چنین می نویسد:

«وقال النووي هم المنافقون والمرتدون فيجوزان يحشروا بالغرة والتحجيل من جملة الأمة فيناديهم من اجل السيماء التي عليهم فقال انهم بدلوا بعدك أي لم يموتوا على ظاهر ما فارقتهم عليه قاله العياض وغيره، وعلى هذا فيذهب عنهم الغرة والتحجيل ويطلقاً نورهم»<sup>۱</sup>.

«امام نووی گفته است: مصداق حدیث، منافقان و کسانی هستند که (قلباً در زمان نبوت نیز مسلمان نبودند، بکله ظاهراً نام اسلام را به خود چسبانده بودند) بعد از وفات رسول خدا ﷺ از این اسلام ظاهری هم برگشتند. چون آنها نیز مانند مسلمانان ظاهراً وضو می گرفتند و در نمازها شرکت می کردند، به همین جهت دست و پاهای شان بنا به تأثیر وضوء سفید خواهد بود و بر اثر همین نشانی، رسول اکرم ﷺ صدا می کند، اما جواب داده خواهد شد که آنان بعد از تو تغییر روش داده اند، یعنی بر آن حال ظاهری که تو آنها را ترک کرده بودی نیز ثابت نماندند و علناً کافر شدند که به اعتبار ادعای ظاهری، اسلام شان نوعی ارتداد بود».

به عقیده ما این قول بدان جهت صحیح است که با مفهوم این آیه قرآنی موافقت دارد.

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ [الحديد: ۱۳].

«روزی که مردان منافق و زنان منافق به مسلمانان می گویند به سوی ما نظر کنید تا ما هم از نور شما روشنی حاصل کنیم به آنها گفته خواهد شد که به جانب پشت سر خود برگردید و آنجا روشنی و نور را جستجو کنید».

از این آیه روشن است که ابتداء در روز قیامت منافقان با مؤمنان همراه خواهند بود و سپس از هم جدا خواهند شد.

از لفظ «ارتدوا» که در بعضی روایات حدیث بالا واقع شده است، بعضی ها چنین فهمیده اند که پس از وفات رسول الله ﷺ چند نفر مرتد شده بودند (العاذ بالله).

ولی به عقیده ما حرف حق این است که اگر مراد از ارتداد، ارتداد عن الاسلام باشد باز هم مراد از آن همان بدویان خواهند بود که ظاهراً به اسلام درآمده و گفته بودند: ما مسلمان هستیم درحالیکه اسلام بطور واقعی در دلهایشان جای نگرفته بود، همین موضوع را در قرآن، چنین ذکر فرموده است:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۴].

«اعراب می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو شما ایمان نیاورده‌اید، البته بگویید ما مخالفت را ترک کرده تسلیم شده‌ایم، و هنوز ایمان در دلهایتان داخل نشده است.»  
حافظ خطابی چه سخن جالبی نوشته است:

«لم يرتد من الصحابة أحد وانما ارتد قوم من جفاة الأعراب ممن لا نصره له في الدين وذلك لا يوجب قدحا في الصحابة المشهورين ويدل قوله اصحابي بالتصغير على قلة عددهم!».

«از میان صحابه احدی هم مردتد نشده است. همانا تعدادی از بدوی‌های نادانی که در نصرت دین هیچ سهمی نداشتند (و فقط به زنان کلمه شهادت را خوانده بودند، در زمان حضرت ابوبکر رضی الله عنه مرتد شده بودند) و این امر درباره صحابه‌ی مشهور نمی‌تواند موجب شک و شبهه گردد، و در خود حدیث بالا ذکر آنان با کلمه «اصحابی» صیغه تصغیر به جای «اصحاب» دلالت بر قلت تعداد آنان دارد.»

۶- ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو این راه من است دعوت می‌کنم به سوی الله با کمال بصیرت و آگاهی من و کسانی که از من پیروی کرده‌اند.»

بدیهی است که کلیه صحابه کرام پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. لذا همه در این مفهوم داخل هستند.

۷- ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ﴾ (مع قوله تعالى) ثُمَّ أَوْرَثْنَا  
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ  
بِالْحَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾ [النمل: ۵۹ و فاطر: ۳۲].

«بگو حمد همه‌اش برای الله است و سلام بر بندگانی که خداوند آنها را منتخب فرموده و برگزیده است. (در آیه دیگری مذکور است) سپس وارث کتاب قرار دادیم از میان بندگان خود کسانی را که برگزیدیم، پس بعضی از آنان بر نفس خود ظلم می‌کنند و بعضی‌ها متوسط هستند و بعضی‌ها کسانی می‌باشند که در اثر توفیق الهی در نیکی‌ها سبقت می‌گیرند، این فضلی بسیار بزرگ است.»

در این آیه، خداوند صحابه کرام را «بندگان منتخب و برگزیده» معرفی نموده است و بعداً گروهی از آنها، کسانی عنوان شده‌اند که طبق تعبیر قرآن «بعضی بر نفس خود ظلم کننده هستند» بنابراین معلوم شد که اگر از یک صحابی در موقعی گناهی هم سرزده باشد، از آن گناه معاف شده است و گرنه او را در ردیف بندگان برگزیده ذکر نمی‌فرمود. بدیهی است نخستین وارثان کتاب، یعنی قرآن و کسانی که به آنها این کتاب داده شده است، صحابه کرام علیهم‌السلام هستند که بنا به نص قرآن، برای بندگان برگزیده، از طرف الله سلام آمده است، به نحوی که تمام صحابه کرام را این سلام خداوندی شامل است (کذا ذکره السفارینی فی شرح الدرّة المضيئة).

۸- خداوند متعال در سوره حشر تمام مسلمانان موجود در زمان رسالت و مسلمانان آینده را به سه (گروه) تقسیم کرده، فرموده است: اول، مهاجران، و درباره آنها این حکم قطعی را صادر فرموده است:

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸].

یعنی «آنها راستان هستند.»

دوم، انصار که پس از ذکر صفات و فضایل آنها، قرآن کریم چنین اعلام فرموده است:

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹].

یعنی: «آنها راستگارانند».

گروه سوم، کسانی هستند که بعد از مهاجران و انصار تا قیامت در دنیا خواهند آمد، درباره آنها فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۱۰].

«و کسانی که بعد از آنان آمدند، می‌گویند پروردگارا هم ما را مغفرت کن و هم آن برادران ما را که جلوتر از ما ایمان آوردند و در دل‌های ما نسبت به کسانی که ایمان آوردند بغض و کینه و عداوت پیدا مکن».

در تفسیر آیه، حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: خداوند متعال، به تمام مسلمانان دستور داده‌است که در حق تمام صحابه مهاجران و انصار استغفار کنند و این دستور را در حالی داده‌است که خداوند متعال می‌دانست که بعضی از آنها با هم جنگ خواهند کرد.

علما گفته‌اند: از این آیه معلوم شد که بعد از صحابه کرام شخصی که با صحابه کرام محبت و تعلق خاطر نداشته باشد و در حق آنها دعای خیر نکند، در اسلام هیچ مقام و سهمی ندارد.

۹- ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمُنَ وَرَزَيْتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾ فَضَلًّا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾﴾ [الحجرات: ۷-۸].

«لکن خداوند متعال ایمان را برای شما محبوب قرار داده و آن را در دل‌های شما مزین ساخته است و کفر و فسق و نافرمانی را به نزد شما مکروه قرار داده‌است. آنها به فضل و نعمت الهی هدایت یافته هستند، و خداوند دانا و با حکمت است».

در این آیه هم بدون استثنا درباره تمام صحابه کرام تصریح شده است که خداوند در دل‌های آنان محبت ایمان و نفرت کفر و فسق و معاصی را به وجود آورده است.

در این جا مقصود، بیان تمام آیات وارده در مورد فضایل صحابه نیست. برای ثابت کردن مقام و رتبه آنان یک یا دو آیه هم کافی است که در پرتو آن، مقبول عندالله بودن

آنها و راضی بودن خداوند از آنها و سرافراز بودن آنها از نعمت‌های ابدی و جاودان بهشت ثابت است.

البته این مطلب را بیاد پیش نظر قرار داد که این فرمایشات، از آن ذات بر حقی است که خالق همه کائنات است و قبل از پیداش هر انسان، از هر تنفس و هر نقل و حرکت و از تمام اعمال خوب و بدی که از وی به وقوع خواهد پیوست، واقف و آگاه است بنابراین، خوش خبری و بشارتی که در مورد رضای کامل خود از صحابه و جنتی بودن آنان داده‌است، با علم و آگاهی و توجه به همه آن وقایعی بوده است که برای هر فردی از آنان در زمان رسالت رسول خدا ﷺ می‌آمد، یا بعد از آن دوران پاک برای آنان می‌خواست پیش بیاید، و با توجه به اعمالی که از آنها می‌خواست سر زده شود، بوده است. حافظ ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلمون علی شاتم الرسول ﷺ» فرموده است: خداوند از همان بنده‌ای می‌تواند راضی شود که درباره او می‌داند که تا آخر عمرش موجبات و خشنودی‌اش را فراهم آورده و هر کسی که خداوند از وی راضی شود، سپس هیچ‌وقت از او ناراضی نخواهد شد.

### مقام ویژه صحابه کرام ﷺ در احادیث نبوی

احادیثی که فضایل و درجات این بزرگواران در آن مذکور است، شمارش آنها کار آسانی نیست و لزومی هم ندارد به همین جهت در این‌جا چند روایت نوشته می‌شود که در آنها فضایل و خصوصیات امتیازی تمام صحابه ذکر شده است و آنچه در مورد افراد مخصوص یا طبقه‌های مخصوص آمده است از آن صرف‌نظر خواهد شد.

۱- در صحیحین و در تمام کتب اصول از حضرت عمران بن حصین روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ. فلا أدري ذكر قرنين أو ثلاثة ثم ان بعدهم قوم يشهدون ولا يستشهدون و يخونون ولا يوتمونون وينذرون

ولا يوفون يظهر فيهم السمن للسته الا مالكا»<sup>۱</sup>.

«بهترین مردمان، مردم عصر من هستند، سپس کسانی که با آن متصل هستند، راوی می‌گوید من یاد ندارم که دو قرن ذکر فرمود یا سه و بعد از آن مردمانی خواهند آمد که بدون طلب شهادت، شهادت می‌دهند و خیانت می‌کنند و امانت را رعایت نمی‌کنند عهد شکنی می‌کنند و معاهده‌ها را مراعات نمی‌کنند، و در آنها (به سبب بی‌غم و بی‌فکر بودن) فربهی ظاهر خواهد شد».

در این حدیث اگر دو قرن ذکر فرموده است، پس قرن دوم قرن صحابه و قرن سوم تابعین است و اگر سه قرن ذکر فرموده است پس قرن چهارم قرن تبع تابعین را نیز شامل خواهد شد.

۲- در صحیحین و ابوداود و ترمذی از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ». [جمع الفوائد]. «صحابه مرا بد نگوئید، زیرا اگر کسی از شما برابر کوه احد طلا در راه خدا خرج کند، برابر با مد صحابی و حتی با نصف مدش هم نمی‌تواند باشد».

«مد» یک پیمانانه عربی است که به اعتار وزن تقریباً برابر یا یک کیلو است. این حدیث واضح کرد که زیارت و صحبت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله همان نعمت عظیمه‌ای است که به برکت آن یک عمل صحابی در مقابل اعمال دیگران همان نسبتی را دارد که یک کیلو یا نیم کیلوی عمل آنها از عمل به اندازه و زن یک کوه دیگران هم بیشتر خواهد بود.

آنچه در اول این حدیث وارد شده است که «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي» یعنی: «صحابه مرا سب نکنید». لفظ «سب» را در زبان‌های غیر عربی معمولاً دشنام دادن معنی می‌کنند، که در واقع معنی صحیح این کلمه نیست، زیرا لفظ دشنام در فارسی برای کلام فحش بکار برده می‌شود، در حالی که لفظ «سب» در عربی مفهوم عمومی‌تری دارد. زیرا در عربی هر

۱- جمع الفوائد: ص ۳۹۰، ج ۲، طبع مصر.



کلامی که مفهوم اهانت و بدگویی در حق کسی را داشته باشد، سب نامیده می‌شود. برای مفهوم دشنام در عربی لفظ خاص شتم است.

حافظ ابن تیمه در «الصارم المسلمول» فرموده است: در این حدیث لفظ سب برای مفهوم عمومی خود وارد شده است که از مفهوم «لعن و طعن» عام‌تر است. به همین جهت آن را به معنای «بدگویی» ترجمه کردم.

۳- ترمذی از حضرت عبدالله بن مغفل<sup>رضی الله عنه</sup> روایت کرده است که نبی کریم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود:

«اللَّهِ! اللَّهُ! فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ عَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ!».

«در مورد صحابه من از الله بترسید و بعد از من آنان را نشانه و هدف (طعن و تشنیع) قرار مدهید. هرکس دوست می‌دارد آنها را پس به سبب دوستی من دوست می‌دارد آنان را و کسی که دشمن می‌دارد آنان را پس به سبب دشمنی من دشمن می‌دارد آنان را و کسی که اذیب و آزار برساند به آنها، پس یقیناً آزار رسانیده است مرا و هرکس که آزار رساند مرا پس یقیناً خداوند او را عذاب خواهد داد.»

آنچه در این حدیث ذکر فرموده است که هرکس با صحابه کرام محبت کند، با محبت من محبت می‌کند، دو معنی دارد: یکی اینکه با صحابه محبت داشتن علامت محبت با من است، با آنها کسی محبت می‌کند که او را محبت من حاصل شود. معنی دوم این طور می‌شود: هرکس که با اصحاب من محبت کند من با او محبت خواهم کرد. بدین نحو محبت او را با صحابی علامت این امر بدانید که مرا با آن شخص محبت هست.

همین دو معنی در مورد بغض صحابه نیز ممکن است جاری شود، یعنی هرکس که با صحابی بغض داشته باشد در واقع با من بغض دارد یا اینکه هر شخصی که با صحابی بغض دارد من با وی بغض خواهم داشت.

از این دو معنی هر یکی مراد باشد، این حدیث برای تذکر کسانی کافی است که صحابه کرام را آزادانه هدف نقد و نشانه ملامت قرار مدهند و به سوی آنها مطالب و حرف‌هایی منسوب می‌کنند که بیننده یا شنونده از آنها بدگمان شود یا حد اقل، اعتماد نسبت به آنها کاهش یابد.

اگر با تعمق فکر شود این حرکت مراد، بغاوت با حضرت رسول ﷺ است.

۴- در ترمذی از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَسُبُّونَ أَصْحَابِي فَقُولُوا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ شَرِّكُمْ!». «هرگاه دیدید کسانی را که بدگویی می‌کنند اصحاب مرا، پس بگویید لعنت خدا باد بر کسی که بد است از دو فریق». ظاهر است که در مقابل صحابه کرام، بد همان کسی که از آنان بدگویی می‌کند.

در این حدیث کسی که صحابه را بد می‌گوید، مستحق لعنت و نفرین قرار داده شده است، و این مطلب در بالا توضیح داده شد که لفظ «سب» به اعتبار زبان عربی تنها فحش و دشنام را نمی‌گویند، بلکه هر کلامی که از آن بدگویی، توهین و یا دل آزاری کسی لازم آید در مفهوم کلمه «سب» داخل است.

۵- در ابوداود و ترمذی درباره حضرت سعید بن وهب رضی الله عنه روایت است که او مطلع شد بعضی نزد بعضی از حکام، حضرت علی کرم الله وجهه را بد می‌گویند.

آنگاه حضرت سعید بن وهب رضی الله عنه فرمود: جای بسی تأسف است. من می‌بینم که در جلوی شما به اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله بد گفته می‌شود و شما گوینده را تقبیح نمی‌کنید و او را جلوگیری و منع نمی‌کنید، (حالا گوش کنید) من با گوش‌های خود شنیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: (و سپس قبل از بیان حدیث اضافه کرد: بدانید بر من هیچ اجباری نیست که به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلبی را منسوب کنم که آن حضرت صلی الله علیه و آله نفرموده است تا در روز قیامت موقعی که من آن حضرت را ملاقات کنم، ایشان مرا مواخذه کند آنگاه این حدیث را بیان کرد). ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است عثمان در بهشت

است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، سعد بن مالک در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، ابو عبیده بن جراح در بهشت است نام این نه بزرگوار را گفته نام نفر دهم را نبرد وقتی مردی از وی پرسیدند که نفر دهم کیست؟ آنگاه فرمود: سعید بن زید (یعنی نخست نام خود را از راه فروتنی و تواضع ذکر نکرده بود، ولی بر اثر اصرار مردم اظهار فرمود) و بعد از آن حضرت سعید بن رضی الله عنه فرمود: «والله لمشهد رجل مع النبي ﷺ يغبر فيه وجهه خیر من عمل أحدکم ولو عمر نوح»<sup>۱</sup>.

«به خدا قسم یاد می‌کنم که همراه بودن یکی از صحابه کرام با رسول خدا ﷺ در یکی از سفرهای جهاد که در آن سفر چهره‌اش غبار آلود شود از عبادت تمام عمر غیر صحابه و لو اینکه به مدت عمر ﷺ عبادت کند باز هم افضل و بهتر است».

۶- امام احمد، از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که او، فرمود:

«من کان متاسياً بأصحاب رسول الله ﷺ فانهم ابرهذه الأمة قلوباً واعمقها علماً واقلمها واقومها هدياً واحسنها حالاً قوم اختارهم الله بصحبة نبیه واقامة دینه فاعرفوا لهم فضلهم واتبعوا آثارهم فانهم كانوا على الهدى المستقیم»<sup>۲</sup>.

«هرکسی می‌خواهد تاسی و اقتداء کند به کسی پس باید اقتداء کند به اصحاب رسول خدا ﷺ زیرا آنان پاکیزه‌ترین افراد این امت هستند به اعتبار دل‌ها و دوراندیش‌تر از لحاظ علم و دانش و کم‌تر از لحاظ تکلفات، و راست‌تر به اعتبار طریقه و روش و خوب‌تر به حیثیت حال، قومی است که برگزیده است آن را خداوند برای همنشینی رسول خود و برای نگهداری دین خود پس شما بزرگی و برتری آنان را بشناسید و پیروی کنید نقش قدم‌هایشان را، زیرا آنان بر هدایت و راه راست ثابت قدم بودند».

۷- ابو داود طیالسی از حضرت عبدالله بن مسعود چنین روایت کرده است:

۱- جمع الفوائد: ص ۴۹۲، ج ۲.

۲- شرح عقیده سفارینی: ص ۲۸۰، ج ۲.

«ان الله نظر في قلوب العباد فنظر قلب محمد ﷺ فبعثه برسالته ثم نظر في قلوب العباد بعد قلب محمد ﷺ فوجد قلوب أصحابه خير قلوب العباد فاخترهم لصحبة نبيه ونصرة دينه»<sup>۱</sup>.

«همانا خداوند نگاه کرد دل‌های مردمان را پس قلب محمد ﷺ را از میان همه قلوب بهتر دید، او را به رسالت مبعوث فرمود. سپس نگاه کرد در دل‌های بندگان خود بعد از حضرت محمد ﷺ، پس یافت دل‌های اصحاب و یاران محمد ﷺ را بهترین دل‌های بندگان پس آنان را برای محبت و هم‌نشینی پیامبر خود و برای یاری و نصرت دین خود برگزید».

۸- در مسند بزار از حضرت جبرئیل رضی الله عنه به سند صحیح روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إن الله اختار أصحابي على العالمين سوى النبيين والمرسلين، واختار لي من أصحابي أربعة يعني أبا بكر وعمر وعثمان وعلياً رحمهم الله فجعلهم أصحابي. وقال: في أصحابي: كلهم خير».

«همانا خداوند متعال یاران مرا بر همه جهانیان برتری داد جز انبیاء و مرسلین و برای من از میان یارانم چهار نفر را برگزید، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنه را پس آنها را یاران مخصوص من قرار داد و در حق تمام صحابه من خیر فرمود (یا معنی جمله اخیر این است) که فرمود درباره اصحاب من که همه اهل خیر و خوب هستند».

۹- و در روایتی دیگر مذکور است که رسول الله ﷺ فرمود: «إن الله اختارني واختار لي أصحابي منهم وزراء و اختاناً و اصهاراً فمن سبهم فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ولا يقبل الله منه يوم القيامة صرفاً ولا عدلاً»<sup>۲</sup>.

«همانا خداوند مرا برگزید و برای من یاران مرا نیز برگزید پس بعضی از آنان را وزیران من قرار داد از آنها بعضی را وزیران من و بعضی را پدر زنان من بعضی را دامادان من. پس هرکس

۱- سفارینی شرح الدرّة المضيئة: ص ۲۸۰، ج ۲.

۲- تفسیر قرطبی: سوره فتح، مجمع الزوائد: ص ۱۰-۱۲.

آنها را بد گوید، بر وی باد نفرین خدا و نفرین فرشتگان و نفرین تمام مردمان و نخواهد پذیرفت از او خداوند در روز قیامت فرضی را و نه نفلی را».

۱۰- از حضرت عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إنه من يعيش منكم فسیری اختلافا كثيرا، فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين عضوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور، فإن كل بدعة ضلالة». [رواه الامام احمد وابوداود والترمذي وابن ماجه] «وقال الترمذي: حديث حسن صحيح وقال ابونعيم حديث جيد صحيح»<sup>۱</sup>.

«به تحقیق هرکس از شما زنده بماند خواهد دید اختلافات زیاد پس لازم بگیریید بر خود پیروی سنت من و سنت خلفاء راشدین (جانشین هدایت یافته) را و آن را با دندانها محکم بگیریید و برحذر دارید خود را از کارهای خود تراشیده و از تو پیدا شده (که نمونه آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و زمان صحابه وجود نداشته باشد)، زیرا هر نو پیدا شده (بدعت) گمراهی است».

در این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله همانند سنت خود، سنت خلفاء راشدین را نیز واجب الاتباع و وسیله نجات از فتنهها قرار داده است.

همچنین در احادیث متعدد دیگری نامهای بسیاری از صحابه کرام را گرفته به مسلمانان در مورد اقتداء و اتباع آنان و حاصل کردن هدایت از آنان تلفین و تأکید نموده است. این روایات در تمام کتب حدیث موجود است.

### مختصری از مقام صحابه در پرتو قرآن و سنت

آنچه در آیات قرآن و روایات حدیث فوق و راد شده است، تنها این مورد نیست که از اصحاب رسول الله مدح و ثنا به عمل آمده و به آنها بشارت رضوان الهی و بهشت داده شده است، بلکه به تمام امت دستور رعایت ادب و احترام آنان و حکم اقتداء به آنان نیز آمده است، و در صورت بدگویی آنان وعید شدید، به دنبال خواهد داشت. محبت آنان

محبت رسول ﷺ و عداوت آنان، عداوت رسول ﷺ است. هدف از طرح بحث، در این مقاله موسوم به «مقام صحابه» بیان همین منصب و رتبه صحابه کرام ﷺ می‌باشد.

### اجماع اُمَّتِ مُسَلِمَه بر این امر

به استثنای یکی دو فرقه گمراه، تمام امت مسلمه محمدیه در هر عصر و زمانی در مورد صحابه کرام ﷺ بر همین اصلی که در صفحات فوق و از نصوص کتاب و سنت ثابت شده است اجماع و اتفاق رای داشته‌اند:

۱- بعد از صحابه کرام، قرن دوم مربوط به حضرات تابعین است که در احادیث مذکوره فوق جزو خیر القورن قرار است. در خیر القورن حضرات تابعین، حضرت عمر بن عبدالعزیز از همه تابعین افضل می‌باشد. او در یکی از مکتوب‌های خود نسبت به این مقام رفیع صحابه و تاکید مردم درباره استقامت به آن به شرح زیر تاکید فرموده و توضیح داده‌است:

این مکتوب طویل در کتاب معروف و متداول حدیث، سنن ابوداود با سند نوشته شده است جملات مهم و ضروری آن که با مبحث مقام صحابه ارتباط دارد به شرح زیر است:

«فارض لنفسك ما رضى به القوم لانفسهم فانهم على علم وقفوا وبيصرونا قد كفوا وهم على كشف الأمور كانوا اقوى وبفضل ما كانوا فيه أولى فإن كان الهدى ما أنتم عليه لقد سبقتموهم إليه ولئن قلت ما حدث بعدهم ما أحدثه إلا من اتبع غير سبيلهم ورجب بنفسه قلتم انما حدث بعدهم ما أحدثه الا من اتبع غير سبيلهم ورجب بنفسه عنهم فانهم هم السابقون فقد تكلموا فيه بما يكفى ووصفوا منه ما يشفى فما دونهم من مقصر ما فوقهم من محسر وقد قصر قوم دونهم فجفوا وطمع عنهم أقوام فغلوا وانهم بين ذلك لعلى هدى مستقيم الخ».

«پس اختیار کن برای خود همان طریقه‌ای را که جماعت (صحابه کرام ﷺ) برای خود پسندیده بودند، زیرا آنها بر هر حدی که ایستادند با نیروی علم ایستادند و از هر چیزی که مردم را منع کردند با نگاه دوربین خود منع کردند، و آنها بر کشف حقایق علمی و دقایق حکمت و

دانائی، نیرومندتر بودند و به فضل آن چیزی که در آن بود شایسته‌تر بودند پس اگر هدایت در روشی باشد که شما بر آن هستید، پس معلوم می‌شود که شما بر آنها در فضایل سبقت و پیشی گرفته‌اید (درحالی‌که این امر محالی است) اگر می‌گویید که این امور بعد از آن بزرگواران به وجود آمده است (به همین سبب از آنها منقول نیست) پس بدانید که ایجاد کننده آن امور کسانی هستند که در امر دین به قدری کلام کرده‌اند که کاملاً کفایت می‌کند و تعریف و تشریح کردند درباره آن به حدی که شفا دهنده است، پس از طریقه آنها کوتاهی و کمی هم شایسته نیست، و از روش آنها افزونی هم مناسب نمی‌باشد، زیرا بسیاری از مردم در طریقه آنها کوتاهی کردند. آنها از منزل مقصود عقب ماندند و بسیاری خواستند در طریقه آنها زیادتی کنند آنها درغلو مبتلا شدند و درحالی‌که خود آن بزرگواران (صحابه کرام) بین افراط و تفریط و کوتاهی بر راه مستقیم و بر مدار اعتدال قائم بودند».

افضل التابعین حضرت عمر بن عبدالعزیز که خلافتش را عده‌ای از علمای امت خلافت راشده شمرده‌اند و در زمان خلافتش اجرای قوانین اسلامی و اعلاء شعائر دین بدون تردید مانند دوران خلافت راشده صورت گرفت است، طبق فرمایش ایشان جز یک یا دو فرقه گمراه، دیگر تمام امت محمدیه درباره صحابه کرام بر همین عقیده اجماع کرده و اتفاقاً رأی داشته‌اند. عنوان این اجماع عموماً در کتب حدیث و کتب عقاید این است که «الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عُدُولٌ» خلاصه و مفهوم این عنوان همان است که درباره مقام و رتبه صحابه کرام به استناد کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ در صفحات پیش نوشته شده است.

### مفهوم «الصحابه کلهم عدول»

کلمه «عدول» جمع عدل است و آن مصدری است که به معنای مساوی کردن سهام و در محاورات به همان کسی عادل گفته می‌شود که بر پایه حق و انصاف قائم باشد این کلمه در قرآن مجید نیز بارها وارد شده است، و در اصول حدیث و اصول فقه و در خود علم فقه معنای اصطلاحی و شرعی آن تعیین گردیده است، علامه ابن صلاح فرموده است:

«تفضيله أن يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من أسباب الفسق وخوارم المروءة»<sup>۱</sup>.  
«تفضيلش این است که انسان مسلمان، بالغ، عاقل باشد و از اسباب فسق و افعال مخالف مروت محفوظ باشد».

و شیخ الاسلام نووی در تقریب خود، فرموده است:  
«عدلاً ضابط بان يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سليماً من أسباب الفسق وخوارم المروءة».

علامه سیوطی در شرحش «تدریب» نوشته است:  
«و فسر العدل بان يكون مسلماً بالغاً عاقلاً (إلى قوله) سليماً من أسباب الفسق وخوارم المروءة»<sup>۲</sup>.

حافظ بان حجر عقلانی در شرح نخبة الفكر، می گوید:  
«والمراد بالعدل من له ملكة تحمله على ملازمة التقوى والمروءة والمعاد بالتقوى اجتناب الاعمال السيئة من شرك أو فسق أو بدعة».  
«مراد از عدل شخصی است که دارای چنان استعدادی باشد که وی را بر ملازمت تقوا و مروت وا دارد و مراد از تقوا پرهیز کردن از کارهای بد، از قبیل: شرک و فسق و بدعت است».  
«در مختار» در کتاب الشهادة عدالت را، چنین تفسیر کرده است:

«ومن ارتكب صغيرة بلا اصرار اجتنب الكبائر كلها، وغلب صوابه على صغائره (در غیرها) قال وهو معنى العدالة قال ومتى ارتكب كبيرة سقطت عدالته».  
«و آن شخص (نیز عادل است) که از وی گناه صغيرة بدون اصرار (مداومت) سر زده است به شرطی که از تمام گناهان کبیره دور و برحذر باشد، و اعمال نیک وی از صغائرش بیشتر باشند، معنای عدالت همین است و هرگاه شخصی مرتکب کبیره شود عدالت او ساقط خواهد شد».

۱- علوم الحديث لابن الصلاح.

۲- تدریب الراوی: ص ۱۹۷.



در شرح این عبارت علامه ابن عابدین، فرموده است:

«في الفتاوى الصغرى قال: العدل من يجتنب الكبائر كلها حتى لو ارتكب كبيرة تسقط عدالته وفي الصغائر العبرة بغلبته أو الاصرار على الصغيرة فتصير كبيرة ولذا قال غلب صوابه آه قوله (سقطت عدالته) و تعوذ إذا تاب الخ»<sup>۱</sup>.

«در فتاوی صغری نوشته شده است که عادل کسی است که از تمام گناهان کبیره مجتنب شود، حتی اگر کبیره‌ای را مرتکب شود، عدالتش ساقط خواهد شد، و در گناهان صغیره اکثریت معتبر است و در صورت اصرار بر صغیره، صغیره هم کبیره می‌شود همین جهت مؤلف «ذُرِّ مختار» گفته است: اعمال نیک وی بیشتر باشند و آنچه وی گفته است که از ارتکاب گناه کبیره عدالت ساقط می‌شود درست است، اما چون توبه کند عدالت وی دوباره عود خواهد کرد».

در تصریحات مذکور فقها و محدثان، تفسیر عدل و عدالت یکی است و خلاصه‌اش این است که: مسلمان، عاقل، بالغ، باشد و از گناه کبیره دور باشد و بر صغیره مُصَرِّ نباشد و بر ارتکاب صغائر زیاد عادت نکند، همین است مفهوم شرعی تقوا چنانکه در عبارت فوق ابن عابدین موجود است.

عکس این تقوا فسق است و هر شخصی که عدالت وی ساقط شود در اصطلاح شرع او را «فاسق» می‌نامند، از عبارات خود آن حضرات درباره عادل بودن کلیه صحابه کرام، اجماع امت در بالا نقل شده است و نیز از تفسیر عدل و عدالت هم این‌طور معلوم می‌شود.

## یک اشکال و جواب آن

در این جا این اشکال پیش می‌آید که از یک طرف امت اسلامی معتقد است که صحابه کرام معصوم نیستند و صدور هر نوع گناه صغیره و کبیره از آنها امکان دارد و صادر هم شده است و از طرفی دیگر این عقیده در سطور بالا نوشته شده است که همه آنها عادل

۱- ردالمختار: ابن عابدین ص ۵۲۳.

هستند و معنای اصطلاحی عدل نزد همه این است که مرتکب گناه کبیره و مُصَرِّ بر گناه صغیره ساقط العدالة است و چنین شخصی در اصطلاح نامش «فاسق» خواهد بود، بدیهی است که این تضاد روشنی است بین این دو نظریه.

جواب این اشکال، به عقده جمهور علماء این است که گرچه از صحابه کرام صدور گناه کبیره امکان دارد و ممکن است که صادر هم شده باشد ولی میان آنان و دیگر افراد امت این امتیاز و تفاوت وجود دارد که گناه کبیره یا هرگناه دیگری که به سبب آن انسان ساقط العدالة یا فاسق می‌شود، تلافی و جبران آن با توبه امکان‌پذیر است.

هر کسی که توبه کرد یا به وسیله‌ای اطلاع حاصل شود که به سبب حسنات وی خداوند متعال این گنااهش را معاف فرموده است، او عادل و متقی است و هرکسی که توبه نکرد ساقط العدالة و فاسق قرار داده خواهد شد.

بعد از این توضیح، باید دانست که در امر توبه بین عموم افراد امت و بین صحابه رضی الله عنهم این فرق و امتیاز خاص وجود دارد که در مورد عموم افراد امت این تضمین وجود ندارد که آیا توبه کرده‌اند یا خیر؟ و همچنین معلوم نیست که آیا حسنات آنها تمام سیئات آنان را جبران نموده است یا نه. لذا در مورد آنها تا زمانی که توبه ثابت نشود، یا با وحی، معاف شدن گناه آنان عندالله برای ما، حاصل نشود، آنها ساقط العدالة و فاسق قرار داده خواهند شد، که نه شهادت آنها مقبول است و نه در سایر معاملات حرف آنها معتبر.

اما وضعیت صحابه کرام جدا است، زیرا اولاً همه اهل خرد می‌دانند که آنان چقدر از گناه می‌ترسیدند و تا چه حد از آن برحذر بودند.

اگر احیاناً از آن بزرگواران گناهی سر می‌زد، فقط به توبه زبانی اکتفا نمی‌کردند، چنانکه یکی خود را برای تحمل بزرگ‌ترین سزا و کیفر، به بارگاه رسول صلی الله علیه و آله عرضه کرد دیگری خود را به ستون مسجد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله محکم بست و تا نسبت به قبول شدن توبه خود اطمینان و اعتماد حاصل نمی‌کردند، آرام و قرار نمی‌گرفتند.

لذا تقاضای این‌گونه خوف و خشیت صحابه کرام این است که اگر از کسی توبه به

علم و اطلاع ما نرسیده و برای ما ظاهر هم نشده باشد، باید این حسن ظن و گمان نیک را داشته باشیم که او حتماً توبه کرده است.

ثانیا حسنات و سوابق دینی آنان چنان عظیم و بزرگ است که در جنب آنها اگر گناهی سرزده باشد، بر حسب وعده صادقه الهی باید مورد عفو و مغفرت قرار گرفته باشد. وعده صادقه خداوندی این است:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

یعنی: «همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین برده اثرات آن را پاک می‌کنند».

تا این حد شخصا برای هر مسلمان بدون احتیاج به دلیل واضحی به آنچه ما در بالا گفتیم معتقد بودن کاملاً موافق مقتضیات عقل و انصاف است. (ولی اگر کسی بدون دلیل نمی‌تواند این مطلب را بپذیرد و قانع شود ما هم اصرار نداریم زیرا دلیل هم داریم. مترجم)

درباره صحابه کردم این اظهارات ما تنها حسن ظن و خوش گمانی محض نیست، بلکه قرآن مجید این گمان را بارها تصدیق کرده است و طی اعلامیه‌های مختلفی که گاهی در حق گروهها و طبقه‌های مخصوصی از طبقات صحابه و گاهی در حق عموم صحابه پیشین بیان کرده، به آگاهی مسلمانان رسانیده است که خداوند متعال از همه آنها (صحابه کرام) راضی و خشنود است.

در بیعت حدیبیه که آن را به سبب بشارت قرآن بیعت رضوان و بیعت شجره نیز می‌نامند در حق حدود هزار و پانصد نفر که در آن بیعت شریک بودند با الفاظ واضح، اعلان فرموده است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸].

«خداوند متعال از ایمانداران راضی شد زمانی که با تو در زیر درخت بیعت می‌کردند».

در حدیثی رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کسانی که در این بیعت تحت الشجره شریک بوده‌اند، آتش دوزخ نمی‌تواند آنها را لمس نماید».

روایات متعدد دال بر همین مضمون با الفاظ مختلف و با سند صحیح در کتب حدیث و تفسیر موجود است.

درباره عموم صحابه کرام اعم از اولین و آخرین اعلامیه و بخشنامه زیر در سوره توبه، چنین آمده است: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و مهاجرین و انصاری که (در ایمان آوردن) بر همه سابق و مقدم هستند و (از سایر امت) کسانی که با خلوص نیت از آنها پیروی نمودند، خداوند از همه آنها خشنود شد و آنها نیز از او راضی شدند و خداوند برای ایشان باغ‌هایی را مهیا ساخته است که در زیر آنها نهرها جاری و روان است و همیشه در آنجا خواهند ماند، این است کامیابی بسیار با عظمت».

در سوره «حدید» درباره صحابه کرام ﷺ اعلان فرموده است:

﴿وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحدید: ۱۰].

«خداوند با هر یک از آنان وعده حسنی کرده است».

سپس در سوره انبیاء درباره حسنی، ارشاد می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الأنبیاء: ۱۰۱].

«همانا کسانی که بر ایشان از طرف ما حسنی مقدر و مقرر شده است آنها از آن (دوزخ) دور کرده می‌شوند».

مفهوم این آیه واضح است که در حق همه صحابه فیصله شده است که از جهنم دور کرده خواهند شد.

نیز در سوره توبه ارشاد خداوندی است:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى التَّيِّبِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ

مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«خداوند متعال توبه پیامبر ﷺ و توبه آن مهاجران و انصار را که در موقع سختی و تنگی از آن

حضرت پیروی کردند، قبول فرمود، بعد از آنکه نزدیک بود دل‌های عده‌ای از آنان کج شوند، سپس خداوند متعال از آنها درگذر فرمود و یقیناً خداوند نسبت به آنان مهربان و صاحب رحمت و بخشایش است.»

مفهوم آیه چنین است که قرآن مجید در این مورد تضمین کرده است که اگر از حضرت صحابه ساقین و آخرین از هر فرد آنها در تمام طول حیات، گناهی سرزند او بر آن گناه قائم و ثابت نخواهد ماند، بلکه توبه خواهد کرد، یا به طفیل محبت رسول کریم ﷺ و خدمات عظیمی که در راه نصرت دین مبین اسلام انجام داده‌اند و به برکت حسنات بیشمارشان خداوند آنان را معاف خواهد فرمود، و موت احدی از آنان تا آن زمان نخواهد رسید که خداوند از گناهانش درگذر و پاک و صاف نفرماید.

به همین جهت احدی از آنان را کسی نمی‌تواند (و حق ندارد) ساقط‌العدالت یا فاسق بگوید، درست است که در موقع صدور گناه تمام آن احکام که بر دیگران (عموم مسلمین) اجرا می‌شوند، بر آنها نیز اجراء خواهند شد، حدود شرعی یا تعزیرات همان‌گونه که بر عموم مسلمان اجرا می‌شوند بر آنان هم اجرا خواهد شد، و در موقع صدور گناه آن عمل را فسق هم می‌گویند، چنان‌که از آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ معلوم است، ولی چون توبه و معافی آنان از نص صریح قرآن معلوم و ظاهر است لذا هیچ‌کس در هیچ لحظه‌ای آنان را فاسق و ساقط‌العدالت نمی‌تواند بگوید «کذا حقه الألوسی فی روح المعانی تحت آیه: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾».

قاضی ابویعلی تحت آیت رضوان فرموده است:

«والرضی من الله صفة قدیمة فلا یرضی الا من عبد یعلم انه یوفیه علی موجبات الرضی و من رضی الله عنه لم یسخط علیه ابداً»<sup>۱</sup>.

«رضای الهی یک صفت قدیمة خداوندی است لذا خداوند صرفاً از کسی اعلام رضایت می‌فرماید که می‌داند موجبات رضامندی را داراست. و از هرکسی که خداوند یکبار راضی شود

دیگر هیچ وقت از او ناراضی نخواهد بود.

تعارض و تضادی که در میان عادل بودن تمام صحابه و عدم معصومیت آنها ظاهراً وجود داشت، جوایش نزد جمهور علما و فقهای اسلام همین است که بیان شد و خیلی هم واضح و روشن است.

بعضی از علما که به منظور رفع تضاد از میان عدم عصمت و عموم عدالت این تعبیر را در مفهوم عدالت، قائل شده‌اند که در این جا منظور از عدالت، عدالت تمام اوصاف و اعمال نیست، بلکه منظور از عدالت، فقط عدالت نبودن کذب در روایت است. این تعریف یک نوع تجاوز و زیادتی بر لغت و شرح است که هیچ‌گونه لزومی و سببی ندارد.

ولی به نظر این عده نیز مفهوم این تعبیر هرگز این نیست که آنها می‌خواهند بنابراین توجیه یکی از صحابه را به لحاظ عمل و کردارش ساقط العدالت یا فاسق قرار دهند، زیرا تصریحات خود آنان در مواضع دیگر این امر را نفعی کرده است. یکی از این مضامین به حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی به نقل از فتاوی‌ای عزیزی منسوب شده است.

این مضمون به لحاظ رکاکت چنان است که نسبت به شخصیتی اندیشمند و محقق مانند شاه عبدالعزیز دهلوی قابل قبول نیست، و این مجموعه‌ای که به نام فتاوی‌ای عزیزی در این دوره‌ها منتشر شده، همه می‌دانند که نه خود شاه عبدالعزیز آن را جمع‌آوری کرده است و نه در مدت حیات ایشان منتشر شده است، بلکه خدا دانا است که چندینی مدت بعد از وفات او نامه‌ها و فتوایی که به نام وی در دنیا به دست افراد مختلف درآمده بود، کسی آن را جمع‌آوری نموده در یک مجموعه‌ای منتشر کرده است.

لذا درباره این مضمون احتمالات زیادی ممکن است وجود داشته باشد. مثلاً امکان دارد کسی دیگر در این مجموعه فتوا، دسیسه کرده باشد و به منظور نسبت دادن مطلب غلطی به وی، آنرا در آن مجموعه وارد کرده است، و اگر فرضاً این مضمون از خود شاه عبدالعزیز دهلوی باشد باز هم به لحاظ مخالفت با جمهور علماء و فقهاء متروک است.

(و از ارزش ساقط - مترجم) والله اعلم.

تقریباً در تمام کتب علم عقاید و کلام و همچنین در کلیه کتب اصول حدیث بر این مطلب (که صحابه کلاً عدول هستند) اجماع نقل شده است، در اینجا فقط به نقل چند عبارت اکتفا می‌شود.

اما حدیث و امام اصول حدیث، علامه ابن صلاح در کتاب «علوم حدیث» مرقوم می‌دارد:

«لِلصَّحَابَةِ بَأْسَرَهُمْ خَصِيْقَةٌ وَهِيَ أَنَّهُ لَا يُسْأَلُ عَنْ عَدَالَتِهِ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَلْ ذَلِكَ أَمْرٌ مَفْرُوعٌ عَنْهُ لِكَوْنِهِمْ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَعْدَلِينَ بِنُصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَاجْمَاعِ مَنْ يَعْتَدُ بِهِ فِي الْإِجْمَاعِ مِنَ الْأُمَّةِ قَالَ تَعَالَى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]. قِيلَ اتَّفَقَ الْمُفَسِّرُونَ عَلَى أَنَّهُ وَارِدٌ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (ثم سرد بعض النصوص القرآنية والأحاديث كما ذكرنا سابقاً)»!

«تمام صحابه کرام دارای یک خصوصیت و امتیازی هستند، و آن این است که هیچ نیازی به سوال کردن در مورد عدالت (متقی و ثقه بودن) آنها نیست، زیرا این امری است انجام شده و همه آنها علی الاطلاق تعدیل شده‌اند و عدالت همه ثابت شده است. به تعدیل نصوص قطعیه کتاب الله سنت رسول الله ﷺ و اجماع تمام کسانی که اجماعشان معتبر است، خداوند متعال فرموده است: که شما بهترین امتی هستید که برای مردم به وجود آورده شده‌اید بعضی علما گفته‌اند مفسرین بر آن اتفاق دارند که این آیت در شأن یاران رسول ﷺ نازل شده است.

۳- حافظ ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب فرموده است:

«فهم خير القرون وخير أمة أخرج للناس ثبتت عدالة جميعهم بتمام القرآن عليهم وثناء رسول الله ﷺ ولا تزكية أفضل من ذلك ولا تعديل أكمل منها قال تعالى ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولٌ

اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» [الفتح: ۱۹]»<sup>۱</sup>.

«آنها از مردم هر دوره‌ای افضل می‌باشند و بهترین امتی هستند که برای هدایت مردم آفریده شده‌اند، عدالت همه آنها به این نحو ثابت است که خداوند بر آنها ثناء و از آنان تعریف کرده است و رسول خدا ﷺ نیز از آنان تجلیل کرده است و هیچ‌کس عادل‌تر از آن اشخاص نخواهد بود که از طرف خداوند برای همنشینی رسولش و نصرت او برگزیده شده‌اند و نیست تزکیه‌ای افضل و تعدیلی کامل‌تر از آنچه خداوند کرده است».

۴- جزوه‌ای از امام احمد به روایت استخری منقول و در آن مذکور است: «لا يجوز لأحد أن يذكر شيئاً من مساوئهم ولا أن يطعن على أحد منهم بغيب ولا نقض فمّن فعل ذلك وجب تاءدبیه وقال الميمون سمعت أحمد يقول ما لهم وللمعاوية نسال الله العافية وقال لي با اباحسن إذا رايت أحداً يذكر أصحاب رسول الله ﷺ بسوء فاتهمه على الاسلام»<sup>۲</sup>. «جایز نیست برای احدی که چیزی را به عنوان بدی آنها بیان کند، و مطعون نکند هیچ یکی را به عیب و نقص، و هرکس چنین حرکتی بکند واجب است ادب کردن و تنبیه او».

میمونه می‌گوید من از امام احمد شنیدم که می‌گفت: چه شده است مردم را درباره معاویه رضی الله عنه (که از وی بدگویی می‌کنند) ما از خداوند عافیت را می‌خواهیم از این بیماری دینی، و به من گفت، ای ابوالحسن هرگاه کسی را دیدی که نام یکی از صحابه را به بدی می‌برد، بر مسلمانی او مشکوک باش. (و او را بنام مسلمانی متهم بدان).

۵- امام نووی در کتاب خود «تقریب» فرموده است:

«الصحابة كلهم عدول من لا بس الفتن وغيرهم باجماع من يعتدبه».

«صحابه به اجماع کسانی که اجماع‌شان اعتبار دارد، کلاً و همگی عادل هستند اعم از آنان که در فتنه‌های اختلافات شریک بودند، و آنهایی که شریک نبودند».

۶- علامه سیوطی در تدریب الراوی شرح تقریب النواوی اولاً درباره اثبات این مطلب

۱- الاستيعاب تحت الاصابة: ص ۲، ج ۱.

۲- ذکره ابن تیمه في الصارم المسلول.



همان آیات قرآنی و روایات حدیث را نوشته است که بخشی از آن در بالا ذکر شد، و سپس فرموده است:

آنان بالاتر از دسترس تعدیل و انتقاد بودند تمام این حضرات (صحابه) بدان جهت که حاملان شریعت هستند، اگر عدالت آنها مورد شک و تردید قرار گیرد، شریعت محمدی<sup>ﷺ</sup> فقط به دوره مبارک رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> محدود و منحصر می‌شود و برای نسل‌های بعد از آن دوره تا قیامت و برای ممالک دور و دراز و اطراف دنیا عمومیت نخواهد داشت.

سپس بر آن عده قلیلی که در مورد این بحث کمی حاشیه رفته‌اند تردید کرده در پایان می‌گوید:

«والقول بالتعميم هو الذي صرح به الجمهور وهو المعتبر»<sup>۱</sup>.

«اعتقاد به عمومیت عدالت درباره تمام صحابه عقیده عموم مسلمانان و همان عقیده شایسته اعتبار و اعتماد است».

۷- علامه کمال ابن همام در کتاب جامعی که در مورد عقائد اسلامی به نام «مسایره» نوشته است، چنین تحریر فرموده است:

«واعتقأى أهل السنة والجماعة تزكية جميع الصحابة وجوباً باثبات العدالة لكل منهم والكف عن الطعن فيهم والثناء عليهم كما اثني الله سبحانه وتعالى عليهم ثم ثرد الآيات والروایات اللتي مرت»<sup>۲</sup>.

«عقیده اهل سنت، تزکیه (پاکی بیان کردن) تمام صحابه کرام است، بطور وجوب بدین نحو که عدالت را برای همه اثبات نموده و از بدگویی آنها زبان خود را باز دارند و پرهیز نمایند و مدح و تجلیل آنها به همان نحوی که خداوند متعال بر آنان تجلیل و ثناء کرده است، سپس ابن همام آیات و روایاتی را که در بالا گذشت ذکر فرموده است.

۱- تدریب الراوی: ص ۴۰۰.

۲- مسایره: ص ۱۳۲، چاپ هند.

۸- حافظ ابن تیمیه در شرح عقیده واسطیه می‌فرماید:

«ومن أصول أهل السنة الجماعة سلامة قلوبهم والسننهم لأصحاب رسول الله ﷺ وصفهم تعالى في قوله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾!»<sup>۱</sup>

«و از اصول اهل سنت یکی این است که دل‌ها و زبان‌هایشان در حق صحابه رسول خدا ﷺ از بدگویی و دشمنی آنان سالم باشند. همان‌طور که خداوند متعال در آیه و ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ از آنها (اهل سنت) تعریف کرده است.»

۹- علامه سفارینی در کتاب «الدرة المضيئة» و در شرحش که بر اصول عقاید سلف صالحان تصنیف فرموده و بنام «لوامع الأنوار البهية» «شرح الدرة المضيئة» چاپ و منتشر شده است، می‌گوید:

«والذي اجمع عليه أهل السنة والجماعة انه يجب على كل أحد تزكية جميع الصحابة باثبات العدالة لهم والكف عن الطعن فيهم والثناء عليهم فقد اثنى الله سبحانه عليهم في عدة آيات من كتابه العزيز على انه لو لم يرد عن الله ولا عن رسوله فيهم شيء لا وجبت الحال التي كانوا عليها من الهجرة والجهاد ونصرة الدين وبذل المهج والأموال وقتل الآباء والأولاد والمناصحة في الدين وقوة الايمان واليقين القطع بتعديلهم والاعتقاد لنزاهتهم وانهم افضل جميع الأمة بعد نبيهم، هذا مذهب كافة الأمة ومن عليه المعول من الأئمة»<sup>۲</sup>.

«مطلبی که اهل سنت و جماعت درباره آن اجماع و اتفاق نظر دارند این است که بر هر فرد مسلمان واجب است پاک دانستن (تزکیه) تمام صحابه به وسیله ثابت کردن عدالت برای آنها و خودداری از طعنه زدن و اعتراض و جرح نمودن بر آنها، و واجب است مدح و ثناء آنها، پس به تحقیق که مدح و ثنا کرده است خداوند متعال بر آنها در مواضع متعددی از کتاب عزیز خود، با اینکه اگر فرضاً از جانب خداوند متعال و از زبان رسول خدا ﷺ در شأن آنها هیچ چیزی وارد

۱- شرح عقیده واسطیه: ص ۴۰۳، چاپ مصر.

۲- عقیده سفارینی: ص ۳۹۸، ج ۲.

هم نمی‌شد، باز هم واجب و لازم می‌نمود. آن قبیل هجرت و جهاد و نصرت دین و بذل جان و مال و کشتن پدران و فرزندان را به خاطر خدا و خیرخواهی مسلمانان در امر دین و قوت ایمان و یقین، اظهار نظر قطعی و اعتقاد راسخ داشتن را بر عدالت و تقدس و پاکی آنها و اینکه آنها بعد از رسول اکرم ﷺ افضل و برتر از تمام افراد امت می‌باشند، این مذهب تمام مسلمانان امت اسلامی و عقیده همه ائمه‌ای است که مرجع و معتمد علیه مسلمانان دنیا هستند».

۱۰- در همین کتاب این قول امام ابوزرعه عراقی را که از اساتید بزرگوار امام مسلم است، نقل کرده است:

«إذا رأيت الرجل ينتقص أحداً من أصحاب رسول الله ﷺ فاعلم انه زنديق وذلك ان القرآن حق والرسول حق وما جاء به حق وما أدى ذلك إلينا كل إلا الصحابة فمن جرحهم انما أراد ابطال الكتاب والسنة فيكون الجرح به اليق والحكم عليه بالزندقة والضلال أقوم وأحق»!

«چون کسی را ببینی که به یکی از یاران رسول الله ﷺ توهین می‌کند، بدان که وی زندق (بی‌دین است)، زیرا قرآن حق است و رسول الله ﷺ حق است و آن احکام و تعلیماتی که آن حضرت ﷺ آورده است حق است و همه آنها را جز صحابه کسی به ما نرسانده است. پس کسی که آنها را مجروح می‌سازد، همانا می‌خواهد کتاب و سنت را باطل قرار دهد. لذا خود او را مجروح قرار دادن شایسته‌تر و خود او را به گمراهی و زندق بودن محکوم کردن کاری عادلانه و صحیح‌تر خواهد بود».

۱۱- در همین کتاب در مورد این مسئله قول حافظ الحدیث ابن حزم اندلسی را، چنین نقل کرده است:

«قال ابن حزم: الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعاً قال تعالى: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلَوْا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰] وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا

مُبَعَّدُونَ ﴿۱۳﴾ [الأنبياء: ۱۰۱]».!

«علامه ابن حزم فرموده است که صحابه کلاً اهل بهشت هستند به دلیل فرمان الهی که می‌فرماید کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا مال خرج کرده‌اند و جهاد کرده‌اند با کسانی که بعد از فتح مکه این کارها را انجام داده‌اند برابر نیستند.

آنها به لحاظ رتبه بزرگترند از کسانی که بعد از فتح مکه اتفاق کرده و جهاد نموده‌اند و خداوند به هریک از این دو گروه وعده خوبی (بهشت) را داده‌است، و خداوند می‌فرماید: **ما** همانا به کسانی که از اول وعده خوبی (وعده بهشت) از طرف ما برای آنها شده است، آنها از دوزخ دور خواهند شد».

۱۲- در کتاب معروف علم عقاید به نام «عقاید نسفیه» مذکور است. «ویکف عن ذکر الصحابة الا بخیر». «عقیده اسلامی این است که مسلمان یاد صحابه را جز به خیر و خوبی نکند».

۱۳- همچنین در کتاب معروف عقاید اسلامی «شرح مواقف» میرسید شریف جرجانی در مقصد هفتم، نوشته است:

«المقصد السابع انه يجب تعظیم الصحابة كلهم والكف عن القدح فيهم لان الله عظیم واثني عليهم في غير موضع من كتابه (ثم ذكر الآيات المنزلة في الباب ثم قال) والرسول ﷺ قد أحبهم واثني عليهم في الأحاديث الكثيرة».

«واجب است بر مسلمانان، تعظیم صحابه و احتراز از اعتراض و خرده‌گیری بر آنها زیرا خداوند متعال عظیم است و او بر آنها در مواضع متعددی از قرآن مجید مدح و ثناء فرموده است. (سپس برخی از این‌گونه آیات را نقل کرده می‌نویسد) و رسول خدا ﷺ با آنها محبت می‌ورزید و در احادیث زیادی از آنها تجلیل و ثناء به عمل آورده است».

همین شارح مواقف در یکجا از کتابش این قول را به بعضی اهل سنت منسوب کرده گفته است: نزد آنها خطای کسانی که با حضرت **علی** جنگ کرده بودند تا حد تفسیق

می‌رسد، ولی در مورد این گفتار شارح مواقف هیچ اساسی به علم و اطلاع ما نرسیده است، زیرا در گفتار احدی از علمای اهل سنت چنین مطلبی به نظر ما نرسیده است که آنها بر این اساس حضرت عایشه یا حضرت معاویه رضی الله عنهما را فاسق قرار داده باشند. (والعیاذ بالله تعالی)

چنانکه حضرت مجدد الف ثانی /، در مکتوبات، این قول و گفتار شرح مواقف را شدیداً رد نموده است. متن عبارت مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی / چنین است:

«و آنچه شارح مواقف گفته که بسیاری از اصحاب ما بر آن اند که، آن منازعت از روی اجتهاد نبوده مراد از اصحاب کدام گروه را داشته باشد اهل سنت بر خلاف آن حاکم اند چنانکه گذشت «وکتب القوم مشحونة بالخطاء الاجتهادي كما صرح به الامام الغزالي والقاضي أبوبکر وغيرهما». «پس تفسق و تضلیل در حق محاربان حضرت امیر جایز نباشد».

«قال القاضي في الشفاء قال مالك من شتم أحداً من أصحاب النبي ﷺ أبابکر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمر بن العاص رضی الله عنهم فان قال كانوا علی ضلال أو كفر قتل وان شتم بغير هذا من مشاعة الناس نكل نکالاً شديداً، فلا يكون محاربوا علی كفره كما زعمت الغلاة من الرفضة ولا فسقة كما زعم البعض ونسبه شارح المواقف إلى كثير من أصحابه...».

و آنچه در عبارات بعضی از فقهاء لفظ جور در حق معاویه رضی الله عنه واقع شده است و گفته، «كان معاوية اماماً جائراً» مراد از جور عدم حقانیت خلافت او در زمان خلافت حضرت امیر (سیدنا علی رضی الله عنه) خواهد بود نه جوری که مألش فسق و ضلالت است تا به اقوال اهل سنت موافق باشد مع ذلک ارباب استقامت از ایشان از الفاظ موهمه خلاف مقصود، اجتناب می‌نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی‌کنند!

۱- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، قسمت چهارم، مکتوب شماره ۲۵۱، ص ۶۷-۶۹ جلد دوم چاپ نور کمپانی لاهور.

## عقیده امت اسلامی درباره مشاجرات صحابه

واژه مشاجره از شجر به معنی درخت ساقه دارای که شاخ‌هایش به اطراف آن منتشر باشند، مشتق است. اختلاف و نزاع بین دو طرف را نیز به همین مناسبت «مشاجره» می‌گویند که شاخه‌های یک درخت هم با یکدیگر متصادم می‌شوند و دروهم هم درمی‌آمیزند. اختلافاتی که بین صحابه کرام رخ داد و به جنگ و مبارزه صریح منجر گردید، علمای امت اختلاف و جنگ بین آنان را با الفاظ جنگ یا جدال تعبیر نکرده‌اند، بلکه از راه ادب با لفظ «مشاجره» تعبیر کرده‌اند. زیرا در هم قرار گرفتن و متصادم شدن شاخ‌های یک درخت عموماً هیچ‌گونه عیبی محسوب نمی‌شود، بلکه برای درخت زینت و کمالی محسوب می‌گردد.

### یک پرسش و پاسخ آن

رتبه بلند و مقام شامخی که با استناد از نصوص قرآن و سنت و اجماع امت و تصریحات اکابر علماء و بزرگان دین برای صحابه کرام رضی الله عنهم از نظر اسلام ثابت شده است خود به خود یان پرسش را مطرح می‌کند:

وقتی صحابه کرام کلاً واجب التعظیم و همگی عادل و ثقه و تماماً متقی و پرهیزگار هستند، اگر بین خود آنها نسبت به مسئله‌ای شرعی اختلاف نظر باشد روش ما هنگام بهره برداری از آن مساله باید چگونه باشد؟ زیرا این مطلب روشن است که از دو نظریه متضاد هردو را نمی‌توان صحیح دانست و مورد عمل قرار داد، و در مرحله (تقلید) و عمل، اختیار و ترجیح یک نظر، مستلزم ترک نظر دوم خواهد بود، پس چه چیزی باید معیار و میزان این ترک و اختیار قرار بگیرد؟

و در صورت مجروح و متروک قرار دادن نظر یک گروه، رعایت احترام و ادب و تعظیم هردو گروه از آن بزرگواران چگونه ممکن خواهد بود؟ و این مشکل ما خصوصاً

در مواردی که اختلاف نظر آنها به جنگ و خونریزی منجر گردیده، پیچیده‌تر شده و یافتن راه حلی برای آن مشکل‌تر به نظر می‌رسد.

بدیهی است که در چنین مواردی یک گروه بر راه حق و صواب و گروه دیگر بر اشتباه و خطا خواهد بود، و در مرحله خطا و صواب، مشخص نمودن نحوه عقیده و عمل، امری الزامی است. اما در این صورت رعایت تعظیم و احترام هردو گروه بطور یکسان چگونه امکان دارد؟ زیرا خطاکار شناختن یک گروه مستلزم توهین و اسائه ادب آن خواهد بود؟

پاسخ سوال فرق چنین است که: تصور این مطلب که راجح و حق شمردن یک نظر و مرجوع یا خطاء قرار دادن نظر دیگر مستلزم نقض گروه دوم می‌گردد، تصویری اشتباه و غلط است.

اسلاف امت این هردو امر را به این نحو تطبیق داده‌اند که در مرحله عمل و اعتقاد، قول و نظر یک گروه را مطابق اصول مسلم و متفق اجتهادی شریعت اسلام اخذ و اختیار نموده و نظر گروه ثانی را ترک دادند، ولی نسبت به ذات و شخصیت آن گروه که نظرش را متروک شمرده‌اند هیچ کلامی که موجب تنقیص و سوء ادب آن گروه باشد بر زبان نیاورده‌اند. بخصوص در مورد مشاجرات صحابه ﷺ همانطور که بر این امر اجماع منعقد گردیده است که تعظیم و رعایت ادب هردو گروه واجب و بدگویی هریک از آن دو گروه جایز نیست، بر این امر نیز اجماع منعقد شده است که در جنگ جمل حضرت علی کرم الله وجهه بر حق و طرف مخالف او بر خطاء بود و همچنین در جنگ صفین حضرت علی کرم الله وجهه محق بود و در مقابلش معاویه رضی الله عنه و طرفدارانش بر خطاء بودند. البته خطاء آنان را نوعی خطاء اجتهادی که شرعاً گناهی مستوجب عتاب الهی محسوب نمی‌شود، قرار دادند. کسی که بر حسب اصول اجتهاد برای استنباط مسئله‌ای شرعی و کوشش و سعی خود را به کار می‌برد و با این وصف اجتهادش به خطاء رود این گونه خطاکار از ثواب محروم نمی‌شود، بلکه به او هم اجر می‌رسد.

با اجماع امت این اختلاف حضرات صحابه کرام هم اختلافی اجتهادی محسوب شده است که بر اثر آن، شخصیت‌های ارزنده هیچ‌یک از دو گروه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیرد.

بدینسان عموم محققان و علمای اسلامی از یکسو جنبه خطا و صواب مساله را هم روشن کردند و از سوی دیگر احترام و عظمت رتبه و مقام حضرت صحابه رضی الله عنهم نیز کاملاً ملحوظ داشته شد و در مورد مشاجرات صحابه حفظ زبان و بالاخره سکوت را طریق لازم قرار داده نسبت به این امر تاکید شده است که بدون ضرورت وارد شدن در بحث روایات و حکایاتی که در دوران جنگ و مناقشه بین آنان نسبت به یکدیگر، از آنان نقل شده است، ناجایز و ناروا است.

اینک برخی از اقوال سلف صالح را درباه مشاجرات صحابه در ذیل ملاحظه نمائید.

در تفسیر قرطبی، تحت آیه شماره ۱۰ سوره حجرات، **﴿وَإِنْ طَافِئَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَتَلُوا﴾** [الحجرات: ۱۰]. در مورد مشاجرات صحابه با استناد از اقوال سلف صالح تحقیق ارزنده‌ای صورت گرفته است که عبارت طولانی‌اش را عیناً در سطور زیر درج می‌کنیم.

۱۴- «العاشرة: لا يجوز أن ينسب إلى أحد من الصحابة خطأ مقطوع به إذا كانوا كلهم اجتهدوا فيما فعلوه وأرادوا الله عز وجل وهم كلهم لنا أئمة وقد تعبدنا بالكف عما شجر بنهم ولا نذكرهم إلا بأحسن الذكر لحرمة الصحبة ولنهي النبي صلى الله عليه وسلم عن سبهم وأن الله غفر لهم وأخبر بالرضا عنهم هذا مع ما قد ورد من الأخبار من طرق مختلفة عن النبي صلى الله عليه وسلم: «أن طلحة شهيد يمشي على وجه الأرض» فلو كان ما خرج إليه من الحرب عصياناً لم يكن بالقتل فيه شهيداً وكذلك لو كان ما خرج إليه خطأ في التأويل وتقصيرا في الواجب عليه لأن الشهادة لا تكون لا بقتل في طاعة فوجب حمل أمرهم على ما بيناه وما يدل على ذلك ما قد صح وانتشر من أخبار علي بأن قاتل الزبير في النار وقوله: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «بشر قاتل ابن صفية بالنار» وإذا كان كذلك فقد ثبت أن طلحة والزبير غير عاصيين ولا آثمين بالقتال لأن ذلك لو كان كذلك لم يقل النبي صلى الله عليه وسلم في طلحة شهيد ولم يخبر أن قاتل الزبير في



النار وكذلك من قعد غير مخطئ في التأويل بل صواب أراهم الله الاجتهاد وإذا كان كذلك لم يوجب ذلك لعنهم والبراءة منهم وتفسيقهم وإبطال فضائلهم وجهادهم وعظيم غنائهم في الدين رضي الله عنهم وقد سئل بعضهم عن الدماء التي أريقتم فيما بينهم فقال: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴] وسئل بعضهم عنها أيضا فقال: تلك دماء قد طهر الله منها يدي فلا أخضب بها لساني يعني في التحرز من الوقوع في خطأ والحكم على بعضهم بما لا يكون مصيبا فيه قال ابن فورك: ومن أصحابنا من قال: إن سبيل ما جرت بين الصحابة من المنازعات كسبيل ما جرى بين إخوة يوسف مع يوسف ثم إنهم لم يخرجوا بذلك عن حد الولاية والنبوة فكذلك الأمر فيما جرى بين الصحابة وقال المحاسبي: فأما الدماء فقد أشكل علينا القول فيها باختلافهم وقد سئل الحسن البصري عن قتالهم فقال: قتال شهده أصحاب محمد رضي الله عنهم وغبنا وعلموا وجهلنا واجتمعوا فاتبعنا واختلفوا فوقفنا قال المحاسبي: فنحن نقول كما قال الحسن ونعلم أن القوم كانوا أعلم بما دخلوا فيه منا ونتبع ما اجتمعوا عليه ونقف عند ما اختلفوا فيه ولا نبتدع رأيا منا ونعلم أنهم اجتهدوا وأرادوا الله عز وجل إذ كانوا غير متهمين في الدين ونسأل الله التوفيق»<sup>۱</sup>.

«منسوب کردن خطا و اشتباه قطعی به احدی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست، زیرا همه آنها آنها در آنچه عمل کرده اجتهاد نموده بودند و مقصود همه آنان خشنودی الله بود و همه آنها ائمه و پیشوایان ما هستند و ما نعبداً مأمور هستیم که نسبت به اختلافات آنها سکوت اختیار کنیم و نام آنها را جز به نیکی یاد نکنیم، زیرا صحابی بودن، خود موجب رعایت حرمت است، و نبی اکبر صلی الله علیه و آله از بدگویی آنها منع فرموده است و خبر داده است که خداوند متعال آنها را مغفور ساخته و از آنان خشنود شده است، و علاوه بر آن، این حدیث با سندهای متعددی ثابت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت طلحة رضی الله عنه فرموده است:

۱- تفسیر القرطبی: ص ۳۲۲، ج ۱۶.

«طلحه شهیدی است که بر روی زمین راه می‌رود» پس اگر خروج او در جنگ «جمل» در مقابل حضرت علیه السلام از راه عصیان و گناه بود، به سب بکشته شدن در آن، به درجه رفیع شهادت نایل نمی‌شد، همچنین اگر این عمل را حضرت طلحه از روی اشتباه در تأویل یا از روی کوتاهی و سهل‌انگاری در ادای واجب انجام داده بود، مقام شهادت را نایل نمی‌شد، زیرا شهادت حاصل نمی‌شود مگر در صورتی که آدم در حال طاعت و فرمانبرداری خدا کشته شود، پس واجب است که مشاجرات صحابه را بر عقیده‌ای که قبلاً بیان داشته‌ایم، حمل نماییم و از آنچه بر صحت این مدعا دلالت دارد، روایت صحیح و معروفی است مبنی بر خبر دادن خود حضرت علیه السلام به این مطلب که قاتل حضرت علیه السلام در جهنم است، و همچنین گفته او که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که به من می‌گفت: به کسی که پسر صفیه یعنی حضرت زبیر را به قتل می‌رساند خوش خبری ورود جهنم را بده.

پس یقیناً ثابت شد که طلحه و زبیر E در موقع جنگ با حضرت علیه السلام در واقعه جمل نه نافرمان بودند و نه گناهکارو. زیرا اگر آنها در آن واقعه گناهکار یا نافرمان می‌بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره طلحه نمی‌گفت «شهید» و خبر نمی‌داد که قاتل زبیر در جهنم است (و نیز آن هردو بزرگوار در زمره عشره مبشره داخل هستند که روایت بهشتی بودن آنها تقریباً به درجه تواتر رسیده است) همچنین آن عده از صحابه که در این جریانات بی‌تفاوت قرار گرفته گوشه‌گیری نمودند، (نه در جنگ شرکت کردند و نه از کسی طرفداری کردند) کسی نمی‌تواند آنها را در تأویل، خطاکار بداند. زیرا روش آنها نیز از آنجا که خداوند آنان را در اجتهاد بر آن رای استوار داشته بود، صحیح و درست بود پس این امور (جنگ و اختلاف دو گروه متخاصم و کناره‌گیری گروه بی‌طرف - مترجم) ایجاب نمی‌کند لعنت کردن آنها را و بیزاری جستن از آنان و فاسق و گناهکار شمردن آنها و باطل دانستن و نادیده گرفتن فضایل آنان و جهاد در راه خدا و غنای عظیم دینی آنان را ﷺ.

یکی از علما در مورد خونهایی که در جریان اختلاف میان صحابه رضی الله عنهم ریخته شده بود، سوال شد - وی در پاسخ این آیه قرآنی را خواند.

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴].

«یعنی آن یک امت بود که گذشت برای او هست آنچه کسب کرده است و برای شما هست آنچه خودتان کسب می‌کنید و از شما درباره اعمال آنها سوال نخواهد شد».

از یک عالم دیگری نیز همین مسئله پرسیده شد، در جواب گفت: خون‌هایی است که خداوند دست‌های مرا از آلودگی به آن نگاه داشت. پس نمی‌خواهم زبان خود را با آن آلوده سازم. منظورش این بود که من نمی‌خواهم یکی از دو گروه را بطور قطع خطاکار قرار داده در گناه مبتلا شوم.

علامه ابن فورک می‌گوید:

بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: مشاجراتی که بین صحابه کرام رخ داده‌است مانند پیش آمدهایی است که بین حضرت یونس علیہ السلام و برادران وی رخ داده بود که آنان با آن همه پیشامدها و اختلاف از حدود ولایت و نبوت خارج نشدند و عیناً همین طور است که حال پیشامدهای اختلاف‌آمیزی که بین صحابه رسول صلی الله علیه و آله (در جنگ جمل و صفین) رخ داده بود. چنانکه حضرت محاسبی، می‌گوید: تا جایی که با خون‌های ریخته شده ارتباط دارد برای ما اظهار نظر در این مورد مشکل است، زیرا خود صحابه رضی الله عنهم در آن مورد اختلاف نظر داشتند.

از حضرت حسن بصری نیز درباره جنگ صحابه کرام سوال شد در پاسخ، چنین گفت: آن جنگی بود که در آن صحابه رسول صلی الله علیه و آله حاضر بودند و ما حاضر نبودیم، و آنها از تمام جریانات و حالات با خبر بودند و ما بی‌خبر، در هر امری که آنها بر آن اتفاق دارند، ما از آنها پیروی می‌کنیم، در کاری که آنها با هم اختلاف نظر دارند، ما سکوت اختیار می‌کنیم.

سپس حضرت محاسبی اظهار داشت: ما نیز چنین می‌گوییم که حضرت حسن بصری گفته است و اذعان داریم بر اینکه هر آن کاری که صحابه کرام در آن دخالت کردند به حقیقت و کنه آن از ما به مراتب آگاه‌تر بودند و ما وظیفه داریم در هر کاری که آنها با هم اتفاق داشته باشند از آنان پیروی کنیم و در هر موردی که آنها اختلاف داشته باشند، ما خاموشی و توقف اختیار کنیم و از خود بدعت نترسیم. ما کاملاً اذعان داریم که همه آنان اجتهاد کردند و منظورشان الله بود، نه چیزی دیگر. زیرا در امر دین همه آن بزرگواران از موارد اتهام و شکوک و شبهات مبرا بودند».

علامه قرطبی در این عبارت طولانی ترجمانی و نمایندگی عقیده اهل سنت را به نحو

احسن انجام داده است.

از احادیثی که درباره مقام رفیع شهادت حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما در آغاز عبارت خود نقل نموده است، مسئله مورد بحث به وضوح نام روشن می شود.

حضرت طلحه و حضرت زبیر هر دو از جان نثاران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و در زمره آن ده نفری هستند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با ذکر صریح نام آنها به آنام مژده بهشتی بودن را داده است و همه آنان را «عشره مبشره» (ده یار بهشتی) می نامند.

این هر دو بزرگوار (پس از شهادت حضرت عثمان به دست شورشیان یاغی و ستمکاران مافق - مترجم) در صدد مطالبه قصاص (و خونخواهی خون حضرت عثمان رضی الله عنه) از قاتلان وی که در جمع طرفداران حضرت صلی الله علیه و آله داخل شده بودند و این عمل ستمکارانه و ننگین خود را زیر پرده طرفداری و هواداری حضرت علی می خواستند پنهان کنند - مترجم) برآمدند و با لشکر حضرت علی مقابله کرده به شهادت رسیدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پیشگویی خود که از احادیث ذکر شده واضح است آن هر دو را شهید قرار داده است.

در جانب دیگر حضرت عمار بن رضی الله عنه از طرفداران سرسخت حضرت صلی الله علیه و آله بود و با تمام قوت و شجاعت با مخالفان حضرت علی مبارزه نمود و به شهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شهادت او نیز پیشگویی فرموده بود.

اگر کسی با تعمق و خونسردی فکر کند خواهد دید که همین ارشادت و احادیث دلیل روشن و برهان واضح بر این مطلب است که در این جنگ و مبارزه احدی از آن دو گروه بر راه باطل نبود، بلکه هر گروهی به منظور تلاش رضامندی الله، بر حسب اجتهاد خود رفتار می کرد و اگر این اختلاف، از نوع اختلاف حق صریح با باطل صریح می بود به رهبران هر دو گروه، همزمان، خوشخبری شهادت داده نمی شد.

احادیث فوق این مظلم را روشن ساخته است که حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما هم برای خشنودی و رضای الله جنگ می کردند، به همین جهت شهید هستند.

منظور حضرت رضی الله عنه نیز جز رضای الهی چیزی دیگر نبود لذا او نیز شایسته مدح و ستایش است.

اختلاف آن هردو گروه بر مبنای اجتهاد و رای بود نه بر مبنای اغراض دنیوی. علیهذا نمی توان هیچ یک از طرفین درگیر را مقصّر و ملامت دانست.

۱۵- در مقصد سابع از شرح مواقف، چنین آمده است:

«وأما الفتن والحروب الواقعة بين الصحابة فالشامية أنكروا وقوعها ولا شك أنه مكابرة للتواتر في قتل عثمان ووقعة الجمل وصفين والمعتضون بوقوعها منهم من سكت عن الكلام فيها بتخفية أو تصويب وهم طائفة من أهل السنة فإن أرادوا أنه اشتغال بما لا يعني فلا بأس به إذ قال الشافعي تلك دماء طهر الله عنها أيدينا فلنظهر عنها ألسنتنا الخ»<sup>۱</sup>.

«آشوبها و جنگ‌هایی که میان صحابه رضی الله عنهم واقع شده است فرقه شامیه<sup>۲</sup> وقوع آن را انکار کرده است، شکی نیست که انکار آن بی دلیل است، زیرا شهادت حضرت عثمان و واقعه جمل و صفین به تواتر ثابت شده است و آنهایی که وقوع این امور را انکار کرده‌اند، بعضی در این جریانات سکوت و خاموشی را ترجیح داده‌اند، نه به گروه خاصی غلطی و اشتباه را نسبت داده‌اند و نه حق و صواب را. این حضرت اگرهوی از اهل سنت هستند. اگر منظورشان (از این سکوت) این است که (لب‌گشایی در آن موارد) کار فضول و بی نتیجه‌ای است پس درست است، زیرا امام شافعی و دیگر علمای سلف فرموده‌اند که این خونها خونهایی است که خداوند متعال دست‌های ما را از آن پاک داشته پس ما باید زبان‌های خود را نیز از آنها پاک بداریم».

۱۶- شیخ ابن الهمام در «شرح مسامره»، نوشته است»

«واعتماد أهل السنة تركية جميع الصحابة وجوباً باثبات الله انه لكل منهم والكف عن الطعن فيهم والثناء عليهم كما اثني اله سبحانه وتعالى: (وذكر آيات عديدة ثم قال) واثني

۱- شرح مواقف: ص ۳۷۴، طبع مصر.

۲- فالشامية انكروها، سهو قلم یا اشتباه نسخه مورد نظر حضرت مؤلف است، صحیح هشامیه است یعنی فرقه هشامیه که فرقه‌ای از معتزلیان است وقوع جنگ جمل و صفین را منکر دشه است. مترجم.

عليهم الرسول ﷺ (ثم سرد أحاديث الباب) ثم قال وما جرى بين معاوية وعلي  $\bar{E}$  من الحروب كان مبيناً على الاجتهاد<sup>۱</sup>.

«عقیده اهل سنت، پاک دنستن تمام صحابه است، بطور و جوب. زیرا خداوند متعال هر یک از آنان را تزکیه فرموده و به پاکی بیان کرده است، اجتناب از بدگویی و اعتراض و ایراد گرفتن از آنها، و همه را مدح و ثناء کرده است (سپس چند آیه در این مورد ذکر کرده می‌فرماید) و رسول اکرم ﷺ نیز آنها را تعریف و ثناء فرموده است (سپس) چندین روایت که بین حضرت معاویه و حضرت علی  $\bar{E}$  رخ داد بر قواعد اجتهاد بود (نه بر هوا و هوس نفسانی - مترجم)».

۱۷- شیخ الاسلام ابن تیمیه در شرح عقیده واسطیه در این مورد به تفصیل صحبت کرده است.

جملاتی چند از وی در زیر نقل می‌شود، در ضمن بیان عقاد اهل النسۃ والجماعة، می‌گوید:

«ويتبرءون من طريقة الروافض الذين يبغضون الصحابة ويسبونهم وطريقة النواصب الذين يؤذون أهل البيت بقول لا عمل ويمسكون عما شجر من الصحابة ويقولون: إن هذه الآثار المروية في مساوئهم منها ما هو كذب ومنها ما قد زيد فيه ونقص وغير عن وجهه. والصحيح منه هم فيه معذرون إما مجتهدون مصيبون وإما مجتهدون مخطئون. وهم مع ذلك لا يعتقدون أن كل واحد من الصحابة معصوم عن كبائر وصغائره بل يجوز عليهم الذنوب في الجملة ولهم من السوابق والفضائل ما يوجب مغفرة ما يصدر عنهم إن صدر حتى إنهم يغفر لهم من السيئات ما لا يغفر لمن بعدهم».

«اهل سنت از طریق و روش روافض که با صحابه  $\bar{E}$  بغض و کینه می‌ورزند و از آنها بدگویی می‌کند بیزار هستند و هم از روش ناصیبانی که اهل بیت را با گفته‌های خود نه به وسیله عمل خود آزار می‌رسانند، تبرا و بیزاری می‌جویند و از ذکر اختلافاتی که بین صحابه رخ داده‌است خودداری می‌نمایند و می‌گویند از روایاتی که درباره بدی آنها نقل شده است بعضی

۱- شرح مسامره: ص ۱۳۲ چاپ دیوبند.

کلاً دروغ محض است و در بعضی خیانت و کم و زیاد شده و چهره واقعی جریان به وسیله دشمنان آنها تغییر داده شده است و روایات صحیح‌های که در مورد اختلافات آنها به ثبوت پیوسته است، در آن نیز آنها معذور هستند. زیرا آنها دو گروه پیش نبودند یا مجتهدان مصیبی بودند (که در اجتهاد خود حق را دریافتند - مترجم) و یا مجتهدانی بودند منخطی (که در اجتهاد خود پس از کوشش و صرف نیروی فکری در جهت تلاش حق خطا و اشتباه کردند - مترجم) و با این هم، اهل سنت عقیده ندارند که تمام صحابه از گناهان بزرگ و کوچک معصوم‌اند، بلکه فی الجمله جایز الخطاء هستند».

اما فضایل و سوابق حسنه اسلامی آنها به مثابه‌ای است که اگر احیاناً از آنها گناهی هم سرزند، موجب مغفرت و آمرزش آنها خواهد بود، حتی گناهانی که صدور آنها از دیگران غیر قابل آمرزش و موجب مواخذه است، اگر از آنها سرزند، مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهند گرفت.

۱۸- در کتاب فوق ابن تیمیه بعد از بحث مفصلی می‌نویسد: «چون عقیده اصول اهل سنت والجماعه بر آن چه مذکور شد، تقرر یافت باید دانست که خلاصه گفتار آن حضرات و نتیجه بحث آنان چنین است، از گناه و بدیهایی که به‌سوی بعضی از صحابه کرام نسبت داده شده است قسمت اعظم آن دروغ و افتراء محض است، و قسمت دیگری از آن، کارهایی است که آنان بنا به اجتهاد خود آن را تکلیف شرعی و حکم دین دانسته و اختیار کرده‌اند، اما بسیاری از مردم از کنه و کیفیت اجتهاد آنها بی‌خبر بودند و آن را گناه قرار دادند.

و اگر نسبت به امری این مطلب هم پذیرفته شود که واقعاً گناه بود و خطاء اجتهادی نبوده است، پس باید دانست، که آن گناه نیز مورد عفو و بخشش الهی قرار گرفته است بدان جهت که آنان توبه کردند (چنانکه در برخی از این‌گونه جریان‌ها توبه آنان در خود قرآن و سنت منقول و مأثور است) و به سبب هزاران حسنات و طاعات آنان از آن

صرف نظر شده مشمول عفو و مغفرت ایزدی قرار گرفته‌اند، و اینکه خداوند بنا به مصلحت خویش آنها را در دنیا به مصیبتی و اذیتی مبتلا کرده بطور کفاره مورد عفو قرار داده‌است علاوه بر آن اسباب مغفرت بسیاراند (و علت مغفور و معفو قرار دادن گناه آنان این است) که با دلایل قرآن و سنت این مطلب به ثبوت قطعی رسیده است آنان اهل بهشت هستند لذا با توجه به این امر ممکن نیست که در نامه اعمال آنان عملی که مستوجب سزای جهنم باشد، باقی بماند.

و چون دانسته شد که، از صحابه کرام هیچ فردی بر چنان حالتی که موجب دخول جهنم باشد نخواهد مرد، پس بالبداهه معلوم است که هیچ چیزی برای آنها مانع از استحقاق بهشت نخواهد بود.

گرچه درباره شخص معینی غیر از عشره مبشره، ما نمی‌توانیم بگوییم که حتماً جنتی است، ولی این هم جایز و صحیح نیست که ما بدون دلیل شرعی درباره کسی اظهار نظر کنیم که وی مستحق جنت نیست، زیرا بدین نحو اظهار نظر در مورد احدی از عموم مسلمانان که درباره بهشتی بودنش هیچ دلیلی در دست نداریم هم جایز نمی‌باشد، و ما نمی‌توانیم در مورد یکی از افراد عادی مسلمانان هم اظهار نماییم که حتماً در دوزخ می‌ود، پس در حق گروه افضل المؤمنین و خیار المؤمنین، صحابه کرام رضی الله عنهم چگونه این نوع اقدام را جایز دانسته روا داریم؟!.

چون علم تفصیل اجتهادات و جزئیات حسنات، و سیئات و کلیه اعمال ظاهری و باطنی هر فرد صحابی برای ما بسی دشوار است و بدون علم و تحقیق در حق کسی اظهار نظر کردن از نظر شرع اسلام حرام است، لذا در مسأله و موضوع مشاجرات

---

۱- چنانکه که در واقعه حضرت حاطب بن ابی رضی الله عنه که در صحاح ثابت است، با وجودی که خطایش به ظاهر خیلی سنگین بود، زیرا اقدام به افشای خبر محرمانه‌ای حمله رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مکه به وسیله نوشتن نامه‌ای به عنوان مشرکان مکه و ارسال آن به وسیله زنی کرده بود، مع الوصف پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از وی صرف نظر فرمود و در جواب کسانی که اجازه می‌خواستند تا گردنش را بزنند پیامبر فرمود: وی بدری است، یعنی در غزوه بدر شرکت داشته است. - مترجم.



صحابه سکوت نمودن بهتر است. زیرا بدون اطلاع دقیق، صدور هرگونه حکم قطعاً حرام است،...<sup>۱</sup>

بعد از این بحث شیخ الاسلام علامه ابن تیمیه به روایات صحیح این واقعه را ذکر فرموده است:

۱۹- «شخصی در محضر حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما سه فقره جرم به حضرت عثمان رضی الله عنه منسوب کرد، اول اینکه وی در غزوه احد از جمله فراریان بود، دوم اینکه وی در غزوه بدر شرکت نداشت. سوم اینکه در بیعت رضوان نیز شریک نبود».

حضرت عبدالله رضی الله عنهما هر یک از این سه مورد را چنین جواب داد:

۱- بدون تردید، در غزوه احد عمل فرار از وی سر زد، اما خداوند متعال عفو آن را اعلام نمود، و تو باز هم آن را به عنوان گناه به او نسبت می دهی؟

۲- اما عدم شرکت او در غزوه بدر به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در زمره غانمین بدر شمرده و سهم وی را از مال غنیمت تعیین فرمود.

۳- در موقع بیعت رضوان او فرستاده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مکه مکرمه بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شریک قرار دادن او در بیعت رضوان یک دست مبارک خود را به منزله دست عثمان قرار داده و با دست خود بیعت فرمود.

بدیهی است که اگر خود حضرت عثمان غنی در آن موقع حاضر می بود و با دست خود بیعت می کرد باز هم این فضیلت و شرف برتری را نمی یافت، زیرا دست مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دست خود او هزاران درجه بهتر و افضل است. در این واقعه تدبر نمایید که از میان سه اتهام تنها یکی را حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما درست دانست و جواب داد که بعد از عفو الهی، آن مورد موجب ایراد بر حضرت عثمان رضی الله عنه نیست.

بی اصل و بی مورد و غلط بودن دو اتهام دیگر را به طور بسیار واضح تذکر داد.

علامه ابن تیمیه پس از نقل این واقعه می‌گوید: تمام صحابه همین حال را دارند، یعنی هرگونه تقصیر و گناهی که به‌سوی آنها نسبت داده می‌شود یا در واقع گناه نیست بلکه حسنه و نیکی است و یا از گناهانی است که مورد عفو پروردگار قرار گرفته است<sup>۱</sup>.

۲- علامه سفارینی در کتابش «الدرة المضيئة» و همچنین در شرحش راجع به این موضوع، صحبت کرده است که برخی از آن در ذیل نقل می‌شود:  
اولاً، دو شعر از متن کتاب، نوشته است.

واحذر من الخوض الذي قد يزرى      بفضلهم مما جرى لو تدري  
فانه عن اجتهاد قد صدر      فاسلهم، اذل الله من لهم هجر

یعنی از مداخله در بحث اختلافات صحابه به‌گونه‌ای که تحقیر احدی از آنان لازم آید، پرهیز کن. زیرا اختلاف آنان بر مبنای اجتهاد شرعی بروز کرده است، تو راه سلامت را پیش گیر، خداوند متعال ذلیل و خوار سازد کسی را که از آنان بدگویی کند. سپس در شرح آن، چنین فرموده است:

«فانه أى التخاصم والنزاع والدفاع الذي جرى بينهم كان عن اجتهاد قد صدر من كل واحد من رؤس الفريقين و مقصد، سائغ لكل فرقة من الطائفتين وان كان المصيب في ذلك الصواب واحدهما وهو على رضوان الله عليه ومن والاه والمخطي من نازعه وعاداه غير ان للمخطي في الأجهاد أجرا وثوابا خلافا لأهل الجفاء والعناد فكل ما صح مما جرى بين الصحابة الكرام وجب حملة على وجه ينفي عنهم الذنوب والاثام فمقاولة على مع العباد لا تقضي إلى شين وتقاعد عليه السلام عن مبايعة الصديق عليه السلام في بدء الأمر كان لأحد أمين أما لعدم مشورته كما عتب بذلك واما وقوفامع خاطر سيدة نساء العالم فاطمة عليها السلام مما ظنت انه لها وليس الأمر كما هنالك ثم ان عليا بايع الصديق على رؤس الاشهاد فاتحدت الكلمة ولله الحمد وحصل المراد وتوقف على عن الاقتصاص من قتلة

۱- شرح عقیده واسطیه: ص ۴۶۰ و ۴۱.

عنه ﷺ أما لعدم العلم بالقاتل وأما خشية تزايد الفساد والطغيان وكانت عائشة وطلحة والزبير ومعوية ﷺ ومن اتبعهم ما بين مجتهد ومقلد في جواز محاربة أمير المؤمنين سيدنا أبي الحسين الأنزاع البطين رضوان الله تعالى عليه وقد اتفق أهل الحق أن المصيب في تلك الحروب والتنازع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب من غير شك ولا تدافع والحق الذي ليس عنه نزول انهم كلهم رضوان الله عليهم عدول، لأنهم متأولون في تلك المخاصمات مجتهدون في هاتيك المقالات فانه وان كان الحق على المعتمد عند أهل الحق واحداً، فالمخطئ مع بذل الوسع وعدم التقصير ماجور لا مازور وسبب تلك الحروب اشتباه القضايا فلشدة اشتباهاً اختلف اجتهادهم وصاروا ثلاثة أقسام: قسم ظهر لهم اجتهاد ان الحق في هذا الطرف وان مخالفه باغ فوجب عليه نصره الحق وقتال الباغي عليه فيما اعتقدوه ففعلوا ذلك ولم يكن لمن هذا صفته التاخير عن مساعدة الامام العادل في قتال البغاة في اعتقاده،

وقسم عسكه سواء بسواء.

وقسم ثالث اشتبعت عليهم القضية فلم يظهر لهم ترجيح أحد الطرفين فاعتزلوا الفريقين وكان هذا الاعتزال لهم هو الواجب في حقهم لأنه لا يجلب الأقدام على قتال مسلم حتى يظهر ما يوجب ذلك وبالجملة فكلهم معذورون ومأجورون لا مأزورون ولهذا اتفق أهل الحق ممن يعتد به في الاجتماع على قبول شهادتهم ورواياتهم وثبوت عدالتهم، ولهذا قال علمائنا كغيرهم من أهل السنة ومنهم ابن حمدان في «نهاية المبتدئين»: «يجب حب كل الصحابة والكف عما جرى بينهم كتابة وقراءة وإقراءً وسماعاً وتسميعاً، ويجب ذكر محاسنهم والترضي عنهم والمحبة لهم وترك التحامل عليهم واعتقاد العذر لهم وأنهم إنما فعلوا ما فعلوا باجتهاد سائغ لا يوجب كفرًا ولا فسقًا بل ربما يثابون عليه، لأنه اجتهاد سائغ، ثم قال يعني ابن حمدان: والمصيب علي ومن قاتله فخطاء معفو عنه وانما نهي عن الخوض في النظم أي في نظم العقيدة من الخوض في مشاجرات الصحابة لأن الإمام أحمد كان ينكر على من خاص، ويسلم أحاديث الفضائل، وقد تبرأ من ضللهم أو كفرهم وقال

السكوت عما جرى بينهم<sup>۱</sup>.

«نزاع و درگیری و دفاعی که در میان صحابه رخ داد بر مبنای اجتهادی بود که سران هر گروهی کرده بودند و مقصود هر یک از طرفین نیک بود. اگرچه گروه بر حق در این اجتهاد فقط یکی بود، و آن حضرت علی و همراهانش بودند و ظاهراً اهل خطا آن بزرگوارانی بودند که با حضرت علیه السلام به نزاع و عداوت برخاستند. البته ثواب برای هر دو گروه موجود است. (این است عقیده اهل سنت) علی رغم عقیده اهل جفاء و عناد (که خلاف این عقیده را دارند) لذا تمام روایاتی را که در مورد وقوع مشاجرات بین صحابه به صحت رسیده است، واجب است، چنان توجیه و تشریح شود که از آن حضرات، اتهام گناه را دور نماید، علیهذا آن گفتگو و تلخ کلامی که بین حضرت علی و حضرت عباس واقع شده بود برای هیچکدام از آن دو موجب عیب نیست و همچنین خودداری علی از بیعت حضرت ابوبکر رضی الله عنه در آغاز امر از دو علت خالی نبود، یا بدان جهت بود که از وی مشورت نشده بود چنانکه خود آن حضرت بر آن اظهار رنجیدگی فرمودند با مقصود وی رعایت حال حضرت فاطمه بود که او فکر می کرد از ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله سهمیه ای که به من تعلق می گیرد باید به من برسد.

سپس حضرت علیه السلام در انظار تمام مردم بر دست حضرت ابوبکر ۲ بیعت کرد، و بدین ترتیب و حدت کلمه نصیب مسلمانان شد و به حمد خدا مقصود حاصل گردید، و توقف حضرت علی در مورد قصاص گرفتن از قاتلان حضرت عنه السلام یا بدان جهت بود که قاتل بطور یقین معین نبود و آن حضرت قاتل را نمی دانست و یا بنا به اندیشه اضافه شدن فساد و فتنه (در آن موقع خودداری را مصلحت دانستند) و حضرت عایشه و حضرت طلحه و زبیر و معاویه رضی الله عنهم و پیروان آنها که با حضرت علیه السلام جنگ را تجویز نمودند، از میان آنها عده ای مجتهد و عده ای دیگر مقلد آنان بودند و اهل حق بر این امر اتفاق رأی دارند که حق در این اختلافات بدون شک با حضرت علیه السلام بود، و عقیده بر حقی که از آن چشم پوشیدن ممکن نیست، این است که همه این حضرات صحابه عادل هستند. زیرا در تمام این اختلافات و جنگ ها آنان از تأویل و اجتهاد استفاده کردند، و نزد اهل حق اگر چه جانب حق فقط یکی است، اما کسی هم

۱- شرح عقاید سفارینی: ص ۳۸۶، ج ۲.

که برای رسیدن به حق کوشش مقدور خود را صرف نموده است، اگرچه خطا و اشتباه بکند ماجور (مستحق اجر) است نه گناه‌کار، و سبب وقوع این جنگ‌ها مشتبه بودن قضایا و معامله‌ها بود، و بنا به شدید بودن مشبهیت امر، آراء اجتهادی آنان نیز مختلف شد و آنها (در طریق اجتهاد) به سه گروه منقسم شدند.

یک گروه در اجتهاد خود به این نتیجه رسید که حق با فلان گروه است و مخالفان او یاغی هستند و بر ما یاری و نصرت گروه حق و جنگ با کسی که بر علیه او شوریده است واجب است و همین کار را کردند، و بدیهی است کسی که دارای چنین نظر اجتهادی باشد برای خود مجوز عقب‌نشینی را از مساعدت امام عادل در موضوع جنگ با کسانی که علیه او شوریده‌اند نخواهند یافت.

گروه دیگری از آنها کاملاً بر عکس گروه اول حق را به جانب گروه دوم دانسته و نسبت به مخالفش عیناً همان نظر اجتهادی را بدون کم و کاست داشت.

گروه سوم از صحابه کسانی بودند که موضوع بر آنها خیلی مشتبه ماند و ترجیح این امر که کدام گروه از دو طرف متخاصم محق است، برای آنها مشکل شد، و برای این گروه همین گوشه‌گیری واجب بود، زیرا تا حکم شرعی که قتال و جنگ با مسلمانی را واجب سازد بر کسی واضح و روشن نشود جنگ کردن با وی جایز نیست.

خلاصه سخن اینکه تمام صحابه (هرسه گروه‌شان) در نحوه عمل خود معذور و ماجور (مستحق ثواب) بودند نه گناه‌کار، به همین جهت تمام علمای اهل حق که قول آنان قابل اعتماد و پیروی است، بر این اتفاق نظر دارند که گواهی و روایات آنان مقبول و عدالت‌شان ثابت است. لذا علمای منطقه ما همانند تمام علمای اهل سنت گفته‌اند و از جمله آنان «ابن حمدان» در «نهایة المتبیین» گفته است که: دوست داشتن تمام صحابه واجب است، و هکذا واجب است خودداری از نوشتن و خواندن و تدریس کردن و شنیدن و شنوایدن امور و واقعاتی که بین آنها رخ داده بود، و واجب است بیان کردن خوبی‌هایشان و اظهار رضامندی از آنان و محبت ورزیدن با آنان و ترک روش اعتراض‌آمیز و ایرادگیری را بر آنها و معتقد به معذور بودن آنها در این قضایا و عقیده داشتن به اینکه تمام کارهایی که آنان انجام داده‌اند بر مبنای اجتهاد مجازی انجام داده بودند که نه کفری را به بار می‌آورد و نه فسقی را، بلکه چه بسا که بر آن

مستحق اجر و ثواب می‌گردند، زیرا آن بر حسب اجتهاد مجاز بود، سپس می‌گویند بعضی‌ها گفته‌اند که حق با حضرت ﷺ بود و کسانی که با او جنگ کردند خطاء آنان مورد عفو قرار گرفته است، و آنچه در نظم (شعر) کتاب «درة المضيئة» از خوض (مداخلت و مباحثه) در معامله مشاجرات صحابه منع کرده است، بدان جهت است که امام احمد بر چنین افرادی که در مشاجرات صحابه دخالت می‌دادند، انکار فرمود و روایاتی را که در بیان شأن و فضیلت صحابه وارد شده است قبول می‌کرد و از کسانی که صحابه را گمراه یا کافر می‌گفتند، تبراً و بی‌زاری می‌جست و می‌گفت: طریقه و روش صحیح در مورد مشاجرات صحابه کرام اختیار خاموشی و سکوت است».

آنچه ذکر شد مجموعه مختصری است از عقاید و اقوال سف و خلف و علماء متقدمان و متأخران امت که در آن بیان اجماع اتفاق نظر همه بر عدل و ثقه بودن تمام صحابه ﷺ هم ثابت است و این موضوع هم روشن شده است که در مشاجرات و اختلافاتی که بین آنها رخ داده است خوض و مداخلت نشود، یا سکوت و خاموشی اختیار شود یا اقلأً از سخنان و اظهار نظرهایی که موجب کسر شأن آنها می‌شود اجتناب و خودداری شود.

### مقبولیت و بخشودگی صحابه

با این همه، تمام آن حضرت بر این امر نیز متفق‌اند که صحابه کرام مانند انبیا معصوم نیستند، سر زدن خطاء و گناه از آنان امکان‌پذیر است، و چه بسا مرتکب گناه هم شده‌اند، چنانکه رسول الله ﷺ بر بعضی از آنها حدود و کیفر نیز اجراء فرموده است. در احادیث نبوی تمام این وقایع بطور غیر قابل انکاری ثابت شده است و در مضامین ذکر شده گذشته تصریحاتی نیز وجود دارد، به عنوان مثال روایت شماره هفده را ملاحظه فرمایید: ولی مع الوصف صحابه کرام نسبت به عموم افراد امت بنا به چندین وجوه دارای امتیاز خاصی هستند:

۱- به برکت صحبت و همنشینی رسول اکرم ﷺ خداوند متعال آنان را طوری تربیت

کرده بود که شرع مبین جزء طبیعت‌شان قرار گرفته و صدور عمل خلاف شرع یا گناه از آنان خیلی شاذ و نادر بود.

اعمال صالحه آنان و نثار جان و مال و اولاد در سر محبت رسول خدا ﷺ در راه دین و پیروی مرضیات الله و مرضیات رسول اکرم ﷺ در هر کاری را وظیفه زندگی خود قرار دادن و برای آن تحمل مشکلات و صرف مجاهدات به نحوی که نظیرش در میان امتان گذشته یافت نمی‌شود. بدیهی است در جنب چنین اعمال صالحه بی‌شمار و فضایل و کمالات، سر زدن یک گناه در تمام عمر کالعدم محسوب خواهد شد.

۲- محبت و عظمت الله و رسول ﷺ و خوف و خشیت آنها در مواقع صدور کم‌ترین گناه و فوراً توبه کردن، حتی خود را برای تحمل سزای کیفر مربوطه عرضه کردن و بر اعتراف و معرفی خود اصرار کردن، در روایات و احادیث معروف و مشهور است و طبق حدیث، گناه بر اثر توبه طوری بخشیده می‌شود که گویی هرگز گناهی سر نزده است.

۳- طبق آیه کریمه: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ﴾ حسنات انسان هم خود بخود کفار سیئات وی می‌شوند.

۴- برای اقامت دین و نصرت اسلام در معیت رسول اکرم ﷺ با کمال عسرت و تنگدستی و مشقت و محنت معرکه‌هایی را پشت سر گذاشتند که در میان اقوام عالم نظیر آن وجود ندارد.

۵- واسطه و رابط بودن این حضرات بین امت و رسول خدا ﷺ به نحوی که قرآن، حدیث و تمام تعلیمات دین به وسیله همین حضرات به امت رسیده است، اگر در آنها نقص و کوتاهی می‌بود تا روز قیامت امکان حفاظت دین و اشاعت آن در تمام گوشه‌های دنیا پیدا نمی‌شد، به همین سبب، خداوند متعال به میمنت صحبت رسول خدا ﷺ اخلاق و عادات و حرکات و سکنتان آنان را طوری تابع دین قرار داده بود که اولاً از آنان گناه صادر نمی‌شد و ثانیاً اگر در تمام مدت زندگی احیاناً بطور شاذ و نادر گناهی سر می‌زد

فوراً کفاره دادن آن با توبه و استغفار و با تحمل زحمات و مشقت‌های بیش از پیش در راه دین در بین آنها معروف و مشهور بود.

۶- خداوند متعال آنان را برای همراهی نبی خود منتخب فرموده، آنان را واسطه و رابط دین قرار داد لذا این امتیاز ویژه را نیز به آنان عنایت فرمود که در همین دنیا در حق خطاهای همه آنان اعلام گذشت و عفو فرموده و مژده رضا و رضوان و وعده بهشت را برای آنان در قرآن مجید نازل نمود.

۷- نبی کریم ﷺ امت خود را راهنمایی و تاکید فرمود که با تمام آن حضرات محبت و مودت داشتن و رعایت عظمت آنان نشانه ایمان‌داری است و توهین آنان موجب خطر برای ایمان و سبب ایدای رسول خدا ﷺ است. بر همین اساس با وجود معصوم نبودن آنان و باوجود صدور گناه اندک عقیده امت نسبت به آنان بر این منوال مقرر شده که هیچ عیب و گناهی را به‌سوی آنان منسوب نکنند و از توهین و بدگویی آنان هم اجتناب نمایند.

اختلاف و مقاتله‌ای که بین آنها رخ داد، در این مشاجرات اگرچه یک گروه بر راه خطا و دوم بر راه حق بود، و اجماع علمای امت در این مشاجرات بر حق بودن حضرت علی کرم الله وجهه را و بر خطا بودن کسانی را که در مقابله او به جنگ پرداختند با صراحت و وضاحت کامل بیان داشته، ولی بنا به نصوص ذکر شده قرآن و سنت، همه بر این امر نیز اجماع و اتفاق کرده‌اند که گروهی که بر خطا بوده است، اولاً خطایش اجتهادی بود که باعث گناه نیست بلکه وعده یک درجه اجر بر چنین اجتهادی هم در حدیث مذکور است و اگر هنگام جنگ از کسی بطور یقین هم گناه یا لغزشی سر زده باشد، او پس از آن نادم و تائب شده است. چنانکه از اکثر حضرات چنین کلماتی (که دال بر نادم و تائب بودن است - مترجم) منقول است. (و در صفحات آینده بیان خواهد شد) خصوصاً وقتی که قرآن کریم مدح و ثنای آنان را ذکر کرده خشنودی الله را در حق آنان اعلام فرموده است که در واقع از عفو و گذشت هم مقامی بالاتر است. روایات



مذکور شماره ۱۸-۲۱ را ملاحظه فرمائید.

آن حضراتی که گناهان و خطاهای مشخص‌شان را هم خداوند متعال عفو نموده است، دیگر کسی حق ندارد که آن گناهان و خطاها را تذکر و بارها یادآوری نموده، نامه اعمال خود را سیاه کند، و در اعتقار اعتماد امت نسبت به این گروه مقدس، خلل و به وجود آورد و بنیادهای دین را متزلزل سازد، به همین جهت، سلف صالحان، عموماً خاموشی را در این مقالات، وسیله سلامتی ایمان قرار دادند و درباره سخنان قابل اعتراض و قابل ایرادی که به‌سوی هرگروه در خلال جنگ‌هایی که با هم داشتند، منسوب شده است، همان عقیده را پیش گرفتند که به نقل از کتاب «عقیده واسطیه» در صفحات گذشته نقل شده است که، عمده‌ترین بخش این سخنان قابل ایراد کذب و افتراهایی است که از روایت‌های روافض و خوارج و منافقان در تاریخ درج گردیده است و آن مقدار که صحیح و ثابت است بدان سبب گناه نیست که آنها آن را بنا به اجتهاد خود جایز حتی شاید برای امر دین لازم دانسته اختیار کرده بودند، اگر چه آن اجتهاد غلط و اشتباه هم باشد، اما باز هم گناه نیست.

اگر درباره موضوع خاصی این امر هم پذیرفته شود که خطای اجتهادی نبوده، بلکه واقعاً گناه بوده است و پس آنچه از خدا ترسی و تقوای آن حضرات متبادر و ظاهر است همین است که آنها از آن عمل توبه کرده‌اند. اگرچه اعلام توبه ظاهراً نشده باشد و به علم و اطلاع مردم نرسیده باشد و اگر فرضاً توبه هم نشده باشد پس خدمات دینی و حسنات آن به قدری زیاد و عظیم است که به سبب آن معفو و مغفور قرار گرفتن آن عمل به حد یقین نزدیک است.

البته از میان دانشمندان اسلامی بعضی بزرگواران به منظور دفع سوء تفاهم‌ها و شایعاتی که بر اثر روایات شایع کرده روافض و خوارج و منافقان در اذهان عوام الناس ایجاد شده است، درباره مشاجرات صحابه گفتگو کرده‌اند که اگرچه به جای خود امری درست است، ولی باز هم آن «مزلّة الاقدامی» است که صحیح و سالم بیرون رفتن از

ورطه آن کاری سهل و آسان نیست، به همین جهت جمهور و اتقیای سلف آن را نپسندیده‌اند.

### خلاصه فرمایشات ذکر شده سلف صالح و علمای امت

۱- حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره تمام صحابه کرام بدون استثناء فرمود: «آنها افرادی پاکدل و به لحاظ عادات و اخلاق از همه شایسته‌تر، و بندگان برگزیده الله هستند» احترام آنها باید بجا آورده شود [مسند امام احمد].

۲- وقتی در محضر حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه مرود اتهام به حضرت عثمان رضی الله عنه منسوب شد با اینکه یک مورد از آن درست هم بود، ولی حضرت ابن عمر رضی الله عنه دفاع نموده و متهمان را مقصر و متهم قرار داد. [روایت شماره: ۱۹، ابن تیمیه].

۳- افضل التابعین حضرت عمر بن عبدالعزیز درباره تمام صحابه کرام بدون استثناء فرمود:

«صحابه کرام سابقان امت، مقتدیان امت و صراط مستقیم هستند. [ابوداود: کتاب السنه، روایت شماره: ۱].

۴- از حضرت حسن بصری در مورد قتال صحابه سوال شد او در جواب فرمود: «این موضوع چنان است که صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله در آن موقع حاضر بودند و ما غایب بودیم، و آنها از کیفیت صحیح و حقیقت درست حالات و مسایل با خبر بودند و ما از بی‌خبر، لذا در هر امری آنان متفق شدند ما از آنان پیروی کردیم و در هر چیزی که آنان با هم اختلاف کردند ما در آن توقف و سکوت نمودیم». [روایت شماره: ۱۴ از قرطبی].

۵- حضرت محاسبی فرمود:

«ما هم همان حرفی را که حضرت حسن بصری فرموده است می‌گوییم: عملی که حضرات صحابه اختیار فرمودند، در آن از ما عالم‌تر بودند، لذا مسلک ما همین است که در هر امری که آنها اتفاق نظر داشته باشند ما از آنها پیروی می‌کنیم و هر جا که اختلاف باشد ما باید توقف و سکوت را اختیار کنیم و از طرف خود نظر جدیدی اختیار و اختراع

نکنیم، زیرا ما می‌دانیم هر کاری که آنها کردند بر مبنای اجتهاد خود کردند و مقصود آنها عمل به فرمان خداوند بود، زیرا آنها در امر دین متهم نبودند [روایت شماره: ۱۴ از قرطبی].

۶- حضرت امام شافعی در مورد گفتگو کردن در موضوع مشاجرات صحابه فرمود:

«این خون‌ها، همان خونهایی است که خداوند متعال دست‌های ما را از آن پاک داشت (زیرا ما در آن موقع نبودیم) لذا ما باید زبان‌های خود را هم با آن خون‌ها آلوده نسازیم (یعنی بر هیچ‌یک از صحابه خرده‌گیری نکنیم و اتهام نزنیم، بلکه سکوت اختیار نماییم) [روایت شماره: ۱۵ از شرح مواقف].»

۷- شخصی در حضور امام مالک نسبت به یکی از صحابه اهانت کرد آن‌گاه امام مالک این آیه قرآن را تلاوت نمود: ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُۥ تَأْتِيهِمْ الْكُفَّارُ﴾ [الفتح: ۲۹]. و گفت: هر شخصی در دل وی نسبت به احدی از صحابه غیظ وجود داشته باشد، در زیر حکم این آیه داخل کرده [ذکره الخطیب أبوبکر] و حضرت امام مالک نسبت به کسانی که تنقیص صحابه کرام را بیان می‌کنند فرمود:

«آنها کسانی هستند که قصد اصلی‌شان توهین به رسول الله ﷺ است. اما چون جرأت آن را مستقیماً ندارند لذا به بدگویی صحابه آن حضرت پرداختند، تا مردم چنین بفهمند که (العیاذ بالله) رسول الله ﷺ آدم بدی بود. اگر او خوب بود، صحابه‌اش نیز صالح بودند» [الصارم المسلمون ابن تیمیة].»

۸- امام احمد بن حنبل فرمود:

«برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صحابه را به بدی یاد کند یا به وسیله عیب و نقصی بر آنها طعن وارد کند و اگر کسی چنین جسارتی کند کیفر دادن و تویخ کردنش واجب است و فرمود: هرگاه کسانی را دیدید که نام یک صحابی را به بدی یاد می‌کند، ایمان و اسلام او را مشکوک و متهم انگارید» [روایت شماره: ۴].»

۹- ابراهیم بن مسیره می‌گوید:

«من هیچ‌گاه عمر بن عبدالعزیز را ندیدم که شخصاً کسی را زده باشد جز مردی را که نسبت به حضرت معلوف رضی الله عنه بدگویی کرد، او خود، وی را شلاق زد<sup>۱</sup>.

۱۰- امام ابوزرعه عراقی، استاد امام مسلم فرمود:

«هر وقت شما کسی را دیدید که یک صحابی را بد می‌گوید بدانید که او زندیق است و می‌خواهد اعتماد امت را نسبت به قرآن و سنت، سلب کند، لذا زندیق و گمراه قرار دادن او، کاری درست و بر حق است. [روایت شماره: ۴].

آنچه ذکر شد فرمایشات خصوصی چند تن از اسلاف امت بود، علاوه بر آن در عبارات و روایات ذکر شده این مساله را عقیده اجماعی امت قرار داده‌اند که سرپیچی و انحراف از آن عقیده برای مسلمانان جایز نیست.

درباره مشاجرات صحابه، عقیده و داوری صحابه و تابعین و ائمه مجتهدان امت این است که چه از آن جهت که ما از تمام احوالی که آن حضرات در آن به سر بردند اطلاع نداریم و چه از آن رو که در قرآن و سنت، مدح و ثنای آنها و بشارت رضوان الهی، مقتضی آن است که ما همه آنان را بندگان مقبول خداوند متعال بدانیم، و اگر فرضاً لغزشی از آنان سر زده باشد آن را معفو و مغفور شمرده درباره آنان هیچ سخنی که موجب تنقیص یا کسر شأن یکی از آنان باشد یا سبب ایذاء آنان گردد، از زبان خارج نکنیم. زیرا ایذای آنها ایذای شخص رسول الله صلی الله علیه و آله است.

بسیار بدبخت و شقی است کسی که در رابطه با این موضوع به اندیشمند بودن خود تظاهر کند و گستاخانه نسبت به آن بزرگواران اسائه ادب نماید و یا بر احدی از آنان اتهام وارد سازد.

۱- رواه اللالكائي و ذكره ابن تيمية في الصارم المسلول.

## پاسخ به اعتراضات ملحدان و مستشرقان<sup>۱</sup>

در عصر حاضر آن دسته از نویسندگان مصری، هندوستانی و پاکسانی که مسئله مشاجرات صحابه را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند و راجع به این بحث کتاب‌ها نوشته‌اند، هدف آنها در واقع دفاع و پاسخ‌گویی به جملات مستشرقان و ملحدان است که در این مورد مطرح کرده‌اند، این پاسخ‌گویی را آنان خدمتی برای اسلام تصور کرده و اختیار نموده‌اند.

در این موقعیت که فقدان تعلیم و فرهنگ اسلامی در میان عموم مسلمانان و رواج یافتن تعلیم ملحدانه جدید، بخش عظیمی از مسلمانان را از اسلام و احکام اسلامی بیگانه و دور ساخته است و ادب و احترام اسلاف در اذهان آنها به منزله یک نقطه بی‌مفهوم و بی‌معنی جلوه کرده است و آن را آزادی نام نهاده‌اند لذا مستشرقان و ملحدان که همواره از طرق گوناگون به فکر ضربه زدن بر اسلام و گمراه کردن ملت مسلمانان هستند، این فرصت را غنیمت شمرده از این رو به اسلام حمله‌ور شدند که باید درباره صحابه کرام مطالبی را در میان عوام الناس انتشار داد که به وسیله آن، اعتماد و اعتقاد مسلمانان نسبت به صحابه رضی الله عنهم کاهش یابد یا اصلاً سلب شود، وقتی مسلمانان از گروه مقدس صحابه سلب اعتقاد کنند، آنگاه برای هر نوع بی‌دینی را همواره خواهد شد برای رسیدن به این مقصود برنامه را تحت عنوان تحقیق و بررسی کتب تواریخ اسلامی آغاز کردند و از کتب تواریخ که مشتمل بر هر گونه روایات اعم از صحیح و سقیم می‌باشند و علاوه بر آن،

---

۱- مستشرقان جمع کلمه مستشرق به معنای خاور شناس است. منظور حضرت مؤلف خاور شناسان اروپای و فرنگیان ملحدی هستند که به زبان‌ها و مذاهب خاور نشینان اطلاع و آگاهی حاصل می‌کنند تا با استفاده از نحه بینش مردم این سرزمین‌ها بتوانند عقائد و نظریات الحادی و افکار پوچ خود را خیلی ماهرانه به آنها تحمیل نموده مسلمانان را از راه راست گمراه کنند - مترجم.

روایات روافض و خوارج نیز در آن موجود است، همان حکایات و روایاتی را انتخاب کرده به منظر عام آورده‌اند که حیثیت و شخصیت این گروه مقدس بیش از حیثیت و شخصیت رهبران و سردارانی اقتدار پسند جلوه نکند و آن را هم به صورتی بسیار تفرامیز جلوه دادند.

نسل تحصیل کرده ما مسلمانان که عمداً از (گنج سرشار و خزانه علمی و سرمایه معلومات اصیل و بی‌نظیر - مترجم) موجود در خانه خودش بی‌خبر داشته شده است، کتاب‌ها و نوشته‌های این ملحدان و مستشرقان را با کمال رغبت و اعتناء خواندند و از بدشاندگی، همین مباحث سم آلود، آنها را علم و واقعیت تصور کرده به مطالعه‌اش پرداختند. (حتی در قرون اخیر در میان جوانان این تصور نادرست احساس می‌شود که در مباحثی که دو فرقه از مسلمانان با هم اختلاف نظر دارند به جای کتب و مواد اسلامی باید بحث را از نوشته‌های نویسندگان اروپایی و غیر مسلم بررسی کنند و تشبیه صحیح این روش فکری غلط، در شعر ذیل خوب بیان شده است:

در پس آئینه طوطی صفتم داشته‌اند هرچه استاد ازل بگو می‌گویم<sup>۱</sup>  
 بدین ترتیب، در دام (فریب) مستشرقان و ملحدان گرفتار شدند. با مشاهده چنین وضعی چند نفر از نویسندگان مسلمان در صدد دفاع برآمدند و این عمل فی الواقع بدون شک خدمت شایسته‌ای بود که از دیر باز در چنین مواقعی، معمول علماء علم کلام و متکلمین اسلام بوده است. اما روشی که در این عمل به کار برده شد اصولاً اشتباه بود که بر اثر آن خود آنها به دام دشمن افتادند و آرزوی ننگینی که این مستشرقان و ملحدان داشتند و خود آنها به یچ عنوان نمی‌توانستند بدان دست بیابند، زیرا مسلمانان حقیقی شناس و آگاه در هر صورت آنها را دشمنان اسلام دانسته و به حرفشان اعتماد نمی‌کردند یعنی آرزوی بدنام کردن صحابه کرام و مجروح ساختن مقام مقدس و پاکبازی آنان، از کتاب‌های این مصنفان (به نام مدافع) برآورده شد.

علت اساسی این اشتباه این است که برای مجروح قرار دادن هر نوح شخصیتی و برای اثبات اتهام وارده بر او در دین مبین اسلام قواعد و ضوابطی به نام قواعد و ضوابط جرح و تعدیل مقرر گردیده است که هم عقلی است و هم شرعی (یعنی هم با اصول معقول منطبق است و هم با اصول منقول - مترجم) و تا زمانی که اتهام ورده با این معیار سنجش سنجیده نشود، نسبت دادن هرگونه اتهام و عیبی به هر شخصیتی از نظر اسلام جرم و ظلم است. تا جایی که نسبت دادن اتهام خاصی بدون مدرک و بدون تحقیق به شخصیت‌هایی که به ظلم و ستم شهرت دارند نیز در اسلام حرام قرار داده شده است.

شخصی در محضر یکی از بزرگان امت به حجاج بن یوسف ثقفی که ظلم و ستمش در دنیا معروف و متواتر است، اتهامی وارد ساخت، آن بزرگوار از او پرسید: آیا نزد تو دلیلی شرعی وجود دارد که حجاج بن یوسف این کار را انجام داده است؟ هیچ‌گونه دلیلی و مدرکی وجود نداشت، زیرا با توجه به بدنام و معروف بالفسق بودن حجاج، گونیده بر خود لازم ندانسته بود که مدرکی هم مهیا سازد.

آنگاه آن بزرگوار به وی گفت، اگر حجاج چه ظالم است و خداوند متعال انتقام خون هزاران کشته را از وی خواهد گرفت، اما به این امر هم توجه داشته باش که اگر کسی به حجاج هم تهمت بی‌مورد و نابجایی وارد کند، انتقام آن از وی گرفته خواهد شد.

قانون و ضابطه رب العالمین اجازه نمی‌دهد که به شخص گناه‌کار و فاسق حتی به کافر هم هرچه دل بخواهد تهمت وارد شود و هرگاه اسلام نسبت به عموم افراد انسان حتی نسبت به کفار و فجار این مراعات را دارد، پس باید دانست که نسبت به فرد یا گروهی که بعد از ایمان به خدا و رسول و همه چیز خود را در راه رضای خدا و رسولش قربان کرده است و در هر لحظه زندگی و در مواقع تنفسش هم، عمل کردن طبق احکام و فرامین الله و رسول ﷺ را وظیفه زندگی خود قرار داده باشد و کسانی که نسبت به مقام بلند اخلاق و عدل و انصاف آنان، دشمنان نیز گواهی داده‌اند، قانون عدالت پسند اسلام چگونه اجازه خواهد داد که برای بدنام کردن و تهمت زدن این شخصیت‌های پاک

به مردم اذن عام بدهد، و یا روا دارد که با هر نوع روایت و حکایات غلطی بدون تحقیق آنان مجرور قرار داده شوند؟

اگر مستشرقان و ملحدان تعمداً هم این اصول اسلامی و حکیمانه عدل و انصاف را نادیده بگیرند، از آنان بعید نیست، زیرا آنها دشمن اسلام هستند. اما تاسف از کسانی است که بدو به منظوذ دفاع از آن بزرگواران صحابه در این میدان خونین پیاده شده بودند، اما نهایتاً آنها هم این اصول اسلامی را نادیده گرفته درباره حضرات صحابه رضی الله عنهم روشی را به کار بردند که آن مستشرقان تحت تدابیر مرموز خود عمداً بر علیه اسلام و اسلاف اسلام اختیار کرده بودند، بدین نحو که صرفاً روایات مخلوط و بی سند تاریخ را مبنای تحقیق و مدار بحث قرار داده، و بر اساس همان روایات و حکایات، شخصیت‌های بی نظیر حضرات صحابه را مورد جرح و طعن قرار داده اتهاماتی را به آنان نسبت دادند.

در حالیکه این حضرات کسانی هستند که بخش عمده‌ای از احوال آنها جزء احادیث مقدسه رسول صلی الله علیه و آله می باشد و در کتب علم حدیث با کمال احتیاط و پس از تنقید کامل مدون گردیده است. همچنین بخش عمده‌ای از آن در قرآن مذکور است. زیرا نزول بسیاری از آیات قرآن مجید در خصوص واقعات بعضی صحابه کرام بوده است علاوه بر آن، هر دستوری که در قرآن آمده اگرچه در مرحله ثانوی برای همه مسلمانان جنبه عمومی داشته ولی گروه صحابه مصداق اولی آن بوده‌اند.

اگر با چنین نحوه‌ای بیندیشیم، خواهیم دید که این چنین حالات و معاملات صحابه را به طور ضمنی دربر گرفته‌اند.

صحابه کسانی هستند که برای فهمیدن وضع زندگی شان و پی بردن حالات آنها، در آیات محکم قرآن کریم و در احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله روایات و نصوصی وجود دارد که با کمال احتیاط و نقد و تحقیق مدون شده است، و در جهت مقابل آن، حکایاتی تاریخی وجود دارد که نسبت به آنها ائمه تاریخ اتفاق نظر و وحدت کلمه دارند که در این گونه حکایات و روایات نه اهتمام صحت سند، شده است و نه در مورد بررسی راویان و



نقل کنندگان این گونه حکایات و روایات از روش علمی و محدثانه جرح و تعدیل استفاده گردیده است.

وظیفه دیانت داری یک مورخ تنها این نیست که هر نوع و به هر مقدار روایاتی که نسبت به یک واقعه به وی رسیده باشد همه را گرد آورده و لو اینکه آن روایات مخالف مذهب و مسلک او باشند!

حالا اگر این گونه روایات صحیح و سقیم تاریخ برخلاف روایت مستند و معتبر رسول الله ﷺ، علیه یک شخصیت، تأثیری بنماید و بر وی تهمت وارد سازد، کمال بی انصافی خواهد بود که بر شهادت و گواهی قرآن و حدیث، این گونه روایات بی سند تاریخی را کسی ترجیح داده آن بزرگواران را مخدوش و متهم قرار دهد.

۱- لازم به یادآوری است که حضرت استاد، جناب مفتی اعظم /، بنابر شأن عبدیت و فروتنی مخصوص و حسن ظن و تأدب خاصی که به مؤلفین اسلامی دارد، از عمل قابل ایارد تاریخ نویسانی که خشک و تر همه را بدون بررسی لازم در کتب تاریخ جمع آوری کرده اند، در اینجا دفاع می کند و اشتباه آنها را توجیه می فرماید اما به نظر کوتاه و ناچیز ما این گونه دفاع و توجیه از اغراق و مبالغه خالی نیست، و ما مستقیماً مسئول تمام نسبت های ناروا و روایات مجعول و ساختگی که امروز به مقام منبع حضرات اصحاب رسول ﷺ و یاران گرامی پیامبر اسلام ﷺ از طرف دشمنان منسوب می گردد، کسانی را می دانیم که کتاب ها و نوشته های شان منبع و مآخذ این گونه روایات هستند، به عقیده ما آنها مواظف بوده اند، هیچ روایت و حکایتی را که نسبت به مقام پر ارج و شخصیت با عظمت صحابه که مدار دین بوده اند و محبت با آنها و حفظ حرمت شان عین دین، لطمه و ضربه می زند، بدون بررسی دقیق و تطبیق با معیارهای سنجیش و موازین مقرر از جانب محدثان در باب جرح و تعدیل اصلاً نپذیرند - زیرا در صفحات گذشته این کتاب به تفصیل بحث شده است که موضوع اعتماد بر صحابه و عدالت مبراً از فسق آنها یک موضوع دینی است که از نصوص قطعی قرآن و سنت و اجماع امت مسلمه به ثبوت پیوسته است و جزء دین شمرده شده است. بدیهی است که روایت تاریخی هر چه باشد ارزش آن را ندارد که موضوعی را رد کند که از قرآن و حدیث ثابت شده است، و تاریخ و مورخ هر دو خیلی کوچک تر از آن هستند که معرف هویت صحابه باشند، زیرا معرف هویت آنها خداوند ذوالجلال و رسول رحمت ﷺ هستند، و سند عظمت آنها قرآن و حدیث است، و مستدل ما در این نظری که برخلاف نظر مدافعانه حضرت مؤلف از چنین مورخین اظهار کردیم این حدیث پاک حضرت رسول ﷺ می باشد که می فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ». [صحیح امام مسلم] (مترجم).

این مطلب تنها بر اساس عقیده و اراده اسلامی و طرفداری از صحابه مبتنی نیست، بلکه مقتضای عقل و انصاف نیز همین است.

### سوال از مستشرقان و همفکران آنان

من از مستشرقان غیر مسلمان و از همفکران آنها می‌پرسیم که اگر در مورد شخصی یا گروهی دو نوع روایات وجود داشته باشد، یک نوع روایاتی باشند که سندش کاملاً محفوظ است و راویان آنان نیز بر میزان صحیح جرح و تعدیل بررسی شده‌اند و در نقل الفاظ روایت احتیاط کامل ملحوظ گردیده است.

و نوع دیگر از آن روایاتی باشد که در آن، رطب و یا بس، صحیح و غلط بدون هیچ‌گونه سندی ذکر شده باشد، و اگر احیاناً سندی ذکر شده است در مورد روایاتش هیچ تحقیقی و بررسی به عمل نیامده باشد و نه الفاظ روایت پس از بررسی و تحقیق نقل شده باشند.

در این صورت، از این دو نوع روایات، آنها کدام یک را در تحقیق‌ها و بررسی‌های خود ترجیح خواهند داد؟؟ اگر امروز هم چیزی به نام عقل و انصاف در دنیا وجود دارد بررسی کرده بنگریم آن بزرگوارانی که در مشاجرات صحابه و در جنگ‌های ما بین خویش بیش از همه مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، یعنی حضرت علی کرم الله وجهه، حضرت معاویه، حضرت طلحه، حضرت زبیر، حضرت عمرو بن عاص و غیره رضی الله عنهم مقداری از حالات آنها و مقالاتی که بر علیه یکدیگر از آنها روایت است طبق اصول و قواعد روایت حدیث بررسی شده در کتب حدیث جمع‌آوری گردیده، امروز موجود است، و برخی دیگر از حالات و مقالات همین بزرگواران در روایات تاریخی نیز ذکر شده است.

شما این هر دو نوع روایات را جداگانه بخوانید و سپس تأثیری را که بر اثر مطالعه این دو نوع روایات برای مغز و قلب شما رخ می‌دهد نیز جداگانه بررسی کنید و بنگرید روایاتی که در کتب علم حدیث وارد شده است نسبت به این موضوعات چه تأثیر

می‌رسانند؟ و در جهت مقابله با روایات تاریخی چه تأثیری از خود به جای می‌گذارند؟ اگر کمی مقایسه نمایند بدون شک خواهید دید که اگر از روایات جمع شده حدیث از یک صحابه زیاده روی یا لغزشی فهمیده شود، روی هم رفته، تأثر آن هرگز این نخواهد بود که شخصیت آنها مخدوش و غیر قابل اعتماد است - بالعکس روایات تاریخ را خواننده یک انسان هردو گروه یا لا اقل یک گروه را غلط کار، اقتدار پسند، قدرت طلب و جنگش را به منظور دستیابی به منصب و قدرت، تصور خواهد نمود.

مستشرقان جز اینکه در صف‌های فشرده مسلمانان اختلاف و تشّت به وجود بیاورند، هدفی دیگر نداشته‌اند، آنها می‌خواستند که اگر از عهده بدنام کردن تمام صحابه نمی‌توانند برآیند لا اقل بعضی را مخدوش و غیر معتمد قرار دهند. اگر آنها از نصوص و روایات قرآن و سنت، عمداً چشم پوشیده صرفاً بر مبنای روایات تاریخ در مورد حضرات صحابه اظهار نظر نمودند چندان بعید نیست. ولی تعجب است از عمل نویسندگان مسلمانی که به محض وارد شدن در این میدان از اصول عادلانه تنقید و از قواعد حکیمانه جرح و تعدیل که در اسلام مقرر شده بود چشم پوشیده همان‌گونه روایات تاریخ را مدارکار و تحقیق خود قرار دادند.

بزرگوارانی که نصوص قطعیه صریحه قرآن و حدیث با الفاظ پر متانت و با عظمت، آنها را تعدیل کرده‌اند و معتمد و معتبر بودن آنها را در امر دین تأیید نمودند، و کسانی که نصوص قرآن و سنت در حقشان این امر را به ثبوت رسانیده است که اگر احیاناً از احدی از آن گروه گناه یا لغزشی سر زده باشد آنها بر آن گناه مصرّ نمانده‌اند، و آنها عندالله مغفور و مرحوم و مقبول هستند، لذا آنها را فقط بر مبنای روایات تاریخ هدف جرح و اتهام قرار دادن نه تنها عملی مخالف با اسلام است، بلکه با موازین عقل و خرد و عدالت نیز منافات و مخالفت دارد.

آنچه در صفحات گذشته در مورد اجماع اسلاف و اخلاف امت از صحابه و تابعین و علمای امت منقول شد که در مورد مشاجرات صحابه واقعاتی که در مخالفتی که بین آنها

رخ داده بود، سکوت و خاموشی شیوه اسلاف است و روایات و حکایاتی که در این مورد در صفحات تاریخ به صورت نقل در آمده استف تذکره و تکرارش هم شایسته نیست، تنها از راه ارادتمندی و خوش اعتقادی یا به عنوان فرار از تحقیق نیست، بلکه فیصله و قضاوت عادلانه و محتاطانه‌ای است که براساس تحقیق صحیح به عمل آمده است.

همان‌گونه که در صفحات گذشته بیان شده است که در پرتو نصوص قطعی قرآن و سنت، این گروه همان گروه مقدسی است که خداوند متعال آن را برای رابط و واسطه بودن میان پیامبر گرامی ﷺ و میان امتش منتخب فرموده است و همینشینی رسول الله ﷺ در اعتقادات و اعمال و اخلاق و عادات آنها چنان انقلابی عظیم برانگیخت که با آنکه معصوم نبودند قدمشان برخلاف شریعت اسلام برداشته نمی‌شد، خدماتی که آنان در راه نصرت دین اسلام انجام داده‌اند چنان حیرت‌انگیز است که دشمنان اسلام نیز با کمال تحیر به آن اعتراف کرده از آن تجلیل به عمل آورده‌اند.

قسمت عمده‌ای از بعضی اعمال قابل اعتراضی که به آنها منسوب شده است، قطعاً دروغ و افتراء و ثمره توطئه‌های بهائیت و خرافات خود تراشیده روافض و خوارج است و پاره‌ای دیگر از آن اعمالی است که به ظاهر خلاف شرع می‌نماید اما فی الواقع مخالف شرع نیست بلکه کیفیت و روش مخصوص برای عمل به شرع است که وی را بر مبنای اجتهاد شرعی خود تجویر و برای دین لازم دانستند، اگر در این اجتهاد از آنها خطا و اشتباهی هم باشد گناهی نیست، بلکه طبق تصریح حدیث رسول الله ﷺ یک درجه ثواب هم در عوض آن به آنها تعلق خواهد گرفت.

و اگر احیاناً از کسی چنین کاری هم سرزده باشد که خطای اجتهادی نیست، بلکه حقیقتاً و واقعاً گناه است، اولاً چنین کاری در تمام زندگی اسلامی آنان چنان نادر بوده است که در مقابل صدها هزار حسنات و خدمات مهم اسلامی آنان قابل ذکر نیست، ثانیاً با توجه به علم و بصیرت و خوفی که آنها از خداوند متعال داشتند تصور نمی‌شود که بر

آن گناه ثابت مانده باشند، بلکه توبه کرده‌اند، ثانیاً اگر فرض شود که توبه هم نکرده‌اند، بار هم به سبب خدمات عظیم الشان اسلامی و صدها هزار حسنات آنها این گناه و خطایی که به ندرت صادر شده است مورد عفو و آمرزش الهی قرار گرفته تحت عنوان رضاء و رضوان الهی وقوع این عفو و آمرزش در قرآن اعلام و به مردم دنیا ابلاغ شده است.

با توجه به آنچه نوشته شده است، مقتضای عقل و خرد و عدل و انصاف غیر از آن است که اگر روایات تاریخ را از روایات منافقان و مخالفان و از حکایات کاذب خالی و مبراً هم فرض کنیم، باز هم این روایات در مقابل حدیث و آیات قرآن مجید بی اعتبار واجب الترتک و بی اهمیت‌اند.

### مراعات موازین اسلامی در حالات جنگ

گروه صحابه کرام همان گروه مقدس و خدا ترسی است که درباره اعمال جایز حتی طاعات و عبادات خود از خداوند متعال می ترسیدند و هرگاه نسبت به خطائی اجتهادی از خود متوجه می شدند با کمال ندامت اعتراف و نسبت به آن استغفار و توبه کردن معمول و روش آنها بود.

حضراتی که در مشاجرات صحابه به نظر اجماع امت بر حق بودند و به منظور حمایت حق بر یکدیگر شمشیر کشیدند و فتح و پیروزی به دست آوردند آنها هم نسبت به فاتح بودن خود نه احساس سرور کردند و نه نسبت به مغلوب شدن طرف مقابل خود، جمله فخرآمیزی از زبان شان بیرون آمد، بلکه گروه مخالف خود را نیز اشخاصی با خدا و نیک نیت، ولی در خطای اجتهادی مبتلا دانسته نسبت به کشتار و زیان شان اظهار پشیمانی و تأسف فرمودند.

گروه عظیمی از صحابه که از هردو گروه متخاصم جدا و بی تعلق ماند و از هیچ گروهی طرفداری نکرد، همه آنها را معذور قرار دادند و حتی آن حضرت مورد تحسین نیز قرار گرفتند. برای اثبات این مطلب روایات ذیل کافی است.

- ۱- از اتهاماتی که به حضرت عثمان رضی الله عنه وارد شده بود آنهایی که مخالف شرع بودنش برای وی ثابت شده بود از آن علناً اعلام توبه فرمود. [شرح عقیده واسطیه].
- ۲- همچنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نسبت به مسافرت خودش به بصره که منجر به پیش آمدن جنگ جمل گردید، اظهار ندامت فرمود، و چون به یاد آن واقعه می افتاد، به حدی گریه می کرد که رو سری اش تر می شد. [شرح عقیده واسطیه].
- ۳- حضرت طلحه رضی الله عنه همیشه نسبت به این کوتاهی اظهار ندامت می کرد که چرا در مورد یاری و کمک حضرت عثمان رضی الله عنه از وی کوتاهی شد. [مرجع بالا].
- ۴- حضرت زبیر رضی الله عنه نسبت به آن مسافرت خود که در آن، جنگ جمل رخ داد اظهار ندامت می کرد. [مرجع بالا].
- ۵- حضرت علی کرم الله وجهه (با آنکه در این قتال بر حق بود) نسبت به بسیاری از وقایع اظهار ندامت نمود. [مرجع بالا]
- این واقعه را حضرت اسحق بن راهویه با سند خود نسبت به حضرت عثمان رضی الله عنه نقل کرده است که در موقع جنگ جمل و صفین از شخصی شنید که درباره گروه مخالف سخنان مبالغه آمیزی بر زبان می راند، حضرتش فرمودند که در حق آنها بغاوت کرده ایم و ما معتقد هستیم که آنها علیه ما بغاوت نموده اند، به همین جهت ما داریم با آنها می جنگیم<sup>۱</sup>.
- همچنین یک بار از حضرت عثمان رضی الله عنه سوال شد که انجام و عاقبت کشتگان جنگ جمل و صفین چه خواهد بود؟
- حضرت عثمان رضی الله عنه در حالیکه به سوی هردو گروه اشاره می کرد فرمود: «لا يموتن أحد من هؤلاء وقلبه نقي الادخل الجنة».
- «هرکدام از اینها درحالی بیمیرد که حالش صاف باشد در بهشت خواهد رفت»<sup>۲</sup>.

۱- منهاج السنة: ص ۶۱، ج ۲.

۲- مقدمه ابن خلدون: ص ۳۸۵، فصل ۳۰.

در ایام جنگ صفین بعضی شب‌ها می‌گفت: بهترین موقف آن بود که عبدالله بن عمر و سعد بن مالک رضی الله عنهما اختیار کردند و از این جنگ کنار رفتند، زیرا اگر کار آنها درست بود در اجر عظیم آنها شکی وجود ندارد و اگر گوشه‌گیری از این جنگ بالفرض گناهی هم بوده باشد مسئله‌اش خیلی سبک است، و به حضرت رضی الله عنه خطاب کرده فرمود:

«یا حسن یا حسن ما ظن أبوك أن الأمر يبلغ إلى هذا و أبوك لو مات قبل هذا بعشرين

سند».

«ای حسن، ای حسن، پدرت هیچ وقت خیال نمی‌کرد که موضوع تا اینجا می‌کشد، پدرت آرزو دارد که ای کاش بیست سال پیشتر از این جریان مرده بود».

پس از بازگشت از جنگ صفین به مردم می‌فرمود: که امارت رضی الله عنه را نیز بد تصور نکنید، زیرا زمانی که وی نباشد، سرها را خواهید دید که از گردن‌ها جدا خواهند شد.<sup>۱</sup>

در معجم کبیر از طلحه بن مصرف روایت است که چون حضرت طلحه بن عبیدالله دست لشکریان حضرت علی کرم الله وجهه به درجه شهادت رسید، حضرت رضی الله عنه از اسب خود پیاده شد و او را از زمین برداشت و غبار از چهره‌اش پاک کرد و به گریه درآمد و گفت: ای کاش از این واقعه بیست سال جلوتر می‌مردم.<sup>۲</sup>

در سنن بیهقی با سند مذکور است که وقتی از حضرت رضی الله عنه درباره کسانی که در جنگ جمل با وی جنگیدند، سوال شد که آیا آنها مشرک هستند؟ حضرت رضی الله عنه گفت: از شرک فرار کرده در اسلام داخل شده‌اند، سپس سؤال شد، آیا آنها منافق هستند؟

فرمود:

﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

یعنی: «منافقان از خدا یاد نمی‌کنند مگر به ندرت (و اینها به کثرت خدا را یاد می‌کنند)».

سپس از وی سوال شد: پس آنها چه هستند؟ فرمود: برادران ما هستند که علیه ما

۱- شرح عقیده واسطیه: ۴۵۸۳-۴۵۹.

۲- جمع الفوائد: ص ۲۱۴، ج ۲.

بغاوت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در کتاب سنن بیهقی ربیع بن خراش موجود است که حضرت علی کرم الله وجهه فرمود:

«إِنِّي لَأَرْجُوا أَنْ أَكُونَ وَطْلِحَةَ وَزَبِيرَ مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ﴾<sup>۲</sup>».

«من امیدوارم که در روز قیامت من و طلحه و زبیر از جمله کسانی باشیم که قرآن خدا در مورد آنها گفته است که (در بهشت) کدورت‌ها را از دل‌هایشان بیرون خواهیم کرد».

۶- همچنین از حضرت معاویه رضی الله عنه منقول است که سوگند یاد کرد و گفت:

«عَلِيٌّ رضی الله عنه مِنْ بَهْتَرٍ وَأَزْ مِنْ أَفْضَلٍ مِّمَّنْ يَشَاءُ» و اختلاف من با وی صرفاً در مورد مسئله قصاص از قاتلان عثمان رضی الله عنه است و اگر او از قاتلان عثمان قصاص بگیرد از میان مردم شام (سوریه) کسی که از همه جلوتر بر دست وی بیعت خواهد کرد من خواهم بود.<sup>۳</sup>

۷- موقعی که خبر شهادت حضرت علی رضی الله عنه به حضرت معاویه داده شد به گریه درآمد، همسرش به وی گفت: در زندگی مرتب با وی جنگ می‌کردی الان گریه می‌کنی؟ حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: تو نمی‌دانی که با وفات او چه علمی از دنیا برخاست و رفت.<sup>۴</sup>

۸- یک بار حضرت معاویه رضی الله عنه به «ضرار صدائی» گفت: «اوصاف علی را برایم بیان کن» او با جملات بسیار زیبا حضرت علی را تعریف و مدح کرد، حضرت معاویه رضی الله عنه اظهار داشت:

۱- سنن بیهقی: ص ۱۷۲، ج ۸، چاپ دائرة المعارف دکن.

۲- سنن بیهقی: ص ۱۷۳، ج ۸

۳- تاریخ ابن کثیر: ص ۱۲۹، ج ۷ و ص ۲۵۹ ج ۷.

۴- البداية والنهاية: ص ۱۲۹، ج ۸



الله بر ابو الحسن (حضرت علی) رحم کند، قسم به خدا! وی همینطور بود. (یعنی لایق این مدح بود).<sup>۱</sup>

۹- قیصر روم جنگ و اختلافات بین مسلمانان را برای توسعه طلبی خود فرصت خوبی دانسته در صدد بهره‌جویی و سوء استفاده برآمد و خواست حمله کند.

وقتی حضرت معاویه رضی الله عنه از اراده وی اطلاع یافت نامه‌ای به این شرح به وی نوشت: «تو اگر برای اجرای اراده خود تصمیم‌گیری به خدا سوگند من با رفیق خود «حضرت علی» صلح خواهم کرد و سپس لشکری که از سوی او «حضرت علی رضی الله عنه» برای مقابله و جنگ با تو فرستاده خواهد شد در مقدمه آن لشکر شامل شده قسطنطنیه را سوخته به خاکستر تبدیل خواهم کرد، ریشه‌های سلطنت تو را از بیخ و بُن بر کنده نابود خواهم کرد.<sup>۲</sup>

۱۰- تعداد زیادی از مورخین نقل کرده‌اند که در مواقع جنگ صفین و غیره، روزها طرفین درگیر به مبارزه علیه یکدیگر به جنگ می‌پرداختند و شب‌ها افراد و سربازان هردو لشکر با هم رفت و آمد داشتند و در تجهیز و تکفین مقتولان و کشته شدگان، یکدیگر را همکاری و کمک می‌کردند.<sup>۳</sup>

حاصل بحث اینکه کلیمه حضرات صحابه‌ای که در این جنگ و اختلاف‌ها بنا به وجوه شرعی در صف مقدم قرار داشتند و هر یک خود را محق دانسته با طرف مقابل خود جنگ را وظیفه شرعی می‌دانست، در عین جنگ هم از حدود شرع تجاوز نکردند و به محض فروکش کردن فتنه نسبت به یکدیگر روش آنها عوض شد و نسبت به ضرری که به گروه مقابل از دست آنها وارد شده بود، اگرچه بنا بر ضوابط و وجوه شرعی بود، باز هم اظهار ندامت و پشیمانی و تأسف نمودند.

۱- الاستیعات تحت الاصابة: ص ۴۳-۴۴، ج ۳.

۲- تاج العروس: ص ۲۰۸ ج ۷ ماده اصطقلین.

۳- البدایة والنهاية: ص ۲۲۷، ج ۷.

خداوند متعال قبل از پیش آمدن این همه وقایع و جریانات از قلوب و خلوص نیت این گروه مقدس و از نائب بودن و نسبت به تقصیرات صادره اظهار ندامت کردن آنها باخبر بود، به همین جهت قبلاً از رضامندی خود نسبت به همه آنها و از مژده بهشت جاودانی برای همه آنها در قرآن مجید اعلام فرموده بود و این اعلام و اطلاع در واقع اعلام این مطلب است که اگر احیاناً از کسی از آن گروه گناهی هم سر زده است، او بر آن گناه ثابت نمانده، بلکه تائب شده و از نامه اعمالش محو گردیده است.

بسی جای تأسف است که بعضی از کسانی که خود را خدمتگزار اسلام می‌دانند درباره صحابه از همه این مسائل چشم پوشیدند و بر راه و روش مستشرقان و ملحدان رفتار نمودند و بر ذوات مقدسه و شخصیت عظیم این بزرگواران را با استناد بر روایت‌های غلط و بی‌مورد و مخلوط تاریخ، مخدوش کردند، و کسانی را که خداوند متعال آنها را مورد عفو قرار داد، این آقایان مرود عفو قرار ندادند، و از کسانی که خداوند متعال و رسول پاکش ﷺ در حقشان اعلام رضامندی و خشنودی کرده‌اند، آقایان راضی نشدند!!

وقتی به آنها تذکر داده شد فقط این جواب را به عنوان مدرک کافی دانستند که: ما از کتب تاریخ علماء و محدثان مسند و معتمد، وقایع را نقل کرده‌ایم که در مطمئن و معتمد بودن آنها احدی شک و تردید ندارد. و به این مطلب توجه نداشتند که خود آن علماء و محدثان چرا فن تاریخ را از فن حدیث تفکیک کردند، برای این که کلام آنها در فن حدیث بر چنان معیار تنقید و تحقیق مبتنی است که آن معیار در فن تاریخ وجود ندارد.

در فن تاریخ نه برای تکمیل سند احساس ضرورت می‌شود و نه برای جرح و تعدیل روات. بدین نحو به عقیده خود آن محدثان و علماء، ذخیره روایات تاریخ اصلاً برای این منظور جمع نشده است که از آن، مسئله‌ای اعتقادی ثابت شود، یا شخصیت کسی را بر اساس آن روایات بدون تحقیق بی‌اعتبار کنند و مورد نقد قرار دهند.

موضوع صحابه کرام (که خیلی بسیار بالا و شأن آنها بسیار ارفع و اعلی است) به

جای خود، حتی نسبت به عموم مسلمانان عادی هم احدی اجازه نمی‌دهد کسی بر اساس روایات تاریخ آن هم بدون تحقیق، یکی را بی‌اعتبار و قابل سزا یا فساق بداند یا چنان عنوان کند و به رشته تحریر در بیاورد که از مطالعه و خواندن آن مطالب، دیگران او را قدرت طلب و در مورد امور جایز و ناجایز در شریعت اسلام بی‌تفاوت تصور کنند.

## یاد آوری

این مطلب درل مقدمه کتاب توضیح داده شد که نباید کسی تصور کند که فن تاریخ در هیچ موضوعی قابل اعتماد نیست و یا چیزی است فضول و بیکار. زیرا خدماتی که علمای اسلام برای این فن کرده‌اند، شاهد قایل بودن اهمیت برای این فن است و تنها مسلمانان در واقع این فن را به صورت یک رشته مستقل درآورده‌اند. اما هر فن و رشته‌ای دارای مقام و حیثیت ویژه‌ای است.

فن تاریخ دارای این حیثیت و مقام نیست که ذوات و شخصیت صحابه کرام را از نصوص قرآن و سنت صرف‌نظر نموده فقط در آینه روایات تاریخ مورد بررسی قرار دهد، و بر مبنای همان روایات تاریخ اساس اعتقاد نهاده شود، همان‌گونه که از کتاب‌های فن طب، کسی نمی‌تواند مسائل و احکام حلال یا حرام بودن اشیاء را تسدلال کند اگر چه آن کتاب‌های طبی از نوشته‌های اکابر و ثقه‌ترین علماء و محدثین هم باشند.

## مشاجرات صحابه و کتب تاریخ

در اینجا مطلب را نباید از یاد برد که آن اندازه اعتمادی که در رابطه با عموم وقایع و معاملات، بر روایات تاریخ ممکن است، بحث مشاجرات صحابه با توجه به اهمیتش طوری است که درباره‌اش آن اندازه اعتماد بر روایات تاریخ ممکن نیست وجود داشته باشد و آن وزنه‌ای که نسبت به سایر وقایع، روایات تاریخ دارند در این مبحث آن وزنه را ندارند.

علت آن در درجه اول این است که درباره اوج گرفتن مشاجرات صحابه تا آن حد که نوبت به قتل و کشتار رسید، در واقع دست توطئه ساز سبائیت (که از یهودیت سرچشمه می‌گرفت و عداوت و دشمنی‌شان با اسلام آشکار است) درکار بود و سپس بر اثر همین توطئه در دوره خود صحابه دو فرقه «روافض و خوارج» به وجود آمده بودند که هر یکی از این دو فرقه نسبت به بعضی از صحابه عداوت و دشمنی داشتند.

همان‌طور که منافقان در آن دوره زیر نقاب اسلام درآمدند و با رفتار و گفتار به ظاهر اسلامی، در هر رشته امور مسلمانان شامل و شریک می‌شدند، این دو طبقه از دشمنان صحابه نیز در آن زمان وضعشان مثل این دوره نبود که دارای گروه بندی و فرقه مستقلی باشند که کتاب‌های مذهبی (حدیث و فقه)شان جدا و در تمام کارهایشان مانند حالا از اهل سنت و الجماعت علیحده باشند.

در آن موقع این وضع نبود تا عموم مسلمین از فساد آنها آگاه شوند و شناخته شوند، بلکه همه آنها با جماعت مسلمانان و تمام طبقات آنان مخلوط شده بودند، بسیاری از مسلمانان هم بنا به حسن اعتماد و خوش‌گمانی و عدم امتیاز و شناخت به حرف‌ها و سخنان و روایت‌های آنها اعتماد می‌کردند.

قرآن مجید صریحاً طبق یک تفسیر، متأثر بودن بعضی مسلمانان را از سخنان منافقان

صریحاً بیان داشته است. ﴿وَفِيكُمْ سَمْعُونَ﴾ سماعون به معنی جاسوس است. بدین ترتیب روایات خود تراشیده منافقان و روافض و خوارج بر سر زبان بسیاری از مسلمانان ثقه و معتمد نیز با کمال اعتماد جاری بود. این موضوع، بحث حدیث رسول الله ﷺ نبود که در آن برای قبول روایات احتیاط و تیقظ کامل به کار برده شود.

کسانی که درباره حالات فتنه‌ها و پیش آمدها و درباره روایاتی که معمولاً نسبت به چنین پیشامدها و فتنه‌ها شهرت پیدا می‌کنند تجربه دارند، می‌دانند که اگر در مرحله‌ای از شهر جریانی پیش بیاید (بی‌احتیاطی و عدم توجه در نقل اخبار تا حدی است) که نمی‌توان بر حرف آدم‌های حتی موثقی که در خود آن شهر ساکن‌اند اعتماد کرد، زیرا شخصی که آنها از وی شنیده‌اند او را ثقه و معتمد دانسته روایتش را بیان داشته‌اند، اما چه بسا که خود آن شخص معتمد و ثقه، شخصاً آن واقعه را ندیده است و در آن موقع حضور نداشته، بلکه از زبان دیگری شنیده است و بدین ترتیب آن مطلب، روایت در روایت و نقل اندر نقل شده است و شایعه بی‌سر و پای کوچه بازاری به شکل یک روایت معتمد علیه درمی‌آید.

موضوع مشاجرات صحابه نیز از این منوال و از این روال کار، سالم نماند. (و چگونه می‌توانست سالم بماند؟) وقتی ثابت است نمایندگان توطئه و برنامه زیر زمینی سبائیت و روافض و خوارج کاملاً در اشاعه و منتشر کردن روایت‌های جعلی و اخبار دروغین بر علیه صحابه ﷺ دست داشتند.

لذا تواریخ اسلامی با توجه به اینکه اکابر علما و محدثان و دیگر حضرات ثقه و معتمد علیه آن را جمع و تألیف کرده‌اند با دانستن این واقعیت که هرگونه روایاتی که در مورد واقعه‌ای که مطابق با اصول و ضوابط تاریخ به آنها رسیده همه را بدون کم و کاست بر اساس اصول دیانت تاریخ درج کرده‌اند، باید فهمید که این‌گونه مجموعه روایات تا چه حد و درجه می‌تواند قابل اعتبار و اعتماد باشد.

آن روایات تاریخی که درباره واقعات و حالات عموم دنیا گردآوری می‌شوند معمولاً این‌گونه خطراتی را دربر ندارند.

به همین دلیل آن قسمت از کتب تواریخ که با مشاجرات صحابه مربوط می‌شود آن اعتبار و اعتمادی را ندارد که عموم واقعات تاریخی دارند، و لو اینکه مولفان و نویسندگان آن کتب از علما و دانشمندانی باشند که مورد اطمینان و اعتماد بی‌حد و حصر ملت مسلمان هستند. گفتاری که حضرت حسن بصری درباره این مباحث بیان نموده است، واقعاً کافی است و غیر از آن هیچ سخنی دیگر در این مورد شایسته گفتن یا شنیدن نمی‌باشد.

این بیان ارزنده حسن بصری تحت روایت شماره ۱۴ به نقل از تفسیر قرطبی قبلاً ذکر شده است که الفاظ آن، به شرح زیر است:

«وقد سئل الحسن البصري عن قتالهم فقال: قتال شهده أصحاب محمد ﷺ وغبنا وعلموا وجهلنا واجتمعوا فاتبعنا واختلفوا فوقفنا قال المحاسبي: فنحن نقول كما قال الحسن ونعلم أن القوم كانوا علم بما دخلوا فيه منا ونتبع ما اجتمعوا عليه ونقف عندما اختلفوا ولا نبتدع رأيا منا ونتبع ما اجتمعوا عليه ونقف عندما اختلفوا ولا نبتدع رأيا منا ونعلم أنهم اجتهدوا وأرادوا الله ﷻ إذ كانوا غير متهمين في الدين ونسأل الله العافية»<sup>۱</sup>.

«از حضرت حسن بصری درباره جنگ صحابه کرام سوال شد، در پاسخ گفت: آن جنگی بود که در آن صحابه رسول ﷺ حاضر بودند و ما حاضر نبودیم، و آنها از تمام جریان‌ها با اطلاع بودند و ما از همه بی‌اطلاعیم در هر امری که آنها متفق بودند ما اتباع کردیم و در هر امری که آنها با هم اختلاف پیدا کردند ما توقف و سکوت کردیم. حضرت محاسبی می‌گوید: ما هم همانطور می‌گوییم که حضرت حسن بصری گفته است و می‌دانیم کاری که آنها در آن مداخلت

۱- تفسیر قرطبی سوره حجرات: ص ۳۲۲، ج ۱۶.

کرده بودند به کنه ماهیت آن از ما عالم‌تر و داناتر بودند. ما پیروی می‌کنیم از آنها در هر کاری که آنها بر آن اتفاق دارند و توقف می‌کنیم در جایی که آنها اختلاف نظر دارند، و ما از خود به تراشیدن بدعت مبادرت نمی‌کنیم و کاملاً اذعان داریم که آنها اجتهاد کردند و منظور آنها رضای الله جل شانہ بود، زیرا در امر دین از هرگونه تهمت مبراً بودند، از خداوند عافیت و توفیق خواستاریم».

### قضاوت عقل و انصاف یا فرار از تحقیق حق

با موازین عدل و خرد توجه نمایید، در چنین موقعیتی که شیوع روایات از طرف منافقین و روافض و خوارج پیشامدهای مختلف تلبیس و شبهات فراوانی در بطن روایات به وجود آورده بود، قضاوت «حسن بصری: بر اساس تقاضای عقل سلیم و عین عدل و انصاف استوار است، یا (همان‌طور که بعضی بی‌خردان فکر می‌کنند) از راه ارادت و عقیدتمندی و فرار از تحقیق حق بوده است «نعوذ بالله تعالی منه».

آنچه در اینجا حائز اهمیت است توجه به این امر است که حضرت حسین بصری که از بزرگان تابعین است، صحابه کرام را به چشم خود دیده است (و در بیت رسالت و نبوت در آغوش پاک مادر مؤمنین حضرت ام سلمه پرورش یافته است - مترجم).

وقتی درباره اختلافات میان صحابه کرام و پیشامدهی آن روزگار، چنین می‌فرماید: ما از حالات دقیق آنها بی‌خبریم، یعنی درباره آن حالات چنان علم یقینی که با موازین اصول شرعی منطبق باشد و بر مبنای آن بتوان بر شخصیتی اتهام و قصوری نسبت داد، نداریم.

پس مورّخانی که بعداً چشم به دنیا گشوده گرچه پیشوایان حدیث، مانند ابن جریر، ابن اثیر و غیره بعد از قرن‌ها چگونه توانستند درباره آن حالات چنان علم و اطلاعی کسب کنند که بتوان بنیاد عقیده و عمل را بر روی آن قرار داد؟

خود آنها هم هرگز چنین ادعایی نکرده‌اند، بلکه طبق معمول فن تاریخ که جمع‌آوری هرگونه روایات اعم از صحیح و سقیم و موافق و مخالف در آن صورت می‌گیرد آنها نیز

در کتب تاریخ خود هرگونه روایات را گرد آورده‌اند.

این داوری و قضاوت حضرت حسن بصری تنها بر اساس حق پسندی قایم و مقتضای عقل سلیم است هیچ‌گونه جانبدرای مذهبی و خشک عقیدتی در آن دخالت ندارد، اگر یک آدم نامسلمان که عدالت پسند باشد با چنین موضوعی مواجه شود حتماً همین‌طور نظر خواهد داد.

یعنی او هم در موقع التباس و تضاد روایات تواریخ و در موقع بی‌اطلاعی از حقیقت امر و نداشتن معلومات قابل اعتماد جز آنکه سکوت را طریق اعلم و عادل بداند چاره‌ای نخواهد داشت.

صحابه بزرگواری که علمای اسلام بنا به نصوص قرآن و سنت درباره آنها اعلام داشتند که اگر احیاناً بر یکی از آنها تهمت گناه و خطائی صحت و ثبوت هم داشته باشد، به اعتبار انجام و عاقبت امر او از آن خطاء و گناه نیز عندالله بری شده و مورد عفو قرار داده شده گناهی کالعدم گردیده است.

لذا دیگر بری هیچ‌کس جایز نیست که این‌گونه اعمال آنها را مشغله بحث و سرگرمی خود قرار دهد.

این موارد را اگر مستشرقان (خاورشناسان) انکار نماند می‌توانند. زیرا آنها بر قرآن خدا و بر رسول خدا ﷺ اصلاً ایمان ندارند و فرموده‌های خدا و رسول را نیز غلط می‌پندارند، لذا بر مبنای قرآن و حدیث چگونه کسی را تعدیل و توثیق کنند؟

اما برای مسلمان این قدر امکان هم وجود ندارد که به نام دفاع از آنها این کفر و انکار مستشرقان را تسلیم نموده و در ورطه این مبحثی که دام تزویرش از طرف مستشرقان صرفاً به این منظور گسترده شده است که مسلمانان نادان و بی‌خبر از قرآن و سنت در آن افتاده اعتماد خود را نسبت به گروه پاک و مقدس صحابه کرام رضی الله عنهم از دست بدهند، خود را بیندازند.

اگر منظور، دفاع و جوابگویی از اعتراضات آنها باشد پس میدان این مبارزه هم هر



آنجایی که آنها می‌خواهند مسلمانان را به سوی خود ببرند نیست، بلکه میدان نبرد و مبارزه و نحوه رزم با آنها این است که با آنها درباره حقانیت قرآن و صداقت رسول الله ﷺ گفتگو شود.

کسی که به مبانی اسلام ایمان ندارد، قبولانیدن تقدس و پاکی یک گروه مسلمان به وی چه سودی دارد؟ در چنین مواقعی راه و روش عمل مسلمانان را قرآن نشان داده‌است که ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶]. یعنی «برای شما دین خودتان و برای من دین من». گفته، به فکر حفاظت و استحکام ایمان خود باشیم، مسلمانان را به وسیله نصوص قرآن و سنت مطمئن سازیم و خیال اعتراضات و بهانه‌جویی دیگران را از سر بدر کنیم.

## خلاصه بحث

کوتاه سخن این است که آنچه جمهور علمای امت اسلامی در بحث «مشاجرات صحابه» خاموشی و سکوت را بهتر دانسته‌اند و در این مورد بحث و مباحثه را موجب خطری برای ایمان شمرده‌اند، بر اثر از ارادتمندی و خوش اعتمادی و تقلید کور کورانه نیست، بلکه تقاضای عقل سلیم و انصاف نیز، همین است.

کسانی که در این دوره «مشاجرات صحابه» را موضوع بحث قرار داده کتاب‌ها نوشته‌اند، اگر واقعاً منظورشان دفاع از اعتراضات و شبهات ملاحظه و مستشرقان و جواب دادن به یاهوگوئی‌های آنان است پس برای آنها لازم است که:

یا طبق روش حضرت حسن بصری آنها را بر این اشتباه گمراه کننده آنها متنبه و متوجه سازند که آن شخصیت‌های برجسته عالم اسلامی که از حیثیت اعمال و اخلاق و کردار مورد تأیید و تجلیل دوست و دشمن، و عظمت‌شان مورد اعتراف موافق و مخالف قرار گرفته است، برای ساقط الاعتبار و مجروح قرار دادن آنها آن اسلحه‌ای که شما دارید به کار می‌برید بسیار کند و بی‌ارزش و بی‌اهمیت است.

به وسیله روایات بی‌سند و بررسی نشده تاریخ، ادنی‌ترین شخصیتی را هم نمی‌توان متهم و مقصر دانست تا زمانی که به حد تواتر نرسد.

و یا باید به آنها فهمانیده شود که ما بحمداله مسلمانیم و به الله و به رسول ﷺ ایمان داریم، شخصیت‌هایی که خداوند متعال و رسول آنها را با تعدیل و توثیق خود تأیید فرموده‌اند، برخلاف آن هردو نوع روایتی که به نظر ما برسد در مقابل نصوص قرآن و سنت آن را افتراء و دروغ یا لا اقل مرجوح و مجروح دانسته رد می‌کنیم.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۷].<sup>۱</sup>

---

۱- «بگو این است راه من دعوت می‌کنم به سوی الله، بر آگاهی کامل هستم من و کسانی که پیرو من هستند».

علاوه بر این دو طریقه، برای دفاع حملات ملاحظه و مستشرقان راه سومی وجود ندارد.

اگر خدای ناکرده منظور از این گونه بحث‌ها دفاع نیست، بلکه فقط برآوردن اشتیاق تحقیق (و به منظور محقق قلمداد کردن خود باشد - مترجم) پس این روش نه کرداری شایسته است و نه برای مسلمانان خدمتی مفید.

### تقاضای دردمندانه

من هنگام نوشتن این مطالب، آخرین ایام عمرم را با امراض گوناگون و در حال ضعف و ناتوانی روز افزون می‌گذرانم، از زندگی دور و با مرگ نزدیک شده‌ام، این زمان موقعیتی است که آدم فاسق و فاجر نیز به‌سوی توبه برمی‌گردد، و آدم دروغگو به راستگویی می‌پردازد، آدم کینه‌توز و معاند نیز از عناد و کینه‌توزی باز می‌گردد.

از فغان شام چیزی تاکنون حاصل نشد شاید این آه سحر بر آسان گل رسد  
 موج قلب داغ و پر خونست این آه و فغان کاش بر قلب تو آن یکذره تأثیر افکند<sup>۱</sup>  
 در این وقت شوق و رغبت تصنیف و تالیف مرا به نوشتن این صفحات وا نداشته است، بلکه وقتی مشاهده کردم آن فتنه خوابیده‌ای که در زمان خود در میان امت مسلمان پیدا شده هزاران نفر را به گمراهی کشانده بود، در این زمان بنابه حیلۀ غامضانه و توطئه محرمانه ملحدان و مستشرقان دوباره تجدید حیات یافته در ردیف فتنه‌های ویرانگر عالم اسلامی فتنه جدیدی دارد اضافه می‌شود.

شاید مردم عامی و جدید التحصیل ما از دشمنی‌ها و توطئه‌ها فساد کاری‌های ملحدان و مستشرقان اطلاعی ندارند، اما مسلمانانی که دارای علم و بصیرت دانش هستند از آن واقف هستند.

می‌دانیم مردم از سخنان ملحدان و مستشرقان چندان تحت تأثیر قرار نگرفتند، ولی

۱- اشعار از مترجم است.

ضربه‌ای که مستشرقان قادر نبودند بر مسلمان وارد سازند، بعضی نویسندگان خودی با نوشتن کتاب‌ها وارد ساختند و آن این بود که اذهان مسلمانان دانشمند و پخته ایمان را نسبت به صحابه کرام متزلزل ساختند و در محافل جوانان نو تعلیمی که از حدود و قیود مذهب و دین آزاد و از علوم قرآن و سنت بی‌خبرند، نسبت به آن بزرگواران «صحابه» عیناً همان طعنه‌زنی و عیب‌جویی و جرح و نقد آزاد گردید که عموماً نسبت به رهبران سیاسی و قدرت طلب این دوره‌ها معمول و مروج است.

و این درجه از گمراهی همان است که بعد از آن، قرآن و سنت، توحید و رسالت و اصول دین نیز مجروح و غیر قابل اعتبار خواهند بود، بنا به همین اسباب، فقط به خاطر خیر اندیشی و خیرخواهی عمومی مسلمانان و قشر جوانان تحصیل کرده و خود آن نویسندگان این صفحات را به رشته تحریر درآوردم.

بعید نیست که خداوند متعال به این نوشته تأثیری بخشد و این حضرات خود را خالی الذهن قرار داده عرایض مرا بخوانند و در صدد جوابگویی و مناقشه با من بر نیایند.

قیامت را روبروی خود مستحضر داشته، نسبت به این امر فکر و تدبر بفرمایند که طریق رستگاری و نجات آخرت امکان ندارد از روش جمور امت جدا باشد، در کاری که آنها (جمهور امت) سکوت و خاموشی را اختیار نموده‌اند بنا به بزدلی یا ترس مخالفت نبوده است، بلکه آن را مطابق با اصول دین و عقل سلیم دانسته اختیار نموده‌اند، از روش آنها جدا شدن و جرأت محققانه از خود نشان دادن، کاری خوبی نخواهد بود.

اگر به اشتباه خود پی بردید در آتیه از آن پرهیزید و برای باز داشتن دیگران نیز بکوشید و هر مقدار که میسر و مقدور شود اشتباهات گذشته را جبران نمایید این بحث‌ها و رونق این سوال و جواب‌ها بسیار زود گذر است و ثواب یا عذابی که بر آن مترتب می‌شود، همیشگی است ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶].<sup>۱</sup>

۱- «آنچه نزد شما است از بین می‌رود و آنچه به نزد خداوند است پایدار است».

نه به نقش بسته مشوشم، نه به حرف ساخته سرخوشم

نفسی به یاد تو می‌کشم چه عبارت و چه معانیم

در خاتمه برای خود و برای تمام برادران دانشمند خود دست را به این دعا بر می‌دارم:

اللَّهُمَّ أَرْنَا الْحَقَّ وَارْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَأَرْنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ خَيْرَ خَلْقِهِ وَصَفْوَةَ رَسَلِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَصْحَابِهِ خَيْرِ الْخَلَائِقِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنَا حُبَّهُمْ وَعَظَمَتَهُمْ وَعَصْمَانَا مِنَ الْوَقُوعِ فِي شَيْءٍ يَشِينُهُمْ وَأَنْ يَحْشُرْنَا فِي زَمْرَتِهِمْ. قَدْ أَخَذْتُ فِي تَسْوِيدِهِ لَعْرَةَ رَبِيعِ الْأَوَّلِ ١٣٩١ هـ فَجَاءَ بَعُونَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَمْدَهُ فِي أَحَدِ عَشَرَ يَوْمًا كَمَا تَرَاهُ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَسْأَلُهُ أَنْ يَقْبَلَهُ.

بنده ضعیف و حقیر محمد شفیع عفا الله عنه

خادم دارالعلوم کراچی

یوم الجمعة، ۱۱ ربیع الأول ۱۳۹۱ هـ.ق.

ومن عجائب هذه الترجمة أنها شرعت أيضاً في تاريخ حادي عشر من شهر ربيع الأول  
١٤٠٣ هـ وقد صادف ختام الترجمة الساعة التاسعة من ليلة الأحد بعد صلاة العشاء  
السادسة والعشرين من شهر جمادى الثانية سنة ثلاث وأربعمائة بعد الألف من الهجرة  
الشريفة. والحمد لله أولاً وآخراً وصلى الله على النبي الكريم سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم.

أخوكم عبدالرحمن سربازى، چاپهار

١٤٠٣/٦/٢٦